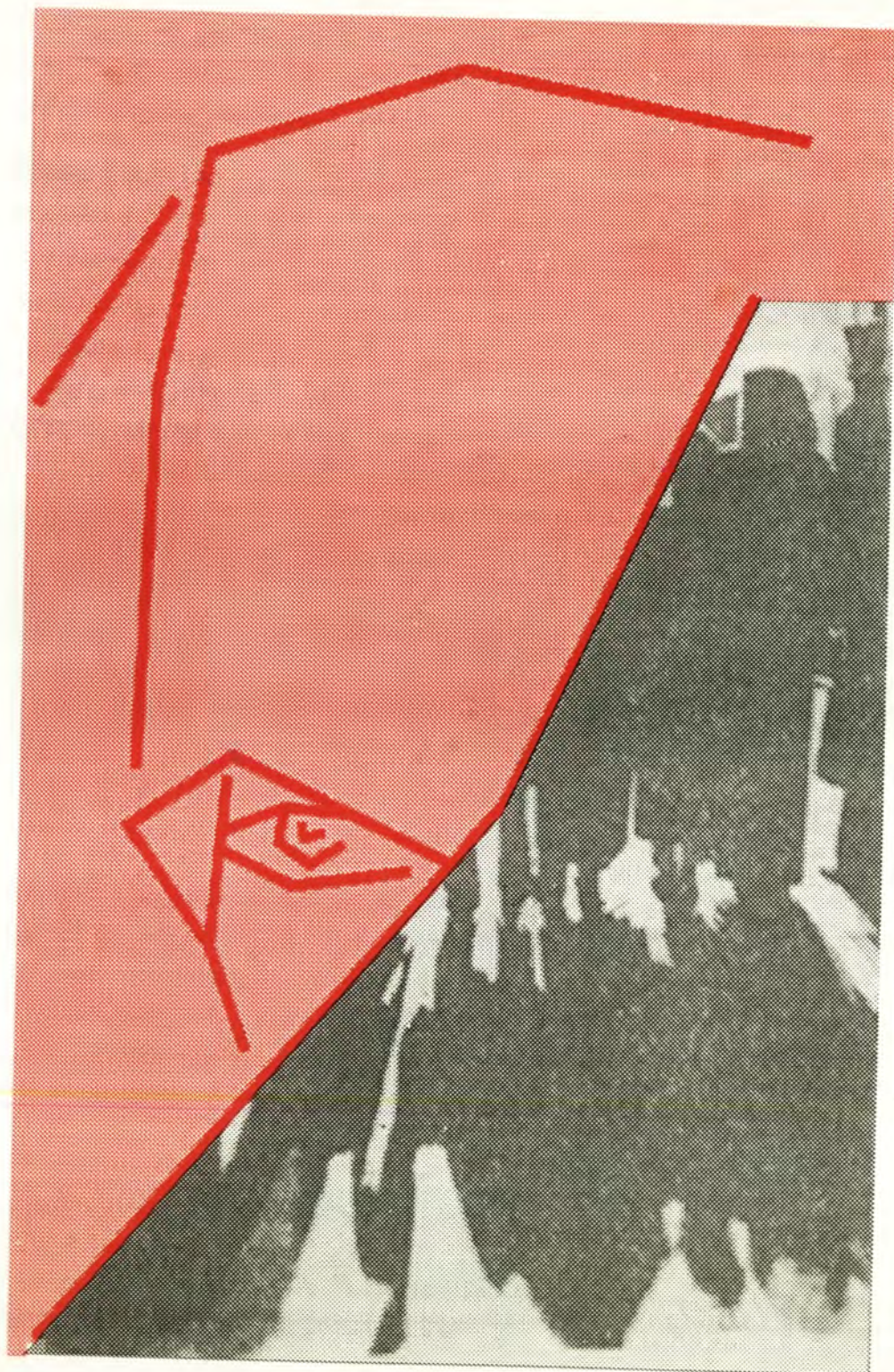


مقتدر

شماره ۴۵
اردیبهشت ماه ۱۳۷۵



اول ماه مه
بر همه کارگران
وزحمتکشانشان
مبارک باد!

نامه‌های بر
ستراتژی چپ

انتخابات مجلس پنجم

قتل کسروی:

جنایتی که پایه گذار

تروریسم اسلامی

در ایران شد

مجلس پنجم:

و چشم انداز

سمت گیری

اقتصادی کشور

کنفرانس شرم الشیخ و

آینده صلح

فتر ویژه زن

صاحبه با:

هاد خسروخاور

بیه تقیانی

بلیت منس

باره:

بن اسلام و بنیادگرایی

در این شماره می خوانید

- ۳ □ سرمقاله
- ۴ □ سالی که نکوست از بهارش پیداست
- ۷ □ ایران، تحلیلی بر رویدادهای اقتصادی
- ۹ □ ترورهای انتحاری، کنفرانس شرم الشيخ و آینده صلح
- ۲۰ □ آئینه
- ۲۲ □ تاملاتی بر استراتژی چپ دموکرات... □
- ۲۴ □ قتل کسروی، جنایتی که پایهٔ تروریسم اسلامی در ایران شد
- ۲۷ □ یادداشتهای حسن ضیا ظریفی در زندان

دفتر ویژه زن

- مصاحبه با :
- فرهاد خسرو خاور
- آسیه تقیانی
- ژولیت منس
- بدنهای مقدس و موهای ارزشمند
- کنفرانس پکن تنها نبرد را به تعویق انداخت

نشریه حزب دموکراتیک مردم ایران

MAHMOOD

B.P. : 23

F- 92114 Clichy cedex - France

پاریس : ۴۶۰۲۱۸۹۰ (۰۳۳۱)

در این شماره، در آرایش صفحات

دفتر ویژه زن

از دو نشریه "زنان" و "آفتاب"
ایده‌هایی برگرفته شده است

شهلا شفیق و رضا ناصحی

فقدان دردناک محبوبه فاجعه‌ای بود که دل همه
را به درد آورد. لطفا ما را در کنار خود بدانید.

هیات تحریریهٔ راه آزادی

راه آزادی را یاری دهید!

برای تماس مستقیم با شورای مرکزی حزب دموکراتیک مردم
ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

Rivero, B.P. 47

F-92215 Saint Cloud Cedex- France

تکذیب

آقای حسن ماسالی، بنام هیات هماهنگی "کنفرانس ملی" در گفتگویی بابخش فارسی رادیوسین المللی فرانسه، به تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۶، در توضیح جریانهای شرکت کننده در آن کنفرانس از "وابستگان به حزب دموکراتیک مردم ایران" نام برده اند.
بدینوسیله مطلب بالا تکذیب می شود.

ما از حضور "وابستگان به حزب دموکراتیک مردم ایران" بی اطلاعیم. هیات اجرایی حزب دموکراتیک مردم ایران با ارسال فاکسی به تاریخ ۱۴ آوریل، از آقای ماسالی خواستند تا اسامی "وابستگان به حزب دموکراتیک مردم ایران" را که در آن کنفرانس حضور داشته اند اطلاع دهند، ولی هنوز پاسخی دریافت نشده است.

متأسفانه شیوه‌های این چنینی نتیجه‌ای جز تشدید بدبینی و بی اعتمادی به اشخاص ومیان نیروهای سیاسی ایران ندارد.

هیات اجرایی حزب دموکراتیک مردم ایران
۲۷ آوریل ۱۹۹۶ برابر با ۸ اردیبهشت ۱۳۷۵

اپوزیسیون در برابر آزمون های دشوار

انتخابات دوره پنجم مجلس با برگزاری دور دوم آن سرانجام در میان هیاهوی فراوان پایان گرفت و اکنون می توان با نگاهی مجموعه آنچه در ماه های گذشته رخ داد، چند و چون این حادثه را از جنبه های گوناگون مورد بررسی قرار داد. این نگاه همه جانبه می تواند داده های مهمی برای نیروهای اپوزیسیون، در تدارک تاکتیک های مناسب آینده، در بر داشته باشد.

سیاسی در ایران ندارند و با وجود پیچیدگی ها و مشکلات موجود گام در جاده ای لغزنده و ناهموار گذاشته اند. اکنون سال هاست که بخش بزرگی از اپوزیسیون در جستجوی راه هایی است که بدون توسل به خشونت به بن بست سیاسی کنونی ایران پایان دهد. ماه های پیش از انتخابات از این نظر یک چرخش مهم در ۱۰ سال گذشته به شمار می روند. زیرا اولین گام برای حضور علنی یک اپوزیسیون دمکرات در داخل ایران در شکل ویژه خود برداشته شد. در همه این سال ها حضور سیاسی روشن و علنی و برخورد ارشدن از مخاطبانی در جامعه مدنی امروز ایران دو مشکل اساسی اپوزیسیون دمکرات را تشکیل می داده اند. اپوزیسیونی که به نوعی باور خود را به تغییرات خشونت آمیز و کور از دست داده و بر آنست که با تکیه بر فرهنگ دمکراتیک و مردم، دمکراسی را از همین امروز و در مبارزه خود برای آزادی در عمل خود به کار بندد. بحران سیاسی و اجتماعی کنونی ایران و تحول ذهنیت جامعه در سال های اخیر در عمل علیرغم خشونت های چشمگیر حکومت امکان طرح نظریات این نیروها را در ایران به وجود آورده است.

در همه این سال ها حضور سیاسی روشن و علنی و برخورد ارشدن از مخاطبانی در جامعه مدنی امروز ایران دو مشکل اساسی اپوزیسیون دمکرات را تشکیل می داده اند. اپوزیسیونی که به نوعی باور خود را به تغییرات خشونت آمیز و کور از دست داده و بر آنست که با تکیه بر فرهنگ دمکراتیک و مردم، دمکراسی را از همین امروز و در مبارزه خود برای آزادی در عمل خود به کار بندد.

آنچه که اپوزیسیون به طور عینی در این مبارزه به دست آورد، به یقین ناچیز بود و البته خارج از انتظام کسی هم نبود. اما همزمان باید اذعان داشت که دوران جدیدی در ایران آغاز شده است. آنچه انجام شد فقط گام اول بود، گام های دشوار و اساسی هنوز باید برداشته شوند. پانزده سال زندگی غیر علنی و تجربه های جدا از هم، درک ها و نگاه ها را گاه حتی در سنگبری های مشترک از هم دور کرده است. بخش های مختلف اپوزیسیون دمکرات، با شتاب ها و با فاصله های مختلف نسبت به حکومت، راهی جز حرکت به سوی یک درک و تفاهم همه جانبه، حتی با تاکتیک های مختلف، ندارند. پرش دیگری که باید به سرعت برای آن پاسخ مناسبی یافت، رابطه اشکال ویژه ابراز وجود اپوزیسیون در داخل با اشکال سنتی حضور اپوزیسیون از جمله احزاب و نیروهای سازمان یافته موجود و افراد و شخصیت های مستقل در خارج از کشور است. تماس ها و برخوردهای ۲ سال اخیر میان داخل و خارج پررسم و سازنده بوده اند. تلاش اخیر ۳ حزب طرفدار جمهوری و دمکراسی برای به وجود آوردن یک دفتر جمهوری خواهان در خارج از کشور گام مثبت دیگری است که در همین راستا برداشته شده است.

وعدۀ بعدی مهم همگی انتخابات ریاست جمهوری است. اپوزیسیون باید از هم اکنون در تدارک چگونگی مشارکت در بحث ها و فضای آروز باشد. قالب های بسیار تنگ انتخابات مجلس و سرخوردگی مردم و جنگ و دندان نشان دادن نیروهای استبدادی دورنمای چندان روشنی را در برابر ما نمی گشایند، اما برای بردن فکر دمکراسی و جامعه مدنی در میان مردم راه میان بر وجود ندارد. اپوزیسیون دوره جدیدی از حیات خود را آغاز می کند، هر چند وعده های انتخاباتی فرصت های سیاسی مهمی را برای نیروهای دمکرات به وجود می آورد، اما برای دست یافتن به نتایج مطلوب این مبارزه باید بدون وقفه با زندگی و عمل روزانه مردم، روشنفکران و گروه های مختلف اجتماعی گره خورده و دمکراسی به خواست همگان تبدیل شود.

همانگونه که همه به خوبی توانستند مشاهده کنند، با وجود سر و صدایی که در باره رقابت های سیاسی در انتخابات کنونی به راه افتاده بود، آنچه که در عمل پیش رفت چیزی جز به داوری مردم گذاشتن دعوای بخش های اصلی نیروهایی که امروز اهرم های قدرت را در تهران در دست دارند نبود. حتی در این چهارچوب و در شرایط عدم حضور آن بخش از اپوزیسیون دمکرات که کوشش کرد در انتخابات شرکت کند هم، دغل کاری، اعمال نفوذ، تقلب تا بدان حد بود که فریاد رقبا به آسمان رفت. اما انتخابات دوره پنجم از جنبه های دیگر نیز حرف های گفتمنی بسیار در بر داشت. درگیری آشکار و تنگاتنگ میان دو جناح اصلی و نیز نیروهای حاشیه ای وابسته به نظام کنونی، در کنار به میدان آمدن بخش هایی از اپوزیسیون دگراندیش و دمکرات در آستانه انتخابات، شور و هیجانی که سابقه به این حادثه بخشیده بود. بنای مطبوعات مهم ایران به این رقابت ها کشیده شد و هر چند بسیار کم در باره اپوزیسیون دگراندیش گفته شد و همه دعوای میان نیروهای اصلی وابسته به حکومت طرح بود، اما بسیاری در عمل به تنگ بودن فضای کنونی و محدودیت های چشمگیر سیاسی ایران پی بردند.

میزان واقعی شرکت مردم در انتخابات و معنای عمل سیاسی شهروندان جامعه ما موضوع قابل بحث دیگری است. حتی اگر ارقام انتشار یافته از سوی دولت را مینا قرار دهیم، در تهران نماینده اول فقط یک سوم آرای به صندوق ریخته شده و ۱۵ درصد آرای کسانی که حاضر رای بودند را به دست آورده است. شکاف چشمگیر میان تعداد شرکت کنندگان و تعداد آرای که به سود این یا آن نامزد به صندوق انداخته شد، نشان دهنده آنست که بخش بزرگی از کسانی که در این عمل سیاسی شرکت کردند به هیچیک از جناح های سیاسی مجاز به شرکت در انتخابات اعتماد نداشتند. این پدیده، از سوی دیگر، بازگوکننده وضعیتی است که در آن افراد به دلیل ملاحظات و مصلحت های خاص ناچارند نشانه ای از شرکت در انتخابات در مدرک شخصی خود داشته باشند.

در آخرین تجربه انتخاباتی، نهاد سیاسی در ایران با همه تفاوت هایی که میان عناصر تشکیل دهنده آن وجود دارد، در عمل یک بار دیگر تنگناها و دشواری های ساختاری خود را به نمایش گذاشت و اگر آنچه را که شورای نگهبان بر سر نامزدهای انتخابات آورده، شکل برخورد افراطی تلقی کنیم، در میان نیروهای دیگر نیز دید بسیار محدودی در باره قواعد بازی یک انتخابات دمکراتیک مشاهده شد. واقعیت اینست که دیدگاه های بازرترین جناح های داخل رژیم هم نسبت به جامعه مدنی، دمکراسی و انتخابات واقعی نا امیدکننده و منفی است و تجربه ماه های پیش یک بار دیگر این نظر را تأیید کرد.

اکنون با فرو نشستن گرد و غبار انتخابات، اپوزیسیون دگراندیش و دمکرات که با تاکتیک های متفاوتی در برابر این حادثه واکنش نشان داده بود، در برابر پرسش های فراوان قرار دارد: مهم ترین نتایج تجربه چند ماه پیش کدامند و در آینده چه باید کرد؟ آیا تفاوت هایی که در سیاست اپوزیسیون به چشم می خورد، راه اتحاد عمل نیروهای دمکرات را در آینده به کلی می بندند؟ چه تدابیر و سیاست هایی می توانند به طور واقعی و با مشارکت مردم به پیشبرد امر دمکراسی در ایران یاری رسانند؟

پرش های فوق البته در آن بخش از اپوزیسیون که به هر دلیلی از جمله به خاطر نوع اترناتیو پیشنهادی خود هیچگونه باوری به امکان تغییرات تدریجی و دمکراتیک در ایران از طریق مشارکت مردم و وادار ساختن جمهوری اسلامی به عقب نشینی ندارند طرح نمی شوند. آنها از میان مجموعه حوادث به راحتی عناصر لازم را برای درست جلوه دادن سیاست خود خواهند یافت. بحث فوق بیشتر در میان آن بخش از نیروهای دمکرات که میان کشیده می شود که راه حل پیش ساخته ای برای تغییرات

به مناسبت برگزاری دور دوم انتخابات مجلس پنجم

قبول دانست؟ برای درک ابتدائی این مطلب، باید یادآوری کرد که معمولاً در جریان یک انتخابات، گروه‌های رقیب شرکت کنند، ناظرینی را برای حضور در کنار صندوق‌های رأی می‌فرستند تا از تخلقات احتمالی در هنگام رأی‌گیری جلوگیری کنند. علاوه بر این، وزارت کشور هم از طریق مأمورانش باید به صحت رعایت قواعد دیگر انتخاباتی (مثل نحوه تبلیغات و غیره) نظارت کند. همانطور که می‌دانید، انتخابات اخیر که ویژگی اصلی اش دسته‌بندی جناح‌های دوزن حکومتی بود، از مدت‌ها پیش به وسیله هر دو گروه تدارک می‌شد، تا از خلاف‌کاری‌های طرف مقابل جلوگیری و به ویژه کارخانه‌های رأی‌سازی را به نفع طرف خودی به کار اندازد. ماجرای تعویض صدها فرماندار و بخشدار در ۵ ماهه قبل از انتخابات و نیز تصویب نظارت استصوابی شورای نگهبان در مجلس، که به حذف بیش از ۲ هزار داوطلب نمایندگی انجامید، تنها بخشی از این سناریو بود. علاوه بر تمام فضاحت‌هایی که بر سر نیروهای اپوزیسیون داخل کشور آوردند، تبع‌پرانی شورای نگهبان، بسیاری از منفردین و نیز نیروهای پیرامون حاکمیت را نیز سر برید و در بسیاری موارد این کار با افشاح سیاسی و سروصدا و آشکاری‌های تکان‌دهنده همراه بود. با این حال، ماجرا به همین جا خاتمه نیافت. طراحان سناریو، پس از همه این تمهیدات، آنگاه به سراغ رأی‌سازی در صندوق‌ها رفتند.

تا آنجا که به جناح رفسنجانی مربوط می‌شد، به این دلیل که حریف را به خوبی می‌شناختند و کمترین اعتمادی به وی نداشتند، بلافاصله رئیس جمهور هیاتی را تشکیل داد که به سرپرستی پیرش به کار صندوق‌های رأی نظارت کنند. اینکار ابتدا با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد و آنها این اقدام را مغایر با نظارت خود ارزیابی کردند. با اینحال زورشان ترسید و هیات رفسنجانی همه جا مستقر شد. منفردین هم که واضح است امکانی برای کنترل صندوق‌ها نداشتند. در نتیجه تنها نیروئی که توانست در انتخابات شرکت کند، مجاهدین انقلاب اسلامی (ائتلاف گروه‌های خط امام) بودند که در جریان یک معامله پایاپای، سرانجام مجوز "صلاحیت" گرفتند. از اولین اقدامات این گروه فرستادن ۸۰۰ نماینده برای نظارت بر کار صندوق‌های رأی بود. این گروه انتقالاتی، در روز پس از انتخابات، برای یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کردند که کلیه ۸۰۰ نفر نماینده آنها به وسیله هیات نظارت بر انتخابات از محل صندوق‌های رأی بیرون انداخته شده‌اند و اجازه حضور در حین شمارش آرا به آنها نداده‌اند!!

روحانیت مبارز، بلافاصله پس از انتخابات، جلسه‌ای تشکیل می‌دهد و پس از بررسی اوضاع، اعلام می‌کند که ۷۰ درصد لیست انتخاباتی آن‌ها بالاترین آرا را به خود اختصاص داده‌اند. روزنامه‌های طرفدار رئیس‌جمهور بلافاصله واکنش نشان می‌دهند و روزنامه "اطلاعات" تفسیر نشریه رسالت را به تصحیح می‌گیرد و می‌نویسد که از گروه‌های همسو "کمتر از ۳۰ درصد به مجلس راه یافته‌اند."

مجاهدین انقلاب اسلامی نیز، طی بیانیه‌ای به مناسبت پایان دور اول انتخابات اعلام کردند که "نتایج آرا تا این لحظه... تبدیل شدن اکثریت حاکم بر مجلس چهارم را تا حد یک نیروی اقلیت نشان می‌دهد. آن‌ها می‌نویسند: "از ۱۴۰ نفری که به مجلس راه یافته‌اند تنها نام ۴۱ نفر در لیست جناح راست ستی می‌شود و این شکست استراتژی کسب حاکمیت انحصاری از سوی راست ستی است". البته نشریه رسالت به آن‌ها شدیداً حمله کرده و "دروغگو" خطابشان می‌کند. در این جا، ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که هیچ‌کدام از این گروه‌ها در محاسباتشان به خطا نرفته‌اند. زیرا، در جریان تدارک انتخابات، همانگونه که همه می‌دانند، مبارزه‌ای میان دو جریان رقیب درگیر شد که نتیجه آن، مذاکرات پشت پرده، بده و بستان‌های کاسبکارانه، از جمله معاملات حقیر بر سر لیست‌های انتخاباتی بود. به طوری که دو گروه اصلی پس از ذکر اسامی دار و دسته خود، هر کدام، ده نفر از رقبای خود را نیز در لیست‌ها جا دادند. این کار در شهرستان‌ها هم انجام گرفت و در نتیجه، هر گروه، اگر بخواهد اسامی "ظاهری" لیست‌ها را بشمارد، یک پیروزی ۷۰ درصدی به دست آورده‌است. اما اگر قرار باشد "رقبای" اسامی "واقعی" طرف مقابل را بشمارند، این رقم به بیش از ۳۰ درصد نمی‌رسد!

از موضوع دعوی بر سر درصدها که بگذریم، باید گفت که منابع غیر رسمی، درباره میزان شرکت در انتخابات، ارزیابی‌های بی‌کلی متفاوتی دارند. از ۷۰ خیرنگاری که برای گزارش انتخابات به ایران رفته‌اند، تا آنجا که در نشریات مختلف منعکس است، تقریباً همگی از نارضایتی مردم، بی‌خبری آن‌ها از انتخابات، نشانختن کاندیدها و شرکت ناچیز مردم در روز انتخابات صحبت کرده‌اند. به روزنامه نگار لیبراسیون اصلاً ویزا برای ورود به ایران ندادند. می‌توان حدس زد که خبرنگاران دیگری نیز به همین ترتیب از دم تیغ "تعیین صلاحیت" وزارت اطلاعات گذشته باشند! نشریات فرانسوی از جمله فیگارو، لوموند، اکسپرس و نیز سه نشریه واشینگتن پست، گاردین و اینتیندنت طی مقالاتی به این مناسبت، از خلوت بودن حوزه‌های رأی‌گیری خبر داده‌اند.

حزب ملت ایران نیز طی اطلاعیه‌ای خبر داد که شمار بزرگی از حوزه‌ها به کلی خالی بود. علاوه بر این اطلاعیه، آخرین شماره نشریه بهار نیز که اعلام کرده بود بیش از ۵۰ درصد از مردم در انتخابات شرکت نکرده‌اند، بلافاصله توقیف شد. با این حال، می‌توان پیش‌بینی کرد که علاوه بر آن‌هایی که به دلیل اعتقادات مذهبی یا سیاسی‌اشان در انتخابات شرکت کردند، بخش‌های وسیعی از حقوق‌بگیران دولتی، نیروهای خطی و انتظامی، بسیجی‌ها، فرهنگیان و به ویژه خیل عظیم دیپلمه‌هایی که منتظر ورود به دانشگاه هستند یا در جستجوی کار به سر می‌برند - و به همین دلیل به شناسنامه‌های مهر خورده احتیاج دارند - در انتخابات شرکت کرده باشند.

گفته می‌شود، کسانی هم با استناد به روایت قرآنی که در جهنم سازهایی هست که باید از هولشان به اژدها پناه برد، در انتخابات شرکت کرده و به لیست انتخاباتی رفسنجانی رأی داده‌اند!

تخلف، قلب، یا معجزه "امدادهای غیبی"!

آیا در جریان انتخابات مجلس پنجم جمهوری اسلامی هم می‌توان از واژه معصوم "تخلف" استفاده کرد و حوادثی را که تحت این نام اتفاق افتاده‌اند، قابل

سرانجام، پس از طی کردن یک دوره جدید نبرد قدرت، پس از برگزاری مرحله اول انتخابات، دومین مرحله آن نیز انجام گرفت و مطابق معمول، رقبای هر یک خود را برنده انتخابات معرفی کردند! رفسنجانی طی نطق پر شور، پی آنکه صریحاً جناح خود را برنده اعلام کند، از پیروزی انتخابات نام برد و از ملت ایران تشکر کرد. و این در حالی است که رسالتی‌ها هم از پیروزی خود دم زدند. به نظر می‌رسد که با توجه به ماجرای اسامی مشترک در لیست‌های مختلف و نیز وجود نمایندگانی که ظاهراً بدون وابستگی علنی به هر کدام از جناح‌ها، اسامیان از صندوق بیرون آمده‌است، صف آرایی واقعی نیروها ارزیابی قدرت عملی هر یک از جناح‌ها، به زمان بیشتری نیاز دارد و چه بسا، همانطور که یکی از سردمداران گروه کارگزاران مدعی شده‌است، باید تا خرداد ماه و افتتاح مجلس پنجم منتظر ماند.

آنچه که برای داوری قطعی، نیاز به زمان ندارد و از هم اکنون به واقعیت تبدیل شده‌است، شکست کامل سناریوئی است که گردانندگان جناح رسالت، بیش از یک سال بر سر آن کار کرده بودند، و به ویژه برای تحققش، به وقیح‌ترین انتفاضات و بی‌آبرویی‌ها تن دادند. اینک، به وضوح می‌توان گفت که استراتژی کسب قدرت انحصاری از سوی این دار و دسته، با ناکامی مواجه شده و مجلس پنجم، به طور قطع میدان مناسبی برای یک تازی آنها نخواهد بود.

در فاصله میان دو دور انتخابات چه گذشت؟

برای نشان دادن کیفیت انتخاباتی که انجام گرفت، شواهد کمابیش متعدد و متنوعی وجود دارد. تا آنجا که به موضوع گیری مقامات رسمی مربوط می‌شود، نمایش مربوطه مو لای درزش نمی‌رود. همه چیز باشکوه و سالم و دموکراتیک و غیره بوده‌است. رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی، از انجام انتخابات اظهار رضایت کرده‌است و تبلیغات را "منطقی" دانسته و بر وجود "آزادی" تأکید کرده‌است. ولی قتیقه طی نطق پرشوری، از ملت "همیشه در صحنه" تشکر کرده و شرایط انتخابات را "عالی" و "بی‌قص" دانسته‌است. ناطق نوری و روحانیون رسالتی هم، با شغف و رضایت از شکوه و جلال انتخابات صحبت کرده‌اند. رهبر انقلاب از وزیر کشور تشکر کرده، وزیر کشور نامه پر سوز و گداز نوشته و از رهبر تشکر کرده، مقامات مربوطه، از حضور ۲۴ میلیونی جمعیت رأی‌دهنده خبر داده و مطبوعات رژیم، با اعلام شرکت ۸۰ درصد از واجدین شرایط در مراسم انتخابات، همان داستان معروف مشت محکم را مطرح کرده‌اند که گویا دوباره پوزه استخبار را مورد اصابت قرار داده‌است! همانطور که مشاهده می‌شود، تا اینجای قضیه، همه چیز روبراه است و اوضاع بر وفق مراد مسئولین امر پیش می‌رود. اما وقتی موضوع تقسیم صندوق‌های مجلس مطرح می‌شود، اوضاع تغییر می‌کند و این "شور و شغف" دیری نمی‌پاید.



سالی که نکوست

در همین زمینه بد نیست به سخنان دلبری نماینده بستان آباد نیز توجه کنیم که در جلسه علنی مجلس اعلام کرد که در حوزه انتخابیه اش، فرماندار در جمع مردم اعلام کرده‌است که "من نخواهم گذاشت دلبری به مجلس راه یابد" و در تحقق این هدف، اعضای نظارت بر انتخابات را عسوز کرده و از مخالفین ری‌گماشته‌است. نامبرده اضافه می‌کند که صندوق سيار را هم نماینده فرماندار به تنهائی بنا خود برده و نیمه شب بر برگردانده‌است! در همین جلسه، نماینده بستان آباد افشا می‌کند که شب انتخابات، فرماندار تعدادی از هواداران نامبرده را دستگیر و زندانی کرده‌است.

البته عکس این موضوع هم در اردیبهشت اتفاق افتاده‌است. علی محمد غریبانی، نماینده فعلی این شهر، که در جریان انتخابات رد صلاحیت شده‌است، در جلسه ۲۲ اسفند مجلس اعلام کرد که علیرغم نظر شورای نگهبان، در روز رأی‌گیری حدود

۱۴۰ هزار رای به نام وی در صندوق ریخته شده است!

با وجود چشم بستن شورای نگهبان بر همه این تخلفات کوچک(۱) انتخابات ۷ شهر هم باطل اعلام شده است. به نظر می رسد که علیرغم همه این تقلبات آشکار، نتایج انتخابات این شهرها با پیش بینی هایشان جور نیامده و باطلشان کرده اند.

در باره انتخابات ملایر، حزب ملت ایران طی اطلاعیه متذکر شده است که خانم الهه راستگو بر خلاف انتظار رژیم برنده شد و آنها انتخابات را باطل اعلام کردند.

با اینحال، موضوع ابطال انتخابات اصفهان، سر و صدای زیادی برانگیخت و به افشای برخی از این تخلفات انجامید. در قدم اول، امام جمعه اصفهان که جزو نیروهای خط امامی است، با بهره برداری از اختلاف دو جناح، به اعتراض دست زد و در نماز جمعه به مسئولان امر شدیداً حمله کرد. از آنجا که مقامات اداری استان هم جزو گروه رفیسنجانی هستند، و این ابطال در واقع علیه جناح آنهاست سرودهای زیادی به راه انداختند.

در واکنش به این حملات، ابتدا شورای نگهبان طی یک مصاحبه مطبوعاتی گوشید دلایل ابطال را سر بسته توضیح دهد. عزیزانه عضو حقوقدان شورای نگهبان در این مصاحبه گفت: ... تخلفات فراوان است. علاوه بر بعد نظارتی و اطلاعاتی که شورای نگهبان به دست آورده و شکایت هائی که از جانب مردم به شورای نگهبان شده، از سوی بازرس اعمالی این شورا نیز تأیید شده است. وی که پس از ذکر جملات بالا متوجه می شود که حرف زده ولی چیزی نگفته است، با ذکر مثال می خواهد حرفش را بفهماند: بعضی از کاندیدها وعده های کلاتی به مردم داده اند!! و اینکار را عوام فریبی نامیده است! وی همچنین به "نشر اذعیه در ماه مبارک رمضان و دعای عید فطر و امثال آن که با کاغذهای اعلا و چاپ های مرغوب به نام کاندیداهائی در سطح شهر پخش شده استناد می کند! و اینکار را مردم نامیده است!! البته وی اضافه کرده است که چاپ پوستر رنگی با هزینه سنگین هم در اینکار بی تأثیر نبوده است!!

طبیعی است که با این نوع مصاحبه ها، سببه پر زور رقیب را نمی توان خنثی کرد. به همین دلیل، در نماز جمعه هفته بعد، آیت الله جنتی خود به صحنه می آید و حمله شدیدی به مسئولان اداری اصفهان می کند و ابطال انتخابات را بر حق دانسته و از هیئت نظارت وابسته به شورای نگهبان می خواهد که "تخلفات" را افشا کند.

به این ترتیب، هیئت نظارت شهرستان اصفهان چراغ

زبهارش پیداست!

بیژن برهمندی

سبز گرفته و اطلاعیه ای صادر می کند. در این اطلاعیه مقدماتی از جنتی و مردم مسلمان اصفهان قترداتی مفصلی می شود و پس از چاپلوسی های مهور از مردم شهید پرور اصفهان، نتیجه می گیرد که چنین شهری نمی توانست پذیرای راسخ تنگی چنین دردناک باشد. و بعد التماس می کند که با آنچه مختلف و تقلب گسترده و موهن نمی توان صرفاً به ابطال بسنده نمود. و تقاضای تعقیب خاطیان را دارند.

شبه ای از لیست تخلفاتی که در این بیانیه آمده به فریب مردم است:

"فرب مردم از طریق وعده های دروغ"، "با شناسنامه دیگران رای دادن"، "عدم بازرسی شناسنامه ها در برخی از شعب"، "پیش از یک تعرفه در اختیار رای دهنده قرار دادن"، "استفاده از افرادی که از خارج اصفهان جذب و به صورت کاروانی با اتوبوس به سر صندوق های رای آورده شده اند، همراه پرداخت هزینه سفر، کرایه حمل و نقل و دست مزد،

تطمیع مردم از طریق ریخت و پاش های پسر اسراف و چشمگیر به صورت پخش کردن وسائل ورزشی، دو چرخه و حتی لوازم برقی سنگین از نوع یخچال ده فوت، چراغانی و طاق نصرت های چند طبقه با عکس های رنگین چند مستری، اعمال نظر در آرا بیسوادان، گسرس کردن فیض حقوقی کارگران زحمتکش جهت تبلیغات یکی از کاندیدها، و بسیاری مطالب دیگر که به جهت حفظ مصالح اجتماعی و انقلاب از درج آن اجتناب می ورزیم. در خاتمه این اطلاعیه نیز، استدعا کرده اند که پیگردی قاطعانه انجام شود و چنان مجازاتی انجام گیرد که درس آموزی بر اثر برای حال و آینده های دور و نزدیک تاریخ انقلاب بی چوتمان قرار گیرد.

معلوم نیست یک رژیم خودکامه، تا چه حد باید دست پاچه شده باشد، که برای برپا کردن یک نمایشنامه انتخاباتی، به این همه افتضاحات آلوده شود؟ و این تازه در حالی است که در تمام روزهای تدارک انتخابات، شورای نگهبان با اقدامات عجولانه و مضحکی، به قلع و قمع مخالفین پرداخته بود. در همین شهر اصفهان، همسر خانم نیره اخوان، به نام دکتر کامران، نماینده فعلی مجلس، چهار بار از سوی هیات های نظارت شورای نگهبان، چهار بار از اعلام شده بود. تا سرانجام شورای نگهبان رسماً دخالت کرده و وی را سلب صلاحیت کرد. دکتر صلواتی کاندیدای خمینی شهر - که او نیز ۳ بار مرود و قبول اعلام شد - طی یک مصاحبه خاطر نشان می کند که از طرف فرمانداری به سن اعلام شد تا ساعت ۸ شب از نامزدی انتخابات اعلام انصراف کنم، در غیر این صورت رد صلاحیت خواهم شد.!! به نظر می رسد که موضوع پیام های نظارت برای اعلام انصراف، عمومیت زیادی هم داشته و شامل بسیاری از کسانی می شود که قصد داشته اند آنها را سلب صلاحیت کنند. معلوم نیست چه تعدادی از داوطلبان به این توصیه گوش کرده اند و در نتیجه اسمشان جزو سلب صلاحیت شدگان نیامده است. نهضت آزادی ایران در اعلامیه ای به تاریخ ۲۹ اسفند، به طور مشروحی به ارزیابی فعالیت های نهضت در دوران انتخابات پرداخته و از جمله در توضیح روزانه که اعضایش در تکاپوی گرفتن صلاحیت آزادی شورای نگهبان بوده اند می نویسد: "نهضت آزادی ایران گزارش ها و شکایت های متعددی از تخلف های هیات های اجرایی و نظارت دریافت کرده است. از جمله در مواردی داوطلب را به محل فرمانداری "احضار" نموده، در حضور افرادی که دلایل حضور آنها در جلسه برای داوطلب توضیح داده نشده است، از وی پیرامون اعتقاداتش درباره مسائل مختلف مذهبی و سیاسی و حضور یا عدم حضورش در نمازهای جمعه و از این قبیل پرسش کرده اند. در موارد متعددی، کسانی به نام ماموران شورای نگهبان به منازل داوطلبان مراجعه کرده و از همسایگان آنها تحقیقاتی پیرامون رفتارهای سیاسی و اجتماعی ایشان به عمل آورده اند. در این بیانیه هم چنین از مواردی یاد شده است که ماموران دلیل رد صلاحیت را شفاها ذکر کرده اند. این موارد برای مثال شامل کسی می شده که در یک نشریه از دکتر شریعتی و خط او حمایت کرده، یا نام آیت الله منتظری را در نشریه اش آورده و یا دعوتنامه شرکت در مراسم سالگرد بازگشت از مصفا کرده است! همچنین در آخرین اعلامیه ای که از سوی "کلاسگران تاسمین آزادی انتخابات" به مناسبت پایان یافتن نمایش انتخاباتی منتشر شده است، یادآور شده اند که بررسی صلاحیت داوطلب از سوی شورای نگهبان، نه فقط شامل استعمال از ثبت احوال و اداره تشخیص هویت می شده، بلکه وزارت اطلاعات نیز باید مورد مشورت قرار می گرفته است. آنها نتیجه گرفته اند که بنابراین در این ماجرا شرایط دیگری مطرح بوده و حرف آخر را دستگاه های اطلاعات و امنیتی کشور می زنند که متأسفانه یادآور دخالت ساواک در امر انتخابات مجلس در رژیم گذشته بوده است. در همین اعلامیه به مامورینی تشری اشاره می شود که به منزل نامزدهای انتخاباتی رفته و علاوه بر تمام آن پرسش ها که ذکرشان رفت، از نامزدها می خواستند که "برای جلوگیری از تشتت آرا و محول

شدن نتیجه انتخابات به دور دوم، از نامزدی خود صرف نظر کنند!!"

به همه آنها، این تکه را هم اضافه کنیم، که پس از این قلع و قمع و تفتیش عقاید و بازرسی های بی پروا و خشونت آمیز و سرانجام تصفیه کامل غیر خودی ها، شورای امنیت کشور، روز ۷ اسفند طی اطلاعیه شدید اللحنی خطاب به نامزدهای انتخاباتی هشدار داد که اگر "به هر طریق دولت را تضعیف



کنند و یا دستاوردهای انقلاب اسلامی را زیر سوال ببرند، برابر مقررات با آنان برخورد خواهد شد.!!" به راستی، با همه این افتضاحات - که ما تنها از بخش های افشا شده آنها خبر داریم - چه تفاوتی می کند که باور کنیم یا نکنیم، مثلاً ۲۵ میلیون رای جمع شده یا ۵۰ میلیون، یا ۵ میلیون؟ تعداد شرکت کنندگان ۸۰ درصد افراد واجد شرایط بوده یا ۱۰ درصد آنها؟ چه کسانی رای ها را شمرده اند؟ چه کسانی صندوق ها را پر کرده و چه کسانی از صندوق های رای در آمده اند؟ وقتی کاندیدها از صافی چنین هفت خوانی گذشته اند و بعد هم، به زور فتوای آیت الله های ریز و درشت، شرکت در انتخابات وظیفه شرعی قلمداد شده است، می توان حدس زد که شرکت کنندگان در این نمایش، یا مردم ساده دل و بیسوادی بوده اند که رایشان را همان ماموران مربوطه پر کرده اند، و یا زندانی که با گرفتن دو چرخه و یخچال ده فوت (۱) به صحنه آمده و این صحنه محکمی بر دهان استکبار کوبیده اند! به این نقل قول از ستون "الو سلام" که چند روز پس از انتخابات منتشر شده توجه کنید، تا نمونه قابل لمس از میزان تعهد و فهم سیاسی و اجتماعی برخی از شرکت کنندگان در این انتخابات در دست داشته باشید: "بند علیرغم میل و به خاطر کوری چشم دشمنان اسلام، انقلاب و ایران عزیز، همراه خانواده ام رای دادیم. با اینکه هیچ گونه شناختی از نمایندگان شیراز نداشتیم و فقط به حکم وظیفه رای دادیم."

حگونه می توان مضمون اختلافات را "گشف" کرد؟

در حاشیه این هیاهوی تبلیغاتی، که هر یک از جناح ها می گوشت، عوام فریبانه تر از رقیب به میدان آید و اذهان را به سمت خود جلب کند، اینجا و آنجا سخنرانی ها و مقالاتی هم به چشم می خورند، که به نظر می رسد با وضوح بیشتری به مضمون اختلافات پرداخته اند. از این نوع اظهار نظرها پراکنده می توان تشخیص داد که در مفاهیم عدالت، آزادی، سیاست خارجی و چگونگی پیشبرد برنامه های اقتصادی، میان دو جناح اصلی اختلاف وجود دارد. رسالتی ها در مفهوم عدالت اسلامی شان، آشکارا عوام فریبی می کنند و از یک سو با تعریف عدالت به مثابه موقعیتی که در آن "هر کس در جایگاه خویش قرار بگیرد، تفاوت های طبقاتی را اسلامی و خدائی قلمداد می کنند و از سوی دیگر با شعار دادن به نفع "پایرندگان تاریخ" و مستضعفان، می گویند خود را طرفدار آنها بنمایانند. واضح است که جناح کارگران با همین بخش از شعارهای "چپ" رسالتی ها موافقت نیست و تا به حال بارها سخنگویان این جناح راه تاسمین عدالت اجتماعی را توسل به

سیاست های توسعه، و "تحمل یک دوران مصائب" برای رسیدن به شکوفایی ارزیابی کرده اند. می توان گفت در چند ماه گذشته، صاحب نظران این جناح، در موارد متعددی از "توسعه شتابان" که نباید به دلیل "تأملیات اجتماعی" کند یا متوقف شود دفاع کرده اند. با این حال باید اذعان کرد که در این اواخر، بسج نیروهای رقیب در به اصطلاح دفاع از عدالت اجتماعی، آنها را به سرعت به عقب نشینی وا داشت و عملاً آنها هم به همین شعار چسبیدند. همین اواخر، مهاجرانی در دانشکده حسابداری، با تأکید فراوان بر موضوع عدالت اجتماعی، خجولانه



تذکر داد که ما "از توسعه به عدالت می رسیم، نه بالعکس". در همین زمینه می توان به اطلاعیه جدید فائزه هاشمی اشاره کرد، که به بهانه تشکر از "هم میهنان" که وی را انتخاب کرده اند، اظهار امیدواری کرده است که بتواند "از طریق تنام و سازندگی و آبادانی ایران در جهت نیل به عدالت اجتماعی که از اهداف مترقی و اسلامی و انسانی گروه خدمتگزاران سازندگی است" تلاش نماید. به این ترتیب، عملاً این اختلاف لوژ شده و کسی نخواهد فهمید که بالاخره دعوا بر سر چیست!

با این حال، در این روزهای انتخاباتی، تنها از زبان رقیب است که می توان با دیدگاه خدمتگزاران سازندگی آشنا شد. برای مثال، خاموشی، رئیس اطاق بازرگانی، که از اعضای سرشناس هیئت های مؤتلفه اسلامی - مهم ترین شکل جناح رسالت - است، درباره آنها می گوید: "اینها معتقدند و می گویند باید بدون هیچ شرطی توسعه اقتصادی و آزادسازی را با تمام توان ادامه داد. البته با شناختی که من از مبتکران و رهبران این گروه دارم، چه در دولت و چه در خارج از دولت، متأسفانه باید عرض کنم اگر حقیقتاً طرح و برنامه قابل اجرائی دارند که سازگار با نظام مقدس جمهوری اسلامی و قانون اساسی و آزاده و همی و آرمان ملی باشد، چرا تا کنون آن را اجرا نکرده اند؟" نامبرده که خود از برجسته ترین شخصیت های طرفدار برنامه های اقتصادی دولت بوده است، اینک که قرار است دار و دسته شان از ناکامی های دولت رفسنجانی فاصله بگیرد و بار "گناهان" را به دوش رقیب بیناندازد، اضافه می کند که: "مردم نارسائی ها را از همین گروه می دانند. اینان چگونه می توانند مدعی ایجاد برنامه های تازه باشند؟" وی آنگاه با شرح مبسوطی درباره فواید عدالت اجتماعی، رقیب را متهم می کند که می خواهد به هر قیمتی توسعه را پیش ببرد "حتی اگر گروهی در جامعه در این میان زیر بار توهم و گرائی له شده و از بین بروند.

جالب اینجاست، که این نوع موضعگیری ها به نفع "مستضعفین"، که قاعدتاً باید به مذاق "جسی" های پیرامون رژیم خوش بیاید، حتی برای یک لحظه آنها را فریب ندهد است. آنها که سردمداران این جناح را به خوبی می شناسند، ترند جدید آنها را به تسخیر می گیرند و آن را چیزی جز ریاکاری و عوام فریبی قلمداد نمی کنند. در همین زمینه، مثلاً، محمد سلامتی، دبیر کل مجاهدین انقلاب اسلامی، طی یک مصاحبه مطبوعاتی، وقتی نظرش را درباره جناح رسالت می پرسند می گوید: "به تعبیر حضرت امام، جناح راست سنتی تهران، توانائی اداره یک نانوائی را هم ندارد! این جناح در اقتصاد به سرمایه داری تجاری، اقتصاد بازار و سیاست تعدیل اقتصادی معتقد است! به نظر نمی رسد که "چپها"

در این ارزیابی شان دچار شده باشند. اگر سر و صدا های فراوانی را که پیرامون عدالت اجتماعی و گناهان نابخشودنی گروه کارگزاران به راه افتاده است، به حساب تبلیغات انتخاباتی بگذاریم، بر سر اصل قضیه، یعنی اجرای برنامه دوم اقتصادی گروه رفسنجانی، اختلافی وجود ندارد. تقوی، سخنگوی روحانیت مبارز طی یک مصاحبه، وقتی نظرش را در این باره می پرسد می گوید: "در مجلس پنجم، چندان تغییری در برنامه ها ایجاد نخواهد شد و همه مواظبت این برنامه را پیاده کنند تا به اهداف آن برسند. بنابراین تغییری در اصل برنامه ها ایجاد نخواهد شد.

با این حال موضوع آزادی را شاید بتوان موضوع واضح تری در زمینه اختلافات دو جناح دانست. رسالتی ها، آزادی را آشکارا در تقابل با مفهوم غربی آن تعریف می کنند. آنها می گویند: "ملت ما آزادی را در اطاعت از فرامین الهی می بینند و یقین دارند دلوزتر از خدا برای آزادی بشر احدی نیست. در غرب اطاعت از خدا را معایر یا آزادی بشر می دانند (نشریه رسالت). البته این گروه، خیلی هم احتیاج به تعریف آزادی از دیدگاه خود ندارند. دسته های چمقادرش، مراکز آشکار و پنهان سرکوب و اختناقش و عریه جونی های مکرر سرگردانش، در عمل، واضح ترین الگوی مورد نظر آنها را به مردم چشاندند و تبلیغ زیادی در این زمینه لازم نیست. بر عکس، تبلیغات آنها در این باره عمدتاً علیه طرف مقابل است.

شاید بتوان گفت مهم ترین ضربه در این حوزه، موضع گیری سرپسته ولی بی سابقه ولی قبیله، در آخرین سخنرانی اش در اولین روزهای فروردین در مشهد را باید مورد توجه قرار داد. خاصه ای در این سخنرانی پس از تعریف و تمجید بسیار از ملت شهید پرور به مناسبت حضورش در صحنه انتخابات، رهنمود داد که در دور دوم انتخابات "مواظب باشید چه کسی را به مجلس می فرستید. کسانی که تحت عنوان لیبرال و به نام آزادی، نخواهند پایه تفکر اسلامی را در این کشور برزاندند.

همین به اصطلاح رهنمود، ناگهان قوت تازه ای به گروه ناطق نوری داد تا حمله همه جانبه ای را علیه رقیب آغاز کنند. ناطق نوری، طی یک تقبی، با استناد به "بیانات رهبر عظیم الشان توضیح داد که منظور نامبرده کسانی هستند که می گویند کشور احتیاج به متخصص دارد و نیازی به روحانیت نیست. وی تأکید کرد که "مردم کردیم را که مخالف ولایت قبیله باشند تحمل نمی کنند. وی این طرز تفکر را که "توسعه اقتصادی نیاز به توسعه سیاسی دارد و این امر نیازمند حل مسائیل و مشکلات خارجی و برقراری ارتباط با همه کشورهاست" خطرناک توصیف کرد.

در این میان، ده ها مقاله ریز و درشت، به این گرایش خطرناک که "توسعه سیاسی (۱) نام گرفته است، اختصاص یافت.

مطبوعات حزب الهی، از جمله به سراغ مهاجرانی - معاون رفسنجانی - رفتند و از وی درباره مقاله معروفش "مذاکره مستقیم" سؤال کردند. وی جواب داد که من معتقدم که به طور کلی مذاکره با دشمن ضد ارزش نیست. اما وقتی مقام رهبری خط قرمز رسم فرمودند، من دیگر اظهار نظری نکردم.

همین جواب سر بالا، باعث سر و صدای فراوان شد و "مفسرین" آنرا سکوت مصلحتی ارزیابی کردند. به همین دلیل بیانیه ای از سوی معاونت رفسنجانی منتشر شد و در آن، به سبک مصاحبه های تلویزیونی توأبیین، تصریح شد که آقای مهاجرانی قبلاً این نظر را داشته اند ولی پس از فرمایشات رهبر عالیقدر، "دیگر چنین نظری ندارند!" همانطور که می توان مشاهده کرد، در این نبرد قدرت بیرحمانه، میان دو نیروی بی اخلاقی و بی پرنسیپ، همه چیز می توان گفت و در عین حال، همه چیز را هم می توان پس گرفت.

گفتنی است که در جریان این پرونده سازی ها، کسانی هم کوشیدند گروه کارگزاران را به جریان سروش وصل کنند. از جمله نشریه "کلمه دانشجو" طی مقاله ای به نام "قبض و بسط قدرت" مضملاً به سابقه ظهور اندیشه های روشنفکرانه در مخالفت با حکومت دینی پرداخته و با استناد به نامه ۱۰۷ نفره در دفاع از سروش، نتیجه می گیرد که یک

جریان "روشنفکری قدرت طلب" از مدت ها پیش شروع به فعالیت کرده که "ظهور گروه کارگزاران را می توان حلقه ای از این سلسله دانست. مقاله مزبور، این گروه را ملت می کند که در باره سه موضوع محوری: ولایت قبیله (شاخص تفکر سیاسی و نوع حاکمیت)، عدالت اجتماعی (شاخص نوع تفکر در سیاست داخلی) و اصل ظلم ستیزی و حمایت از مظلوم (شاخص سیاست خارجی)، به آفت "اجمال گونی" و "صراحت ناپیشگی" دچار شده اند و نظرات واقعی خود را پنهان نگه می دارند. نویسنده مقاله آنگاه، با ارزیابی محتویات شماره های مختلف نشریه بهمین و مقایسه آن با نشریه کیان، "ثابت" کرده است که در مشابهت جندی میان مواضع تکرری و سیاسی عناصر اصلی پیدا و پنهان این جریان تردیدی وجود ندارد!

می توان اذعان کرد که اگر از پرونده سازی های سخیف و شیوه های پلیسی رایج در آنها بگذریم، این واقعیت دارد که تفاوت های آشکاری در این زمینه، میان گردانندگان دو جناح وجود دارد. اینکه در تمام سال های گذشته، سردمداران گروه کارگزاران، گام های لرزانی در این زمینه برداشته و بلافاصله پس از پاتک رقیب عقب نشینی کرده اند، انکار ناپذیر است. واضح است که مضمون اختلاف آنها در این حوزه، هرگز موضوع آزادی های و وجود یا فقدان یک جامعه دموکراتیک نبوده و نیست. اما ناپایده نباید گرفت که گروهی، برای تحقق اهداف اقتصادی، به یک جامعه مدنی با ثبات و عضو "معتول" جامعه بین المللی نظر دارد و گروه دیگری، همان اهداف را، تنها در تسلط بر جامعه ای قابل تحقق می داند، که در آن به شیوه ایجادشان، نفس ها و دست ها و سر ها را ببرند و با "رسمان الهی"، همه را به هم زنجیر کنند.

سالی که نکوست ...

اینکه رفسنجانی، پس از مدت ها تحمل قبح قدرتی موکلفین سابقش، سرانجام به این گستاخی دست یازید و با اعلام انشعاب عملی، به تدارک قوا و حمله متقابل پرداخت، مسلماً برای رقبا قابل پیش بینی نبود و به همین دلیل هم، آنها با وحشت و دستپاچگی به مقابله پرداختند، بی آنکه قادر باشند تمام ضربه را خنثی کنند. این حادثه، با رفسنجانی از آنکه در دور دوم انتخابات چه نتایجی به دست آید، در آینده سیاسی کشور، نقش پراهمیتی خواهد داشت. آن پیروزی که دار و دسته ناطق نوری برای خود پیش بینی کرده بودند، به انحصار قدرتی می انجامید، که نمی توان از عواقب شوم آن چشم پوشی کرد. شکست این انحصار، خورد نوید بخش ادامه یافتن مبارزه ای است که مردم ایران برای تحقق حاکمیت خود، در پیش دارند. اینکه کدام گروه اکثریت مجلس را به دست آورد، کم اهمیت نیست، اما اینکه مرتجعین رسالتی، با رقیب کمابیش نیرومندی روبرو خواهند بود، خود به خود میزان زیادی از انرژی تخریبی آنها را خنثی خواهد کرد. گر چه باید گفت که تعادل نسبی نیروها در حاکمیت، شانس زیادی هم برای گروه کارگزاران باقی نخواهد گذاشت، تا مقاصد خود را پیش ببرند.

از یک دیدگاه، می توان مطمئن بود، که این هم وزنی نسبی نیروهای رقیب، با چوب هائی که لای چرخ یکدیگر خواهند گذاشت، آینده تاریکی برای روشکشی اقتصادی کشور ترسیم می کند. جذب سرمایه ها یک رویای دست نیافتنی باقی خواهد ماند و اتزوی بین المللی ادامه خواهد یافت و دردناک اینجاست که قربانی اصلی این روزهای سیاه، باز هم مردم ایران خواهند بود.

با اینحال، خلا سیاسی ناشی از توازن نسبی قوا در میان جناح های حاکم، این امید را هم به همراه دارد، که دهان های باز شده برای اعتراض، به فریادهای خویش ادامه دهند و با فائق آمدن بر بزرگترین نقطه ضعف خود، که جلب اعتماد مردم و کشاندن آنها به عرصه مبارزه است، این شانس را فراهم کنند، که حرف آخر را صاحبان اصلی کشور بر زبان آورند.

دکتر فریدون خاوند*

مجلس پنجم و چشم انداز

صمت گیری اقتصادی

پنجمین دوره قانون گذاری جمهوری اسلامی، که کار خود را به زودی آغاز می کند، چه دگرگونی هائی در برنامه اقتصادی ایران به وجود خواهد آورد؟

در لحظه کنونی، که نتایج انتخابات پنجمین مجلس جمهوری اسلامی کاملاً شناخته شده نیست، بحث درباره سیاست گزری آینده اقتصادی ایران طبعاً با حدس و گمان فراوان همراه خواهد بود. شکل بندی عمومی نیروهای حاضر در مجلس پنجم هنوز کاملاً مشخص نیست و کارشناسان سنت های پارلمانی در جمهوری اسلامی به خوبی می دانند که سبک سنگین کردن گرایش های گوناگون و شناخت جهت گیری های آنها، به ویژه در عرصه اقتصادی، نیازمند زمان نسبتاً طولانی است. با این همه بر اساس داده های موجود و گرایش های کم و بیش آشکار، می توان بر دو نکته عمده تأکید کرد:

نخست آن که سیاست گزری اقتصادی در ایران هم به ترکیب مجلس شورای اسلامی بستگی دارد و هم به گرایش های رئیس مجلس. چهارمین دوره قانون گذاری جمهوری اسلامی نشان داد که فقدان هماهنگی میان دستگاه اجرایی به رهبری رئیس مجلس از یک سو، و مجلس شورای اسلامی از سوی دیگر، کار تدارک برنامه های ارشادی اقتصادی را با هزار و یک مانع روبرو می کند و تازه این برنامه ها، پس از تصویب، در مرحله اجرائی تا کام می مانند. این به آن معناست که تشکیل مجلس پنجم، به خودی خود، تکلیف استراتژی اقتصادی ایران را روشن نمی کند، مگر آن که از صندوق های رای گیری اکثریتی بیرون بیاید که با خط مشی های هاشمی رفسنجانی و جناح هوادار او، یعنی کارگزاران سازندگی، کاملاً موافق باشد که این امر، در شرایط کنونی، بعید به نظر می رسد.

اگر اکثریت پارلمانی آینده، همانند گذشته، از دیدگاه هائی متفاوت با هاشمی رفسنجانی پیروی کند-سناریویی که بسیار محتمل تلقی می شود-، در این صورت تکلیف سیاست اقتصادی ایران تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۷ همچنان نامشخص خواهد ماند.

نکته دوم آن که سیاست جمهوری اسلامی در عرصه اقتصاد کلان طی یک سال اخیر با فراز و نشیب های چشمگیر روبرو شده و حتی، در برخی زمینه ها، در حاله ای از ابهام قرار گرفته است. البته برنامه پنج ساله دوم که در آذر ماه ۱۳۷۳ به تصویب رسید و از ابتدای سال ۱۳۷۴ به اجرا گذاشته شد، هنوز رسماً تعیین کننده خطوط اصلی سیاست اقتصادی ایران است. ولی در عمل، دیگر برنامه دومی در کار نیست و از آن تنها نامی به جای مانده است و آن هم به دو دلیل:

اولاً فلسفه بنیادی این برنامه، با سیاستی که طی ۱۲ ماه گذشته در کشور به اجرا گذاشته شد، اصلاً نمی خواند. برنامه پنج ساله دوم در مجموع بر اساس پیشروی به سوی اقتصاد آزاد تنظیم شده است. نظام ارزی کشور، در این برنامه، بر پایه یکسان بودن نرخ ارز و قابلیت تبدیل پول رایج کشور به اسعار خارجی شکل گرفته است. بازگانی خارجی معطوف به ایجاد شرایط لازم برای تأمین گشایش اقتصادی است. سایر محورهای برنامه هم از هدف هائی مشابه، در راستای آزادسازی اقتصادی، پیروی می کنند.

همه این خط مشی های رسمی عملاً به فراموشی سپرده شده و در ایران، زیر فشار یک بحران اقتصادی بسیار شدید، دوباره به سیاست های اداری و دولتی روی آورده است. کافی است اشاره کنیم که سیاست تک نرخ کردن ارز رسماً رها شده و بسیاری دیگر از هدف های اصلاحات ساختاری، آن گونه که مورد نظر کارگزاران تعدیل اقتصادی و برنامه های اول و دوم بود، فعلاً به پایگانی سپرده شده است.

دومین دلیل افول برنامه پنج ساله دوم، ناتوانی دولت در دستیابی به هدف های کمی آن است. بر اساس این برنامه، قرار بود تولید ناخالص داخلی ایران به قیمت ثابت هر سال به طور متوسط ۵.۱ درصد افزایش یابد. در سال ۱۳۷۴، رشد تولید ناخالص اگر منفی نباشد، به احتمال زیاد با هدف برنامه فاصله زیادی خواهد داشت و در ۱۳۷۵ هم، با توجه به جو اقتصادی و سیاسی کشور، بعید به نظر می رسد هدف برنامه دوم در زمینه رشد تأمین بشود. نرخ تورم سالانه هم قرار بود، طبق رهنمودهای برنامه دوم، به طور متوسط از ۱۲.۴ درصد در سال بیشتر نباشد، حال آن که نرخ تورم واقعی در سال اول برنامه ظاهراً با صددرصد پهلو می زند.

مجموعه این عوامل، نهادهای قانونگذاری و اجرایی کشور را وادار خواهد کرد با برنامه دوم را منسوخ تجدید نظر کلی قرار بدهند و یا برنامه دیگری را به جای آن بنشانند. ولی انجام این کار به نتایج انتخابات آینده ریاست جمهوری بستگی دارد.

هشتاد در صد مردم ایران

روی خط یا زیر خط فقر

زندگی می کنند

به مناسبت پنجمین دوره انتخابات قانون گذاری جمهوری اسلامی، جناح های مختلف سیاسی-مذهبی، که از امکان شرکت در انتخابات برخوردارند، در رقابت میان خویش بیش از پیش بر تنگناهای اقتصادی و سیاسی آمدهای اجتماعی آنها تأکید کرده و مسئولیت پیدایش این پدیده ها را به رقیبان خویش نسبت می دهند. در این میان، همان طور که انتظار می رفت، افزایش نابرابری های طبقاتی و گسترش فقر در جامعه ایران طبعاً از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

در سال های اخیر، شخصیت های اجتماعی و دانشگاهی ایران در مورد مکانیسم های ناشی از تمرکز روز افزون ثروت در دست یک اقلیت نو ظهور هشدار داده و بر مخاطرات ناشی از قطبی شدن هر چه بیشتر جامعه تأکید کرده اند. روزنامه سلام، چاپ تهران، چاپ شماره ۱۴ شماره ۱۹۹۵ خود، ویژگی های اعضای این طبقه تازه صاحب امتیاز را، که مورد توجه بسیاری از پژوهندگان ایرانی و خارجی است، چنین خلاصه می کند: عموماً نو کیسه اند، منبع درآمد آنها واسطه گری، دلالی و رانت دولتی است، دارای تحصیلات بالائی نیستند و به لحاظ نو کیسه بودن، بی ریشه. در برابر قطب صاحب امتیازان، بخش روزافزونی از جامعه ایرانی به اردوی فقیران رانده می شوند. دکتر امیر باقر مدنی، استاد دانشگاه شهید بهشتی، معتقد است که هشتاد در صد مردم ایران روی خط یا زیر خط فقر زندگی می کنند و این کشور از نظر توزیع درآمد، یکی از بدترین ها در جهان است. دکتر علی رشیدی، استاد اقتصاد در دانشگاه های ایران، می گوید که چهار درصد جمعیت این کشور، سی و هشت تا چهل درصد درآمد را تصاحب می کنند.

در فضای انتخاباتی کنونی، پدیده نابرابری اجتماعی به یکی از محورهای اصلی رقابت میان جناح های مختلف مجاز تبدیل شده است. جامعه روحانیت مبارز، که راست سنتی لقب گرفته، بر هواداران هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری ایران خرده می گیرد که در اجرای برنامه توسعه، عدالت اجتماعی را فراموش کرده و به همین سبب مسئولیت عمده گسترش فقر در کشور را بر عهده دارد. جامعه روحانیت مبارز که از علی اکبر ناطق نوری-رئیس مجلس شورای اسلامی حمایت می کند، اکثریت را در مجلس چهارم در دست داشته و برای تصاحب مجلس پنجم و چنگ انداختن بر کرسی ریاست جمهوری، آماده می شود. هاشمی رفسنجانی، که برنامه ها و مواضع وی با تهاجم همه جانبه رقیبان روبرو است، اخیراً برای خنثی کردن این تهاجم، طرح محور فقر را پیشنهاد کرده و از سازمان برنامه خواسته است در این زمینه سازماندهی لازم را به عمل آورد. در اجرای این رهنمود، حمید میرزاده، معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان برنامه و بودجه، در رأس ستاد محور فقر، ۹ گروه کارشناسی را به عنوان زیر مجموعه های این ستاد به وجود آورده است: ۱ گروه ۱، خط فقر در ایران بررسی، تعریف و تعیین خواهد شد. گروه ۲ مسئولیت بررسی و تهیه آمار و طبقه بندی افراد و خانوارهایی را که از نظر درآمد زیر خط فقر قرار دارند، بر عهده دارد. گروه ۳ امکانات موجود برای ایجاد اشتغال را بررسی می کند. گروه ۴ به بررسی نحوه تأمین مسکن می پردازد. گروه ۵ تأمین حداقل نیازها را بررسی می کند. گروه ۶ افراد تحت پوشش را، از لحاظ درآمد، شناسایی می کند. گروه ۷ هزینه های اجرای طرح را برآورد می نماید. گروه ۸ مسئول برقراری ارتباط میان سازمان برنامه و سایر دستگاه ها است. و سرانجام گروه ۹ نتایج حاصل از کار گروه ها را تجزیه و تحلیل کرده و متن نهائی لایحه محور فقر را برای تقدیم به مجلس فراهم می آورد.

نیروهای رقیب، رئیس جمهوری اسلامی را متهم می کنند که در آستانه برگزاری انتخابات، تلاش می ورزد با بهره برداری از طرح محور فقر، موقعیت هواداران خود را، که زیر عنوان کارگزاران نظام، بخشی از مهم ترین نمایندگان تکنوکراسی جمهوری اسلامی را در بر می گیرند، مستحکم کند. خاطر نشان می شود که در همه جوامع در حال توسعه، مبارزه با فقر مستلزم انجام اصلاحات وسیع ساختاری، بسیج نیروهای مولد، ایجاد فرصت های شغلی و دستیابی به بازارهای خارجی است. مبارزه با نابرابری های اجتماعی، با تلاش در راه توسعه اقتصادی، پیوند نزدیک دارد.

* گفتارهایی از دکتر فریدون خاوند در بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه، که به موافقت ایشان برای درج در راه آزادی برگزیده شده اند.

پیامد انتخابات مجلس پنجم در سیاست ارزی

آیا انتخابات پنجمین دوره قانونگزاری مجلس شورای اسلامی، دگرگونی‌های چشمگیری در سیاست ارزی ایران به وجود خواهد آورد؟ آیا رابطه برابری دلار و ریال، که در ۹ ماه گذشته از نوسان‌های شدید برخوردار بوده، با تشکیل مجلس پنجم دوباره متلاطم خواهد شد؟ آیا تغییر احتمالی در کانون‌های استراتژیک تصمیم‌گیری اقتصادی، از جمله وزارت اقتصاد و دارایی و بانک مرکزی، بر سیاست ارزی ایران تأثیر خواهد گذاشت؟ پرسش‌هایی این چنین، هم در محافل اقتصادی و هم در افکار عمومی ایران، که در سال‌های گذشته بارها توفان‌های بزرگ ارزی را تجربه کرده‌اند، فراوان تکرار می‌شود. تردیدی نیست که در عرصه‌ای چنین حساس، عرضه پاسخ‌های قاطع و یکسویه دور از احتیاط به نظر می‌رسد. راه عاقلانه‌تر، بررسی بسیار کوتاه گذشته و پیشنهاد دو سناریو برای آینده نزدیک است.

سیاست ارزی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز، پنج مرحله اصلی را پشت سر گذاشته است: مرحله اول، که تا سال ۱۳۶۸ ادامه یافت، با اعمال کنترل‌های شدید ارزی همراه بود؛ در مرحله دوم، که از ۱۳۶۸ تا پایان ۱۳۷۱ به طول انجامید، کنترل‌های ارزی به تدریج ضعیف‌تر شد؛ در مرحله سوم، که در فروردین ۱۳۷۲ آغاز گردید، نظام تک‌ترخی ارز، به عنوان مهم‌ترین محور اصلاحات اقتصادی هاشمی رفسنجانی، به اجرا گذاشته شد. ولی استقرار نظام تک‌ترخی، چند ماهی پیش نپایید و در شهریور ماه ۱۳۷۲، با آغاز مرحله چهارم، در کنار نظام ظاهراً تک‌ترخی، اقتصاد جمهوری اسلامی دوباره به کنترل‌های ارزی تکیه کرد. از آن تاریخ تا اردیبهشت ماه ۱۳۷۴، ایران از بحران ارزی به بحران ارزی دیگر پرتاب شد، تا جایی که در دو ماهه اول سال ۱۳۷۴، بهای دلار از ۲۴۰ تومان به پیرامون ۷۰۰ تومان افزایش یافت. این توفان بزرگ، عملاً بر سیاست اصلاحات هاشمی رفسنجانی، نقطه پایان گذاشت و با تصویب آئین نامه هیئت وزیران در ۲۷ اردیبهشت گذشته، جمهوری اسلامی پنجمین مرحله سیاست ارزی خویش را آغاز کرد. سیاست تازه، نظام شناور کنترل شده نام گرفته است. بر پایه این سیاست، دولت باید نرخ ارز را برای یک مدت معین، مثلاً یک سال، تثبیت کرده و با تمام قدرت از آن دفاع کند، همان گونه که از چند نرخ رسمی دیگر، از جمله بهای سوخت، حمایت می‌کند. در آئین نامه ارزی اردیبهشت ماه، نرخ دلار آمریکا تا پایان سال ۱۳۷۴، ۳۰۰ تومان تعیین شد. البته در ده ماه گذشته بهای ارز در بازار آزاد پیرامون ۴۱۰ تومان نوسان می‌کرد، ولی در مجموع دولت جمهوری اسلامی توانست از وقوع انفجارهای تازه در بازار ارز جلوگیری کند.

در هفته‌ها و ماه‌های آینده چه خواهد شد و رقص پر پیچ و تاب ریال در تارک روشن صحنه اقتصاد ایران چگونه ادامه خواهد یافت؟ از میان پیش‌بینی‌های رنگارنگ محافل کارشناسی، ما در اینجا تنها به دو سناریو، یکی خوشبینانه و دیگری بدبینانه، اشاره می‌کنیم:

- خوشبین‌ها می‌گویند که نظام شناور کنترل شده، یعنی همان سیاستی که از اردیبهشت ماه سال گذشته به اجرا گذاشته شد، می‌تواند ادامه یابد. این سیاست مستلزم کنترل‌های شدید و برادرات و محدود کردن تقاضای ارز در بازار است و اجرای آن توانسته است اعتبار از دست رفته جمهوری اسلامی در محافل مالی بین‌المللی را تا اندازه‌ای به آن بازگرداند. خوشبین‌ها می‌افزایند که همه جناح‌های جمهوری اسلامی امروز پذیرفته‌اند که بازگشت به نظام تک‌ترخی ارز، آن گونه که در چند ماهه اول ۱۳۷۲ ناظر آن بودیم، با امکانات کشور نمی‌خواند و راه واقع‌بینانه، تعیین مرحله به مرحله نرخ ارز و پشتیبانی از آن است. همین سیاست، به گفته آنها، بعد از انتخابات ادامه خواهد یافت، البته شاید با یک جا به جایی محدود در رابطه دلار و ریال.

- بدبین‌ها سناریوی دیگری را ارائه می‌دهند. آنها می‌گویند که تثبیت نسبی بهای ارز در چند ماه گذشته محصول سازش تلویحی میان جناح‌های اصلی جمهوری اسلامی برای جلوگیری از بروز توفان‌های تازه ارزی پیش از انتخابات دوره پنجم بوده و به محض بر طرف شدن این مصلحت، آتش بسز ارزی هم خود به خود پایان خواهد یافت. بدبین‌ها می‌افزایند که با نرخ تورم بالای ۷۰ درصد، تثبیت مصنوعی بهای ارز حاصلی نخواهد داشت، جز افزایش تنگناهای کنونی اقتصادی.

به هر حال، در چند هفته آینده، داوری میان این دو سناریو آسان‌تر خواهد بود.

دنباله تاملاتی براستراتژی....

جمهوری اسلامی و تحول جامعه مدنی در این سمت و سو با برجستگی نمایان می‌شود. اشکال ساختاری مشی مبارزاتی پیشنهادی کسانی که شعار سرنگونی از راه سیاسی مسالمت آمیز را مطرح می‌سازند، در این است که از همان آغاز به طور جبهه‌ای در برابر رژیم استبدادی حاکم قرار می‌گیرد. زیرا علنا و عملاً خود را به صورت رقیب و جاننشین در برابر وی قرار می‌دهد که قصد سرنگونی او را دارد. چنین موضعی را فقط یک دولت به غایت آزادی خواه و دموکراتیک نمی‌تواند. اما در شرایط جمهوری اسلامی چنین حزب و جریان‌هایی از آغاز مجبور به فعالیت زیر زمینی و غیرقانونی است و اگر فعالیت او جدی و موثر باشد بی تردید با خشونت و قهر از سوی رژیم مواجه شده به ناچار عکس العمل نیز شکل خشن و قهرآمیز به خود خواهد گرفت و عملامشی سیاسی مسالمت آمیز روی کاغذ خواهد ماند.

شاید نیازی به تأکید نباشد که همه استدلال‌ها من در مورد مشی سیاسی و استراتژی بیکار، مربوط به درون کشور است. من معتقد نیستم که ما دو استراتژی، یکی برای داخل کشور و دیگری برای خارج کشور داریم. ساز‌های ما در مسائل اساسی و از جمله در استراتژی بیکار برای مردم سالاری، باید با تلاشگران راه آزادی و دموکراسی در ایران هماهنگ و هم صدا باشد. این، وظیفه‌ها و شکل اقدامات و نوع تبلیغات و احیاناً زبان است که می‌تواند متفاوت باشد. بیکار در خارج کشور اگر با مبارزات و مبارزان درون کشور در پیوند و در خدمت آن نباشد، کار به جایی نخواهد برد. به باور من باید چنان عمل کرد و آنچنان سیاستی را پیش گرفت و با زبانی سخن گفت که گویی در ایران هستیم. □

این مقاله برای شماره ۴۴ نشریه تهیه شده بود که به خاطر مشکلات فنی به تأخیر افتاد. در این فاصله، مقاله دیگری از آقای داریوش همایون جلب توجه می‌کند. این نوشته، تحت عنوان «مکتب مینی مالیم و اصلاح طلبی به جای مبارزه» در نشریه نهمین شماره ۳۵۲ انتشار یافته است. جای آن داشت که به برخی از مطالب مندرج در این مقاله نیز برخورد می‌شد. منتهی، چون همان گونه که در آغاز اشاره کردم، قصد من بلیک با ایشان نیست، لذا از وارد کردن تغییراتی در نوشته حاضر صرف نظر کردم و این کار را به فرصت دیگری می‌گذارم.

دنباله یادشدهای حسن ضیاظرفی.....

سیاسی کشور را از نظر زمینه اجتماعی بی رقیب در دست بگیرد. در ایران از آنجا که امپریالیسم انگلستان نفوذ قدیمی و پابرجایی داشت و آمریکا نیز مخصوصاً پس از ۲۸ مرداد نفوذی به هم زده بود که کوس برابری با نفوذ انگلستان می‌زد، انجام این استراتژی، مدتی در میان رقابت انگلستان و آمریکا معطل ماند. آمریکا می‌خواست این استراتژی را به وسیله عاملین خود با فنا کردن مهره‌های انگلیسی که سال‌ها دراز در رأس کارها بودند و به شدت منفور بودند انجام دهد و بدین ترتیب پایه‌های نفوذ خود را مستحکم سازد و بتواند با خاطر جمعی بیشتری اهرم‌های سیاسی هدایت جامعه را در دست داشته باشد. انگلستان می‌خواست این استراتژی انجام یابد ولی بدون فنا شدن مهره هایش. شاه در این میانه، نزدیکی بیشتری با سیاست انگلستان داشت زیرا اولاً با توجه به روابط قدیمی و خصمیانه‌ای که با مالکین داشت از عواقب اینکار برای خود می‌ترسید، ثانیاً فنا شدن مهره‌های انگلیسی در حقیقت به معنی فنا شدن عده‌ای از نزدیکترین دار و دسته هایش بود. به همین دلیل در مقابل فشار آمریکا مقاومت می‌کرد و بدین‌سی است که خود عوامل فنودالیسم

نیز که در کادر سیاسی مملکت ریشه عمیق داشتند نیز مقاومت سختی در مقابل این استراتژی که متضمن فنا شدن آنان می‌بود می‌کردند. فراموش نکنیم که گروه امینی-ارسنجانی از سال ۳۷ این اقدامات را به صورت تهرانی که چاپ کردند تبلیغ می‌نمودند. شاه در مقابل فشار آمریکا مقاومت می‌کرد ولی آمریکا می‌خواست به هر قیمت شده این استراتژی را که ضرورت حیاتی داشت انجام دهد.

اینجا بود که کودتای سرلشکر قرنی که ارتباط نزدیکی هم با امینی داشت، پایه گذاری شد که البته شکست خورد. پس از این کودتا بود که در زمان دولت اقبال در سال ۳۸ اولین قانون اصلاحات ارضی (که بسیار مسخره و بی معنی بود) تنظیم شد و در اوایل سال ۳۹ پس از آنکه به صورت شیر بی یال و دم و اشک در آمد. از تصویب مجلس گذشت ولی تا اجرای آن فاصله زیادی بود. شاه علناً می‌خواست از زیر بار آن شانه خالی کند. به همین جهت بود که مانور نزدیک شدن به شوروی را در طی همین کشمکش، داد و بدین ترتیب آیزنهاور را ترساند. ولی روی کار آمدن گروه جان اف کندی فشار آمریکا را زیاد کرد. به محض روی کار آمدن کندی، کمک مالی دولت آمریکا به ایران قطع شد و تضاد بین آمریکا و انگلستان در ایران شدت گرفت. ادامه دارد

ترور های انتحاری، کنفرانس شرم الشيخ و آینده صلح

نوشته منصور تاراجی (دکتر در تاریخ)

مقدمه

پس از چند دهه مبارزه برای تشکیل دولتی مستقل در فلسطین، یاسر عرفات با بهره گیری از یک فرصت کوتاه تاریخی و شرایط مناسب جهانی موفق شد نه حد اکثر که حد اقل امتیازی از اسرائیل گرفته و حکومت خود مختار فلسطین را که تا استقلال کامل دولت فلسطین راه درازی در پیش دارد تشکیل دهد. متأسفانه در شرایطی که افراطیون یهودی رابین و پرز را لعنت می کنند گروههای افراطی مسلمان به جای تحکیم موقعیت یاسر عرفات با ترور های پی در پی در خاک اسرائیل موقعیت او را سخت متزلزل میسازند.

حمله اسرائیل به لبنان و بمباران پی در پی مردم بیگناه و کشتار صد ها تن از غیر نظامیان توسط اسرائیل، فقط به پیچیده تر شدن اوضاع بسیار شکننده منجر شده است. اسرائیل به بهانه سرکوب حزب الله، تمامیت لبنان را نقض میکند و حزب الله نیز برای بیرون راندن اسرائیل از مناطق اشغالی، به بمباران شمال این کشور ادامه میدهد. این در حالی است که سوریه با ۳۰ هزار سرباز در لبنان حتی یک گلوله هم بسوی اسرائیلی ها شلیک نکرده است.

مقاله زیر همه مسائل مربوط به صلح، آینده اعراب و فلسطین و تایید بدست آمده از کنفرانس شرم الشيخ را مورد بررسی قرار داده است.

آن را به مصر بازگرداند بدنابل ترور های پی در پی در اسرائیل و به پیشنهاد حسنی مبارک و یاسر عرفات در نیمه مارس ۱۹۹۶ تشکیل گردید. نظری به ترکیب کنفرانس حقایقی را آشکار می سازد و این امر که چگونه عملیات تروریستی افراطیون فلسطینی متهمان به تقویت تروریسم جهانی را پر کرسی داوری نشانند، فراموش نکنیم که پایه گذار تروریسم در خاور میانه بگین و اصحاب او در نخستین سالهای پس از جنگ دوم جهانی علیه نیرو های انگلستان بودند. هزاران فلسطینی بدست نیرو های اسرائیلی طی زمان قتل عام شدند. عربستان سعودی و بعضی دیگر از رهبران کشور های نفت خیز خاورمیانه که بدستور کلیتوتون در کنفرانس شرم الشيخ شرکت کردند، در سالهای اخیر سی میلیون دلار به کلیه سازمانهای افراطی اسلامی از مجاهدین افغانستان تا جبهه نجات الجزایر و حماس و غیره کمک کردند. سر دبیر سرویس خارجی روزنامه معتبر تایمز مالی در فردای ترور های پی در پی در هفته اول مارس ۱۹۹۶ در اسرائیل نوشت حماس در سال ۱۹۸۷ بهمت اسرائیل برای مبارزه با جبهه آزادیبخش فلسطین بوجود آمد. مجاهدین افغانی که در سرنگون کردن حکومت نجیب الرحمان در افغانستان نقش اساسی داشتند و به کمک آمریکا، عربستان سعودی و پاکستان حیات یافتند امروز سلاح خود را علیه حامیان دیروز شان بکار گرفته اند. تایمز مالی اضافه کرد بررسیهای دقیق بیانگر این حقیقت است که منبع اصلی مالی گروههای تروریستی خاورمیانه در آمریکا، لندن و آلمان است و انجمن های اسلامی در این کشور ها آشکارا تروریستها را تغذیه مالی می کنند.

هدف کنفرانس شرم الشيخ

می بینید که چگونه موج تروریسم در عمل قاتل ملت فلسطین است. اگر در مکتب مارکسیسم ترور و تروریسم به این دلیل محکوم است که هرگز کمک کننده با اهداف ملت ها نبوده و نخواهد بود. کنفرانس جهانی شرم الشيخ دو هدف عمده را تعقیب کرد: حمایت از صلح اسرائیل و فلسطین و در واقع تقویت شیمون پرز و یا سر عرفات و احتمالاً قطع کمک مالی به سازمانهای افراطی اسلامی. متأسفانه بعثت سیاست بسیار اشتباه آمیز ایران که نسل آینده باید تاوان آنرا پس بدهد یک کشور بر کرسی اتهام نشاندند و آن ایران بود. حسنی مبارک، یاسر عرفات، شیمون پرز و کلیتوتون لبه تیز حملات خود را متوجه ایران کردند.

روش ایران

روزنامه لوموند طی تفسیری زیر عنوان مسئولیت ایران در نوزدهم مارس ۱۹۹۶ نوشت: تفسیر خبرگزاری رسمی ایران در حمایت از صدح تروریسم در اسرائیل و شادی رهبران آن کشور از قتل رابین و یا یهودیان بی گناه، اروپائیان را در دفاع از سیاست توسعه روابط با ایران خلع سلاح کرد. لوموند اضافه کرد کنفرانس بر روش قذافی و حافظ اسد تکیه چندانی نکرد در حالیکه همه مخالفان صلح اعراب و اسرائیل در دمشق جمع شده اند. لوموند در مقاله دیگری نوشت کفرخواست دادستان آلمان علیه فلاحیان وزیر اطلاعات ایران مبنی بر اینکه در قتل چهار نفر رهبر کرد در سال ۱۹۹۲ در برلین دست داشته است اروپائیان را در محذور قرار داده است. زیرا بدوستی ایران طی سالهای اخیر بسیاری از مخالفان خود را در خارج از کشور بقتل رسانده است.

دو استراتژی

کنفرانس شرم الشيخ ضمناً نبرد بین دو استراتژی بود. آمریکا و اسرائیل که طرفدار تحریم همه جانبه ایران هستند و اروپائیان بویژه برهبری ژاک شیراک و کهل که بر این عقیده اند باید رابطه انتقادی با ایران را حفظ کرد و روابط با آن کشور را توسعه داد و به رهبران آن کشور خاطر نشان کرد که دفاع از صلح خاور میانه و مبارزه با تروریسم در جهت منافع حیاتی ایران است. هیئات که دیپلماسی و سیاست خارجی ایران موجب آن گردید که مجلس اروپائی روش ایران را محکوم کند و همه جرایم جهان لبه تیز حملات خود را متوجه ایران کنند. ضربه ای که ایران در صحنه بین المللی به خود زد هیچ دشمن ایران نمی توانست به او بزند. که برآستی چه درست گفته اند دشمن دانا بلندت می کند. بر زمینت می زند نادان دوست.

ترور صلح، خیانت به مردم فلسطین است نه خدمت ایران در خاورمیانه خودکشی سیاسی می کند

در مبارزه علیه صلح، صهیونیسم و گروههای افراطی مسلمان یاور یکدیگرند!! بدترین ضربه ای که دول عربی ممکن است به اسرائیل بزنند صلح با اوست این نظریه مارک هیلل روزنامه نگار مشهور که در فردای جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ ابراز گردید طی زمان حامیان زیادی در اسرائیل پیدا کرد و ترور های پی در پی سازمانهای افراطی فلسطینی در اسرائیل که منجر به تشکیل کنفرانس جهانی شرم الشيخ در محکوم کردن تروریسم شد بیان کننده آینده متزلزل صلح در خاورمیانه است. صهیونیست ها را اعتقاد بر اینست که بموجب کلام خدا در تورات قوم بنی اسرائیل برگزیده همه بندگان خداست و سرزمین موعود آنها از نیل تا فرات است و هر صلحی با اعراب قوم بنی اسرائیل را از رسیدن په این هدف دور میسازد. مخالفان صلح با اعراب که حزب دست راستی لیکود آشیانه آنهاست معتقدند یک وجب از سرزمینهایی که زنان و مردان اسرائیل در جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ فتح کردند نباید به اعراب بازگردانیده شود.

مارک هیلل بر این نظر است که صلح با اعراب تضاد های نهفته در بطن جامعه را زنده میسازد. کشمکش بین دو فرهنگ یهودیان آمده از شرق و یهودیان کوچ کرده از غرب را دامن میزند. خطر نابودی اسرائیل که منتفی شد کمک های جهانی به اسرائیل از جمله هر سال ۳ میلیارد دلار کمک بلاعوض آمریکا قطع میگردد. دلار های نفتی اعراب بعوض خرید اسلحه در راه سازندگی به کار می افتد. حزب لیکود مدعی است تشکیل دولت مستقل فلسطین حیات اسرائیل را به خطر می اندازد و هرگز صلح و امنیت نصیب یهودیان نخواهد شد زیرا که دولت فلسطین قادر نخواهد بود تند رو ها را مهار کند. آنها بر این عقیده اند که یاسر عرفات رهبر تروریستهای فلسطین بوده و هست و پیمان دوستی با او و اصحابش ضربه بزرگی بر بیکر قوم یهود می زند

القدس، القدس

فاجعه در اینست که سازمانهای افراطی فلسطین و دولی که از آنها حمایت می کنند و فریاد القدس، القدس می زنند نه خادم به مردم فلسطین که خائن به اهداف آنها هستند. حقایق زمان بیانگر این گفتار است.

کنفرانس جهانی شرم الشيخ علیه تروریسم را باید نقطه عطفی در بیکار نهای بین جنک و صلح در خاورمیانه دانست. بیست و نه رهبر و نمایندگان قدرتهای جهانی در شهرک بندری شرم الشيخ در راس شبه جزیره سینائی که صلح سادات و بگین



ضربه به انقلاب ایران

جرايد ايران فرياد مي زند از توطئه ضد انقلاب عليه ايران آيا براستي ايران خود با دست خود بر پيكر انقلاب ايران ضربه نمي زند؟ در جهان امروز كه بسياري از دول در تلاش جنگ داخلي در ايران و تجزيه آنند چرا دانسته يا ندانسته خود جاده را براي توطئه گران هموار مي كنيم؟

متاسفانه دولتمردان ايران هرگز از تاريخ نياموختند. نياموختند كه چگونه برداشت غلط از سياست جهاني و عدم درك تحولات جهان و آرزيايي نادرست از وقايع زماني رشته حيات بسياري از ملل و دول جهان را از بن ير ياد داده است. صد ها نمونه در اين زمينه مي توان ارائه داد. جنگ دوم ايران و روس علي رغم مخالفت عباس ميرزا كه مي دانست ايران توان آتش توپخانه روس را ندارد به اصرار روحانيين برپا گرديد. هفده شهر قفقاز بر باد رفت و قرارداد تركمان چاي به ايران تحميل شد.

خودكشي سياسي

روش جمهوري اسلامي نسبت به مسائل خاورميانه بويژه صلح اسرائيل و فلسطين يك خود كشي سياسي است. كشوري با سي ميليارد بدهي، اقتصادي متزلزل، مشكلات داخلي در بازسازي كشور، فساد اجتماعي، كلان دزدبهاي حيرت انگيز، سيستم مالياتي فرسوده، نظام آموزشي لجام كسيخته بعوض تقويت بنيه داخلي، رفاه اجتماعي و بهبود زندگي مردمی صد ها هزار قرباني داده است، در قلب جهاني كه دشمنان داخلي و خارجي فراوان دارد هر روز جبهه تازه اي در بوجود آوردن دشمنان جديد باز مي كند آيا اين يك خودكشي سياسي نيست؟

مونا نعيم مقسر مسائل خاور ميانه روزنامه لوموند در شماره ۵۲ ماه مارس گذشته اين روزنامه نوشت:

ايران كشور هاي اروپائي را كه تلاش مي كنند در برابر سياست آمريكا در منزوي كردن ايران مقاومت كنند در محذور شديدي قرار داده است. ژاك شيراك در كنفرانس شرم الشيخ نقش وكيل مدافع سياست اروپائي را در برابر آمريكا بازي كرد ولي متاسفانه روش رهبران ايران توان اين دفاع را ست كرد.

مونا نعيم اضافه مي كند شركت كشور هاي غربي در اين كنفرانس بدان معني بود كه آنها تعهد كردند حمايت مالي نسبت به گروههاي افراطي اسلامي را رها سازند. بديهي است كه آمريكا هنوز غير مستقيم روابط تجاري خود را با ايران حفظ کرده است. صادرات آمريكا به ايران از طريق شيخ نشينهاي خليج فارس نظير دوبي و قطر و حتي جنرال موتورز از طريق كانادا ادامه دارد. ولي دلايل زيادي در دست است كه ايران به حزب الله لبنان و جهاد اسلامي كمك مي كند و ديدار حسن حبيبي معاون رياست جمهوري اسلامي در دمشق با گروههاي افراطي اسلامي وضع بقرنجي در خاور ميانه بوجود آورده است. بدون ترديد روش سياسي ايران در خاورميانه در جهت منافع حياتي اين كشور نيست.

جنگ داخلي

فصل حسيني نماينده سازمان آزاديبخش فلسطين در بيت المقدس شرقي در كنفرانسي كه ۲۲ مارس ۱۹۹۶ در پاریس تشكيل گرديد اعلام كرد ما مدارك زيادي در دست داريم كه رهبران سياسي حماس در ترور هاي اخير در اسرائيل مداخله نداشته اند و حاضر بهكماري با مقامات فلسطيني هستند، ولي اخيرا سازمانهاي مشكوكي كه تا كنون از ديد ما در اسرائيل پنهان بوده است اقدام به ترور هاي انتحاري پي در پي در اسرائيل كرد تا قرارداد صلح با اسرائيل را بمخاطره اندازد. ما موقت شديم فهرست كساني را كه در اين سازمان جديد مشكوك شركت دارند بدست آوريم. بايد اضافه كنم مداركي كه بدست ما رسیده است مويد آنست كه ايرانيه بعضي سازمانهاي مشكوك تروريستي كمك مي كند. كنفرانس پاریس كه زير عنوان بيت المقدس پايتخت فلسطين تشكيل شده بود (لوموند ۲۲ مارس ۱۹۹۶) مسائل تازه اي را روشن كرد.

چرا يحيي عياش توسط عوامل اسرائيلي بقتل رسيد كه در پي آن ترور هاي پي در پي در اسرائيل روي داد؟ كدام سازمانهاي افراطي اسرائيلي و فلسطيني خواهان ترور يحيي عياش بودند تا افكار مردم اسرائيل را نسبت به صلح با فلسطيني ها مشوش كنند.

دفع صلح

بررسی دقیق مسائل خاورميانه و روابط اسرائيل و اعراب و صلح با فلسطيني ها

مويد آنست كه بعضي سازمانهاي مشكوك و افراي نظير آپكال امير كه در نوامبر گذشته اسحق رابين نخست وزير اسرائيل را بقتل رساند هدف مشترك دارند و آن دفن صلح در خاورميانه است. همه اقدامات گوركن هاي صلح به زيان

منافع عالي مردم فلسطين است كه ۵۰ سال است براي بدست آوردن يك وجب از سرزمينهاي از دست رفته خود مبارزه مي كنند.

گروهها و دولتي كه در شرايط كنوني جهان عليه صلح خاورميانه مبارزه مي كنند نه دوست مردم فلسطين، نه خدام به آن ها، كه عملا آب به آسياب دشمنان فلسطين مي ريزند. آنها يا استراتژي ياسر عرفات و اصحاب او را درك نكرده اند و يا در زمره دوستان نادان هستند. دلايل اين ادعا واضح است:

اعراب در همه جنگها عليه اسرائيل با شكست روبرو شدند و هر پيشنهاد صلحي را كه رد كردند با وضعي وخيم تر روبرو شدند.

شركت كلينتون در كنفرانس محرمانه امنيتي دولت اسرائيل و كمك فوري يك صد ميليون دلار به اسرائيل براي مبارزه با تروريسم، بهره مند شدن اسرائيل از بازاران سيا آمريكا در مبارزه با تروريسم، ديدار ياسر عرفات با معاون سازمان سيا براي مبارزه با تروريسم از همه مهمتر جهاني كه تا كنون فلسطيني ها را مظلوم و اسرائيل را ظالم مي دانست با ترور هاي اخير چنان به هيجان آمد كه همه اقدامات شديد اسرائيل و رهبران آنرا بعنوان جانفشنان در راه صلح معرفي كرد و فلسطيني ها را بعنوان گروهی كه صلح و امنيت جهاني را به خطر انداخت در كسي اتهام نشانند.

ياسر عرفات سي سال رهبري نيرو هاي مبارز عليه اسرائيل را عهده دار بود تا سرانجام دريافت راهي جز صلح با او ندارد. هر چند محدود و امتيازي هر چند كوچك از اسرائيل نگیرد. آنان كه فكر مي كنند با كمك به گروههاي افراطي مي توانند حكومت اسلامي در لبنان يا سرزمينهاي اشغالي بوجود آورند سخت در اشتباهند. زيرا كه نمي دانند حافظ اسد بزرگترين دشمن حكومت اسلامي است. و دوستي او تاكنون سياسي است. با شليك چند گلوله از جنوب لبنان به اسرائيل و يا ترور هاي انتحاري در اسرائيل حاصل جز كمك به افراطيون يهود ندارد. بدون شك اگر در انتخابات ماه مه آينده در اسرائيل حزب راستي ليكود به حكومت برسد زندگي فلسطيني ها بمراتب سخت تر از امروز خواهد شد و برنده نهائي صهيونيسم جهاني خواهد بود. فرصت هاي تاريخي بسيار كم بدست مي آيد و اين امر را رهبران سياسي حماس كه نمي خواهند جنگ برادر كشي را بين فلسطيني ها بوجود آورند، دريافته اند و اين گروههاي مشكوكي كه همه مي دانند چه قوتهايي در پس آنها هستند در مبارزه با صلح و ادامه عمليات تروريستي در واقع كارت صهيونيست هاي اسرائيل را بازي مي كنند. چه درست گفته اند كه خداوند هر فردي را ملتي را اگر بخواهد دليل كند، ابتدا عقل او را زائل مي كند.

آخرين تحولات

حذف شعار "تابودي اسرائيل" از منشور سازمان آزاديبخش فلسطين با رأي قاطع نمايندگان مجلس ملي فلسطين و متقابلا اعلام موافقت كنكره حزب كارگر اسرائيل با تشكيل دولت مستقل فلسطين، انعكاس وسيعي در جهان يافت. ناظران سياسي اوضاع خاورميانه معتقدند با اين اقدامات، ياسر عرفات و شيمون پرز پيروزي بزرگي در راه اجرائ قرارداد صلح ميان فلسطين و اسرائيل به دست آورده اند. و عليرغم تيرد خونين حزب الله لبنان و اسرائيل، افق صلح خاورميانه روشن تر از هر زمان شد.

آوريل ۱۹۹۶

زن، اسلام و بنیادگرایی

مسئله زن در کشورهای مسلمان نشین، همزمان با رشد جنبش های اسلامی در سال های اخیر در این مناطق، به یکی از اصلی ترین مسائل، در بحث های سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است. این پدیده از یک سو به مطالبات سیاسی این جنبش ها و خیز برداشتن آنها برای به دست گیری قدرت - سیاسی که در آستان شاهد آن بودیم - باز می گردد. مطالبات سیاسی که بخشی از آن با برخورد بسیار خصمانه با جایگاه زن در جامعه نیاز و مدرن امروزی و حقوق برابری با مرد در عرصه های گوناگون اجتماعی و اقتصادی و در مقابل دفاع از هویت آنچه که خود زن اسلامی می نامند تشکیل می دهد. در بخش مهمی از این جنبش ها تلاش می شود سیمای بلند زن اسلامی که ضمن احترام و رعایت ارزش های اسلامی ربانی حضور اجتماعی برجسته را هم می پذیرد، به جامعه ارائه شود. البته سیمای اسلامی آنجا که قیودت سیاسی را به دست می گیرند، یا سخاوت و حتی نا خشونت در حدود بر می آورند نمونه این زن اسلامی را همگامی کنند و الگوی رفتاری و ارزشی مورد قبول خود را در سطح جامعه بوجود آورند. این سیاست در ایران علیرغم مقاومت و مخالفت بسیاری از زنان و مردان و با زور قانون و چنانچه پیش رفته است، از این رویه است که مسئله زن نه فقط به همه زنان بلکه به همه شهروندان جامعه و کسانی که طرفدار جامعه مدنی هستند نیز باز می آید و واکنش آنها را بر می انگیزد.

در سال های پیش از ۱۹۸۰ بیشترین پژوهش های مربوط به زنان در کشورهای مسلمان نشین به بررسی این آمدهای متدنیته در این کشورها به ویژه اثرات آن بر فرهنگ سنتی و دیرپای سنت های بدو و آداب و منهن می پرداختند. مسئله مرکزی بسیاری از این پژوهش ها کنش متقابل این دو فضای بسیار متفاوت، نحوه برآورد و تقابل افراد جامعه از تجدد و سرنوشت هویت های سنتی و بسته در برابر موج نوگرایی و به ویژه جنبش های مدنی بود. در حالی که در روی کار آمدن جمهوری اسلامی مسئله تازه ای را در برابر پژوهش های جامعه شناسی جوان داده است، برخورد جامعه با گرایش که با تکیه بر همه امکانات خود می کوشد در کنار نوسازی برداشت سنتی از زن، همزمان در برابر تجدد و برابری زنان بایستد، چیست و این سنگگیری چه پی آمد مشخصی بر زندگی زنان دارد؟

جامعه ما یک بار ۶ دهه پیش از بالا و به زور "کشف حجاب" کوفت، طوری آهنگی تحول توسط جنبش مدنی از زنان در آن زمان درونی شود. چهل و چند سال بعد، یک بار دیگر سیاست با خشونت و آمرانه رفتار وارسته و در پیش گرفته است. این روندها برای شکل گیری و قوام جامعه مدنی بسیار منفی اند. شجریه از آن نه فقط از این جنبه که در آن در عرصه های پرشماری برابری حقوق زنان با مردان مورد دستبرد قرار گرفته است، بلکه از نقطه نظر نحوه مشخص گروه های اجتماعی مختلف (زنان سنتی، زنان انقلابی، زنان مذهبی، شهری و روستاییان) بیشتر حالتی است. چه اتفاقی در ایران رخ داده است؟ زنان چگونه با شرایط جدید کنار آمده اند؟ با چه روشی توانستند در برابر جنبه های منفی بایستند؟ دورنمای جنبش زنان را چگونه می توان تبیین کرد؟ بر کدام عرصه ها تمرکز کرده اند و در عرصه دیگر تحول قهرایی شده است و آیا زنان توانسته اند علیرغم همه این عوامل در جنبه های مثبت و پیشرفت های اجتماعی خود

اینها و پرسش های پرشمار دیگر انگیزه اصلی ما برای اختصاص دو شماره مجله به این مسئله است. برای باز شدن همه جانبه موضوع مورد نظر، ما به سراغ پژوهشگران و محققان رجیم و نظر آنها را از جنبه های گوناگون جویا شدیم. برای ما تحلیل ثنائی اسلام سیاسی بر موقعیت زنان و تحول آن در سال های اخیر، برداشت های گوناگون از متون و قوانین اسلامی بسیار مهم است. مسئله رابطه جامعه موسالاری با مذهب و نیز تجربه های مشخص جامعه ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند. در جریان تهیه این مطالب ما پی بردیم که حتی اختصاص دو شماره هم پاسخگوی مسائلی که می باید مطرح می شدند نیست و باید در فرصت های آتی باز هم به جنبه های مختلف مسئله زن پرداخت.

فرهاد خسروخاور جامعه شناس ایرانی و استاد مدرسه عالی مطالعات اجتماعی پاریس، بخش اصلی تحقیقات سال های اخیر خود را به جامعه شناسی انقلاب ایران اختصاص داده است. نوشته های او بطور عمده به پژوهش و کار میدانی او در سالهای انقلاب در محلات تهران تکیه می کنند. از وی تا کنون چندین کتاب، تعداد بسیاری مقاله بزبان فرانسه در این باره چاپ شده است. از میان کتاب های او می توان از جمله به اتوبیوگرافی شده، جامعه شناسی انقلاب ایران، روسری و جمهوری، زن زیر حجاب (با همکاری شهلا شفیق) و بالاخره کتاب آخر او اسلام گرایی و مرگ اشاره کرد. آنچه می خوانید بخش هایی از گفتگوی سعید بیوندی با فرهاد خسروخاور پیرامون مسئله زن، اسلام و بنیادگرایی است.

می خورد، در انگلیس ملکه، رئیس کلیسای انگلستان است، در آلمان هزینه کلیسا ها از محل مالیات مخصوص تامین می شود. ما نباید در برخورد با مسئله مذهب فقط مدل فرانسوی را در نظر داشته باشیم که از دو قرن پیش تحت شرایط خاصی شکل گرفته است. در آمریکا مسئله جدایی دین و سیاست به دولت و رهبران سیاسی کمتر مربوط بود و بیشتر یک پدیده اجتماعی بود. گروه های مذهبی مخالف در برخورد با هم پذیرفتند با یکدیگر همزیستی داشته باشند و همدیگر را تحمل کنند. در نتیجه بتدریج از پانین و در خود جامعه این جدایی در رابطه با سیاست شکل گرفت. در جامعه ایران هم گروه های مختلف مذهبی می توانند در این راه گام جلو بگذارند و در عمل توافق کنند. که دخالت دین در سیاست نتیجه ای جز آسیب زدن به جایگاه مذهب ندارد. این به معنای کنار گذاشتن مذهب و نفی آن نیست اما حوزه عمل هر یک مستقل است. در آمریکا رئیس جمهور با آنکه به کتب مقدس سوگند می خورد، ولی برای حل مسائل جامعه و تصمیم گیری سیاسی به سراغ رهبران مذهبی نمی رود تا از آنها اجازه بگیرد.

ن.پ: در مورد مسئله زنان مشکل قضیه اینست که در موارد پرشماری متون اسلامی با صراحت برابری مرد و زن را نفی می کنند. بنظر شما روشنفکران مذهبی باید بروشنی دست به نقد این قوانین بزنند و یا اینکه با تکیه بر موارد دیگر تفسیر جدیدی از مسائل مربوط به زن ارائه دهند؟

ف.خ: باید همه اینها را با هم تلفیق کرد. دین اسلام مانند سایر ادیان در مورد زنان تبعیض های جدی وجود دارد. در مسیحیت هم این برخورد هست. یک زن نه می تواند پاپ شود و نه کشیش. ولی مسئله اساسی این است که مانند سایر مذاهب بخودمان بگوئیم که دین دارای جوهری است که نباید به آن دست زد ولی بقیه قوانین و سنت ها و باور ها را که در طول تاریخ شکل گرفته اند و متحول شده اند می توان طور دیگری دید. به نظر من درباره همه این مسائل باید بحث اجتماعی جدی صورت گیرد و روشنفکران مذهبی باید نشان دهند که مسائل اجتماعی بسیار پیچیده تر از آنند که شاید در نگاه اول به نظر آیند. تا آنجا که من مطالعه کرده ام انسان ها در برابر خدا مساوی اند ولی در روابط اجتماعی نابرابرند. این تکیه گاه نظری خوب برای تجدید نظر و تفسیر مدرن قوانین به حساب می آید.

ن.پ: ولی این پویای فکری با کندی بسیار پیش می رود...
ف.خ: این بیشتر به تاریخ و تجربه مشخص این کشور ها هم مربوط می شود. اکثر این کشور ها با مستعمره بودند و یا تحت نفوذ شدید قدرت های بزرگ و این وابستگی امکان پویایی فکری در جامعه را بسیار محدود می کرد. بعد ها در جوامعی مانند ایران جنگ سرد و وجود دنیای کمونیسم به استمرار این وضعیت کمک کرد. توجه کنید که جامعه ایران اولین جامعه در خاور میانه است که در آن با مصدق حکومت شبهه دمکراتیک بوجود می آید. مصدق خودش را مسلمان می دانست و حتی گروه های مذهبی با او همکاری می کردند. جامعه ایران این پویایی را داشت که چنین حکومتی را بوجود بیاورد.

ن.پ: اما در پی این تجربه نا موفق، گروه های مذهبی بنیادگرا میدان را در دست گرفتند...

ف.خ: این بیشتر به تجربه سالهای پیش از انقلاب برمی گردد. ما جامعه ای داشتیم که همزمان با متنوع شدن عرصه های زندگی اجتماعی در زمینه سیاسی بیشتر و بیشتر خودش را می بست. جامعه ای که در آن طبقات متوسط با شتاب رشد کرده بودند ولی از نظر سیاسی بسیار بسته مانده بود. در چنین شرایطی که سیاست راه فقرا می بود، اسلام به تنها مرجع توجیه هویت جدید فرد ایران تبدیل شد و از آنجا که گروهی که قدرت را در دست گرفت دمکراتیک نبود کار به این جا کشانده شد. وگرنه اگر یک گروه شبه دمکراتیک دست بالا را داشت، ما الان در این وضعیت نبودیم. در سالهای اخیر ما شاهد رشد گروه هایی هستیم که دست به

ن.پ: در میان بحث های مربوط به جنبش های اسلامی بنیادگرا، مسئله زن همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است، چه تحولی در این بحث هادر سال های اخیر مشاهده می شود؟

ف.خ: مسئله زن بدرستی یکی از محور های اصلی بحث های مربوط به جنبش های اسلامی را تشکیل می دهد، اما اگر نمونه ایران را در نظر بگیریم، مضمون این بحث ها تحت تاثیر تجربه عملی بسیار دگرگون شده است. در ابتدای انقلاب دو برخورد کلی به مسئله زن در ایران وجود داشت. به اعتقاد گروهی نقش زن در جامعه اسلامی از پیش تعیین شده بود و زنان می بایست خود را با این ارزش ها و قوانین همساز می کردند. در برابر گروهی نیز بر این باور بودند که اسلام ضد مدرنیته است و از این زاویه باید به آن به مقابله برخاست. احساس من اینست که بخش مهمی از ادبیات مربوط به زنان در ایران این دو برخورد را کنار گذاشته اند و به مسئله زن بصورت واقعی و در سایه زندگی و تجربه عینی جامعه نگاه می کنند و دیگر کمتر با نگاه کلیشه ای به سراغ این مسئله می روند.

ن.پ: آیا این در مورد کشور های دیگر اسلامی هم صادق است؟

ف.خ: خیر، در برخی کشور ها مانند الجزایر اینطور نیست. در الجزایر زنان طبقات متوسط و روشنفکران برخوردی به شدت منفی با اسلام دارند و این را نمی توانند درک کنند که چرا بخشی از دختران تحصیل کرده و دانشگاهی با جنبش اسلامی هم داستان شده اند. به نظر من در این گونه برخوردها بعد دورنی این پدیده نادیده انگاشته می شود و بیشتر عوامل بیرونی و خارجی مورد توجه قرار می گیرند و گناه را به گردن امپریالیسم و یا این یا آن قدرت خارجی می اندازند. در ایران به نظر من قبول شده است که نقش زن نمی تواند یک نقش پیش ساخته باشد و حتی در چهار چوب فرهنگ و ارزش های اسلامی هم می شود نقش جدیدی برای زن قائل بود و این نقش جدید می تواند در برابر سیاست های زن ستیزانه در جمهوری اسلامی بایستد.

تفسیر قوانین اسلامی

ن.پ: اما در چهار چوب یک حکومت اسلامی، قوانین اسلامی مربوط به زن را به این آسانی ها نمی توان کنار گذاشت...

ف.خ: به نظر من مسئله اصلی به کسانی برمی گردد که این قوانین را تفسیر می کنند. تفسیر قرآن یک پدیده اجتماعی است. ذات قرآن و قوانین اسلامی می توانند بسته به اعتقادات افراد، اجتماعی به حساب آیند یا خیر. اما مسئله اصلی اینست که گروه هایی از روشنفکران مذهبی داشته باشیم که بتوانند تفاسیری از قرآن بدهند که با واقعیت های امروز تطابق داشته باشد. برای مثال من در جریان یک کار پژوهشی در حومه پاریس با گروهی از زنان با حجاب درباره قوانین اسلام درباره زن، مسئله چهار زنی، تسلط شوهر بر زن و... بحث می کردم. خانمی در پاسخ می گفت که فقط پیامبر می توانسته چهار زن داشته باشد، چرا که قادر بوده است بین آنها عدالت برقرار کند و یا اینکه درست است که مرد مطابق قرآن حق دارد زنش را بزند، ولی هیچ جای قرآن هم گفته نشده زن به این خاطر نمی تواند شوهرش را ترک کند. بنابراین مسئله کلیدی در حقیقت تفسیر عقب مانده و یا مدرن از اسلام است. مسئله اصلی اینست که تفسیر این قوانین توسط چه کسانی صورت می گیرد و رابطه این گروهها با مدرنیته چیست؟ بنظر من در قرآن و سایر کتابهای آسمانی چیز هایی وجود ندارد که نشود از آنها تفسیر مدرن ارائه داد. متأسفانه در کشور هایی مانند ما اکثر کسانی که قرآن یا اسلام را تفسیر می کنند دید ضد زن و بسته دارند.

ن.پ: چه عواملی سبب شده اند که مسئله جدایی دین و سیاست، دین و جامعه مدنی آنگونه که در مورد مسیحیت پیش رفت، در مورد اسلام تحقق نیابد. آیا این به ویژگی های اسلام برمی گردد یا به ضعف جامعه مدنی و عقب ماندگی کشور های مسلمان نشین.

ف.خ: به نظر من بعد دوم خیلی مهم تر از بعد اول است. البته در جوامع غربی هم فرانسه تنها کشوری است که دین و سیاست را از هم بکلی جدا کرده است. هنوز در آمریکا رئیس جمهور به انجیل و تورات سوگند

فرهاد خسرو خاور جامعه شناس ایران مقیم فرانسه

زن مسلمان از مسائلی مانند حجاب برای طرح مطالبات خود و دفاع از هویت فرهنگی خود استفاده می کند. اما همین در جامعه ایران بعد مخرب دارد چرا که به سرکوب بسیار از زنان منجر می شود، جلو پیشرفت عده ای را می گیرد آنها را تحقیر می کند. به همین خاطر است که در

گفتار من وقتی از دختران با حجاب مسلمان در فرانسه و زنان بی حجاب ایران دفاع می کنم تناقضی وجود ندارد.

پوشش و حجاب زن

س. پ: سماجت در پوشاندن زن و جدا کردن او از مرد که با مسئله جایگاه و حفظ کیان خانواده توضیح داده می شود چه دلایل روانی اجتماعی دیگری دارد؟ مسئله ناموس که در نوشته های شما بسیار بر آن تکیه شده است را در کدام مقوله می توان جا داد؟

ف. خ: مسئله حجاب و جدا کردن زن بعد روانی، اجتماعی و سیاسی دارد. وقتی از ناموس یا حجاب صحبت می شود، تفسیر امروزی آن همان تفسیر سنتی نیست، ناموس و حجاب در ایران از جمله حالت سیاسی پیدا کرده اند. برای مثال وقتی زن حزب الله حجاب می گذارد، این بصورت سنتی خود را نپوشاند، بلکه می گوید من حجاب دارم و شما هم ببینید که من حجاب دارم و نگاه دو یا سه حجاب می گذارد. در اوایل انقلاب بسیاری از زنان می گفتند که ما حجاب می گذاریم برای اینکه خودمان می خواهیم. حزب الله از این حجاب برای سرکوب گروه های دیگر استفاده کرد. البته بعد مسئله جنگ پیش آمد و برخورد هویتی بصورت دیگری طرح شد و حزب الله از این فضا برای حذف کسانی که با او موافق نبودند بهره جست. مسئله دیگر زیر علامت سنوآل بردن خود مختاری افراد بود. انقلاب این انتظار را در مردم ایجاد کرده بود که می توانند خودشان از نظر سیاسی تصمیم بگیرند و از این نظر آزاد و مستقل باشند. ولی دو سال پس از انقلاب این مسئله زیر علامت سنوآل رفت. تحمیل حجاب به زن همان معنی زیر علامت سنوآل بردن استقلال فرد سیاسی را می دهد. همانگونه که زن را زیر حجاب کردند، خود مختاری سیاسی افراد جامعه را از آنها سلب کردند.

س. پ: در تحلیل های تاریخی حتی گفته می شود که حجاب از ایران باستان به بقیه مناطق مسلمان نشین رفته است...

ف. خ: درست است این تحلیل ها وجود دارد و جامعه ایران پیش از اسلام به مسئله پوشش زن اهمیت زیادی می داد، اما مانند بسیاری از فرهنگ های سنتی حتی در اروپا در فرهنگ های سنتی از طریق پوشش از هویت زن در رابطه با بعد جنسی بطور سبلیک دفاع می شد. بعد ها در جوامع اسلامی در برابر هجوم مدرنیته از حجاب بعنوان مترسکی برای مخفی کردن مدرنیته شدن و یا حفظ خود استفاده شد. حجاب در این شرایط نشانه ترس جامعه از بی آمدن های مدرنیته شدن است.

س. پ: گسترش حجاب در میان طبقات متوسط برخی کشور های اسلامی و حتی در محیط های دانشگاهی به این موضوع برمی گردد و یا بعد سیاسی دارد و توسط جنبش های اسلامی بنیادگرا دامن زده می شود؟

ف. خ: البته این بعد آخری مهم است ولی دلایل اجتماعی دیگر هم دارد. مثلاً در جوامعی مانند الجزایر تا وقتی زن در ده زندگی می کند، کمتر نیاز به پوشش کامل دارد چرا که همه همدیگر را می شناسند و خانواده بخوبی از او حمایت می کند. اما در شهر افراد همدیگر را نمی شناسند و زن آسان تر مورد تهاجم قرار می گیرد. حجاب در این جا وسیله دفاعی می شود. در بحث های انسان شناسی سال های گذشته حجاب بصورت پاسپورتی طرح می شد که زن با استفاده از آنها به درون جامعه راه می یافت.

س. پ: آیا این مثبت هم می تواند باشد؟
ف. خ: آری. یعنی گروه هایی از زنان از حجاب استفاده می کنند برای اینکه از خانه بیرون روند و کار پیدا کنند. زن با حجاب نشان می دهد که به سنت ها و ارزش های اسلامی احترام می گذارد و همزمان خواهان مشارکت اجتماعی و فعالیت اقتصادی است. این موضوع زمانی که خروج زن از خانه را آسان می کند و حضور اجتماعی او را توجیه می کند می تواند مثبت باشد. در اینجا به قول غربی ها حجاب به ابزاری در دست

تفسیر مدرن و امروزی اسلام زده اند. برای مثال می توان از کار سروش در این زمینه یاد کرد.

س. پ: آیا شریعتی را می توان در زمره کسانی قرارداد که تفسیر مدرنی از اسلام ارائه دادند؟

ف. خ: شریعتی به مدرن شدن اسلام و سکولاریزه کردن آن بسیار کمک کرد ولی همزمان او از پایه گذاران نوعی اسلام ضد دموکراتیک است در حقیقت شریعتی سعی کرد تلفیقی از اسلام و سوسیالیسم بوجود آورد.

س. پ: در مورد مسئله زن چطور؟
ف. خ: او در حقیقت هم زن سنتی را نفی کرد و هم زن مدرن غربی را. فاطمه فاطمه است شریعتی نه این بود و نه آن. بلکه دو نفی بود و یک پدیده مثبت و بازیکر اجتماع نبود. اگر شما دو تا نه بگوئید جای آره را نمی گیرد.

س. پ: شما در نوشته هایتان اشاره دارید که نباید به هویت زن مسلمان برخورد کلیشه ای کرد، چه عناصری را باید در شناخت این هویت یا هویت ها مورد توجه قرار داد؟

ف. خ: اول تاریخ هر جامعه است. برای مثال تاریخ ایران ویژگی های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی خودش را دارد و با مسائل محیط زیست و جغرافیایی ما گره خورده است. همزمان هر هویتی می تواند در قالب گذشته خود عناصر جامعه مدرن بویژه در آنچه که مربوط به برابری با مرد می شود را وارد فرهنگ خود کند و این را به دیگران بقبولاند. این روند تدریجی است و از همین رو هم نمی توان یک الگوی واحد زن را به همه تحمیل کرد. با تحمیل یک الگوی واحد ما بازیکر اجتماعی نخواهیم داشت.

س. پ: زن در ایران در جریان انقلاب فعالانه وارد صحنه اجتماعی شد، اما نتیجه بشدت نا امید کننده بود و حتی یک نهضت زنان هم از درون این جنبش فعال شکل نگرفت...

ف. خ: خیر. این دو در یک مقوله قرار نمی گیرند. ما یک شبه نهضت زنان داشتیم ولی این جنبش خیلی ضعیف بود. علت این ضعف تضاد شدید طبقاتی و جدائی میان گروه های مختلف اجتماعی زنان بود. زنان پائین شهری حس می کردند که زنان طبقه متوسط و بالا آنها را بشدت تحقیر می کنند و یا آنها را آدم حساب نمی کنند. این جدائی سبب شد که در ایران بعد از انقلاب سرعت دو گروه زنان حزب الهی و غیر حزب الهی بوجود آیند و در برابر هم قرار گیرند. پدیده ای که الان در الجزایر هم دیده می شود. این دو زن نمی توانند با هم کنار بیایند و با یکدیگر فضای بحث اجتماعی ایجاد کنند. این فضای بحث بسیار مهم است و گروه های سیاسی از نبودن آن بسیار سو استفاده کرده و می کنند. بطوریکه حتی زنان حزب الله علیه دیگر زنان وارد میدان شدند و در سرکوب آنها مشارکت کردند. راه حل ما ایجاد رابطه و گفتگو میان گروه های مختلف زنان است و هیچیک نباید از دیگری تصویری شیطانی بسازد.

س. پ: شکست مدل اسلامی زن در ایران بیشتر به خود این مدل برمی گردد یا به تلاش برای تحمیل آن به همه گروه های زنان؟

ف. خ: آنچه در ایران شکست خورده است مدل زن بنیادگرای اسلامی است. در ایران ما دیدیم وقتی رژیم بنیادگرا به حکومت می رسد، نتیجه فقط این نیست که به زنان نوعی مدل خاص یکسان را تحمیل کنند. بلکه مسائل اجتماعی فراوان زیر علامت سنوآل می روند که به زیان زنان هستند حتی اگر در این جامعه زنان پیشرفت های معینی را هم در زمینه هایی مانند آموزش و اشتغال کسب کنند، ولی مسائل از نظر حقوقی حل نشدنی باقی می مانند و در نتیجه در برخی ابعاد، روابط اجتماعی مرد و زن به فقرا می روند. فقرا رفتن به معنای بازگشت به عقب و سنتی شدن نیست. بنظر من بین سنتی شدن و مدرنیته شدن حالتی وجود دارد که می توان به آن به فقرا رفتن نام داد. البته این به معنای عدم وجود مدل اسلامی زن نیست، ولی مدل بنیادگرایی اسلامی زیر علامت سنوآل رفته است.

س. پ: پیدا شدن دختران با حجاب در غرب و در میان مهاجران مسلمان بحث های زیادی را در این کشور ها ایجاد کرده است...

ف. خ: دختران با حجاب در فرانسه به نظر من نقش خوبی دارند چرا که یک نوع مدل شکسته می شود. ولی این در صورتی است که نهاد اصلی یعنی نهاد سیاسی خودش بنیادگرا نباشد و اجازه دهد هویت های مختلف آبراز وجود کنند. همین زن با حجاب در جامعه ای که در آن حکومت بنیادگرا بر سر کار باشد، نقش منفی خواهد داشت. در جوامع دموکراتیک

مسئله زنان در الجزایر سیاسی شده است

آسیه تیفانی جامعه شناس و استاد دانشگاه در الجزایر

آسیه تیفانی استاد دانشگاه در الجزایر از ۱۲ سال پیش به کار پژوهش و تدریس در این کشور اشتغال دارد و زمینه اصلی کار او را دختران جوان در محیط های آموزشی تشکیل می دهند. آنچه که می خوانید فشرده گفتگوی او با سعید پیوندی است.



نظارات زنان در الجزیره

ندارد و برای همین همه در میان بخشی از مردم مقبولیت می یابد. اما گروه های زنان شهری بویژه شهر های بزرگ و زنان طبقه متوسط فعالانه با آن به مقابله برخاسته اند. اما متأسفانه در برابر آنها پیش از مردان، زنان اسلام گرا هستند که جنگ و دندان نشان می دهند.

س. پ: یعنی این دسته از زنان اسلامی نابرابری هایی که در سیاست های اسلامی وعده داده می شود را آگاهانه می پذیرند؟

آ. ت: آگاهانه؟ نمی دانم این کلمه درستی هست. ولی تمیز ندهند. چرا که ذکر می کنند از همان آفرینش زنان و مردان با یکدیگر تفاوت دارند.

س. پ: اقبال جوانان از جنبش اسلامی را چگونه توضیح می دهید؟

آ. ت: مسئله کلیدی جامعه الجزایر مسئله هویتی است. مسئله زخم ها و عقده های تاریخی است. نظام آموزشی ما در طول ۳۰ سال پس از استقلال در پی تربیت انسان های آزاده و مستقل نبود. بنابراین بهترین زمینه را برای رشد مذهبی ها فراهم آورد. اگر مساجد مراکز سازماندهی اسلامی ها بودند و هستند، مدارس و دانشگاه ها مهم ترین مراکز آدم گیری این نیرو هایتند. جوانان در خلایق فکری، در برابر رهبران فاسدی که جز بحران و فقر چیزی برای جامعه ما ببار نیاورده اند، در جستجوی راه حل درونی و بومی هستند و اسلام در این عرصه تنها و بی رقیب است.

س. پ: آیا تجربه ایران در میان جامعه الجزایر مورد بحث قرار می گیرد؟

آ. ت: در میان محافل دانشگاهی تا حدودی ولی در میان توده های مردم خیر. اسلامی ها شبکه اطلاعاتی خود را دارند و هر گونه که خود بخواهند تحلیل ها را به هواداران خود منتقل می کنند. دشمنی غرب و اسرائیل با ایران، بنیادی بسیاری از مردم دلیل اصلی خوب بودن آن تلقی می شود.

س. پ: شرایط کاری شما با بحران سال های اخیر دستخوش دگرگونی شده است؟

آ. ت: شرایط کاری ما بسیار دشوار است. کار های آموزشی و پژوهش های ما با سختی پیش می روند. ما امنیت جانی نداریم. همه ما توسط اسلامی ها شناسایی شده ایم و هنگام رفت و آمد باید سخت مواظب باشیم تا هدف حمله مسلحانه گروه های اسلامی قرار نگیریم. ما با شیخ مرگ زندگی می کنیم.

س. پ: چرا در الجزایر مسئله زنان به مرکز درگیری میان جبهه نجات بخش اسلامی و بقیه نیرو ها تبدیل شده است؟

آ. ت: به نظر من دورنمایی که بقدرت رسیدن بنیادگران در الجزایر در برابر زن الجزایری می کشاید، بناگرمز چنین ستیز گسترده ای را بوجود آورده است. در حقیقت مسئله زن سیاسی شده است و از همین است که زنانی که از پی آمد های بقدرت رسیدن اسلامی ها به هراس افتاده اند، فعالانه به میدان مبارزه سیاسی روی آورده اند.

س. پ: آیا این درگیری و برخورد دائمی میان دو گروه زنان در خدمت پیشبرد و حل مسئله زنان قرار دارد؟

آ. ت: ارزیابی پی آمد های منفی این ستیز رو در رو دو دسته بزرگ زنان در جامعه کار دشواری است. اما بحران سیاسی و ترس از آینده به آن اندازه است که کسی به این مسئله مهم فکر نمی کند.

س. پ: آیا اسلامی ها از هم اکنون سیاست های روشنی پیرامون زنان ارائه می دهند؟

آ. ت: مسئله زن یکی از محور های اصلی بحث ها و انتقادات اسلامی هاست. به نظر من بخش مهم نگاه آنها به دنیا از زاویه این مسئله صورت می گیرد. کافی است به تعداد فراوان کتاب، بله، کتاب، مجله، مقاله، جزوه و سایر مطالبی که در چند سال اخیر پیرامون مسئله زن منتشر شده است نگاهی بیندازید تا به اهمیت این موضوع در فلسفه سیاسی و اجتماعی اسلامی ها پی ببرید.

س. پ: چه عرصه هایی از زندگی امروز زنان مورد انتقاد اسلامی هاست؟

آ. ت: آنها زنان را اصلی ترین قربانیان غرب گرایی جامعه الجزایر می دانند. در نگاه آنها با هم بودن زن و مرد در محیط های کار و آموزش، ورزش و تفریح و... سرچشمه مشکلات اجتماعی و اخلاقی مهمی است که جامعه الجزایر را بسوی انحطاط سوق داده است. من در یکی از نوشته های فرد دانشگاهی که به محافل اسلامی نزدیک است خواندم که وی با آمار و تحقیق میدانی کوشش کرده است رابطه مستقیم طلاق را با کار زن و یا حضور اجتماعی او نشان دهد. متأسفانه این نوع استفاده غیر صادقانه از پژوهش بسیار هم رواج یافته است.

س. پ: پیشنهاد مشخص آنها چیست؟ مدل زن مورد پذیرش آنها کدام است؟

آ. ت: در نوشته های گروه های مختلف اسلامی چند مسئله بروشنی قابل تشخیص است. نخست پوشش اجباری (حجاب)، ممنوعیت اختلاط زن و مرد در محیط کار و آموزش و غیره، سوم اجرای قوانین اسلامی درباره اموری مانند قصاص، طلاق، اشتغال به امور سیاسی، چهارم ممنوعیت برخی فعالیت های جمعی در قالب گروه های زن مانند ورزش پنجم نقش اصلی و محوری زن در خانه. البته سیاست جبهه و سایر نیرو های اسلامی صراحت همه جانبه ندارند. آنها از یک طرف به نقش محوری زن در خانواده، مادر بودن او و... تکیه می کنند، از طرف دیگر می گویند که کار زن در محیط هایی که مردان هم حضور دارند مجاز نیست. برخی رهبران جبهه آشکارا گفته اند که دولت باید به خانواده های فقیر کمک کند تا زنان آنها مجبور به کار نباشند و یا کار هایی هم که از عهده مردان بر می آید باید از زنان گرفته شود تا بیکاری در میان مردان کاهش یابد....

س. پ: نگاه اسلامی ها به زن بیشتر از تقی زنی غریبی و ملدن ناشی می شود و یا اینکه بر سنت ها و قوانین اسلامی تکیه دارد؟

آ. ت: این واقعیت دارد که مدل زن اسلامی مورد نظر اسلامی ها، در وهله نخست تقی مدلی است که در اینجا بعنوان نماد فساد، هرزگی و بی اخلاقی ارائه می شود. زن غریبی بعنوان شیطان وسیله نفی رفتار ها و ارزش هایی است که با نگاه و دنیای اسلامی ها سازگاری ندارد. البته نوع رابطه ما با غرب و نابرابری و ظلم تاریخی که جامعه ما آنرا با همه وجودش حس کرده است در نفوذ این افکار مذهبی کم تاثیر نیستند. اما همزمان نباید از یاد برد که مدل زن مورد نظر آنها مدلی است به سنت ها و ارزش های مورد قبول در طبقات مردمی و پائین بسیار نزدیک است.

س. پ: چه کسانی بیشتر با این نگاه و سیاست ها به مخالفت بر می خیزد؟

آ. ت: مدل زنی که از سوی مذهبی ها تبلیغ می شود، با ذهنیت و آنچه راکه مردان و زنان، از نظر شخصیتی و تجربه فردی درونی کرده اند تفاوت فاحشی

بدن های مقدس و موهای ارزشمند

ترجمه فرخنده

بختی میان تسلیمه سرین نویسنده بنگلادشی که توسط بنیادگرایان مذهبی از کشورش رانده شده و سه زن جوان مسلمان فرانسوی که در برداشتن پوشش اسلامی را حق خود دانسته و بر اجازه استفاده از آن پای میفشارند

تسلیمه: تمایل و کشش جنسی امری است کاملاً طبیعی. ما زنان هم آن را می شناسیم. اما هیچ کس از مردان نمی خواهد که بدنهایشان را از زنان بیوشانند. رحیمه: چرا! او نیز مجاز به استفاده از لباسهای تنگ نیست.

تسلیمه: با وجود اینکه زنان خود را بطور کامل می پوشانند، اما هنوز رابطه جنسی غیر مجاز، تجاوز جنسی و انواع خشونت های فیزیکی و اخلاقی در کشور های مسلمان تشیی و حتی در کشور های با حکومت اسلامی وجود دارد.

بعنوان مثال: نداشتن رابطه جنسی تا ازدواج امری است که بر اساس قرآن تنها به دختران تحمیل شده است.

حکیمه: فاطمه و رحیمه (همزمان): برای مرد هم هست. او رفتار باایسته را پیشه نموده و زن نیز از او تبعیت می کند.

تسلیمه: یقیناً اینطور نیست. چون مرد این حق را دارد که با کنیزان که هیچگاه به همسری آنان درنخواهند آمد، رابطه جنسی داشته باشد.

حکیمه: چنین چیزی واقعیت ندارد. او میتواند آنها را آزاد ساخته و به عقد خود درآورد.

تسلیمه: متأسفم، بر اساس دستورات الهی این امر مجاز نیست.

فاطمه: در هر حال امروز دیگر دوران بردگی سیری شده است.

تسلیمه: اما امروز این زنان مستخدمه خوانده میشوند. بنابراین شما یا باید در اطاعت از قرآن به همسران اجازه داشتن رابطه جنسی یا مستخدمه های خود را بدهید و یا اینکه اقرار کنید بر خلاف دستورات آن عمل می کنید. بنابراین برای من سوال است که چه ضراری دارید اینقدر مصرانه بپایند حجاب باشید.

حکیمه: حجاب سبیل وقار و نجابت است و بیانگر این اصل است که انسان خود را تنها باید برای یک نفر حفظ کند و چنانچه مجبور به طلاق شد، باید مجدداً ازدواج کرده تا به نیاز های جنسی اش پاسخ داده و از بدنی آوردن فرزندان حاصل زنا خود داری کند تا در نتیجه از فاسد شدن جامعه جلوگیری بعمل آید.

تسلیمه: در تمامی کشور های اسلامی همه اموزی که مربوط به مسائل جنسی زنان است، توسط مردان تعیین و تکلیف میشود. از نظر من تنها نکته تعیین کننده برای انسان ماهیت درونی وی است و این امر هیچ ربطی به جنسیت ندارد. از همین رو برای من داشتن یا نداشتن رابطه جنسی بدون ازدواج بسی اهمیت است.

حکیمه: آیا صداقت مهمترین وظیفه زنانوستی نیست؟

تسلیمه: هر کس حق دارد نیاز های جنسی خود را بر طرف سازد. بیکر انسان متعلق به خودش است.

حکیمه: حتی طبیعت هم در برابر زنان است. اوست که با بکارت خلق شده نه مرد. این امر بدون مشیت نیست. چرا نمیتوان اثبات کرد که مرد قبل از ازدواج دارای رابطه جنسی بوده یا خیر؟

تسلیمه: مردان اندام خود را دارند و ما نیز اندام خود را. این امر بهیچ عنوان نه حقانی را بوجود می آورد و نه موجب بی حقی میشود. اما مناسبات مرد سالارانه و نهاد های اجتماعی برای مردان این امکان را فراهم نموده تا آنها این گوناگونی را مسرد سز استفاده قرار دهند.

فاطمه: خیر! برای زن و مرد به یک میزان است. یک مرد فرانسوی درست است که از نظر قانون حق اختیار چهار زن را ندارد، اما بجای آن دارای سه یا چهار معشوقه و یک همسر می باشد. اسلام زنان را تحقیر نمی کند! چرا چنین چیزی را شما مدام تکرار می کنید؟

تسلیمه: از آنجانی که شما بدنبال اسلام واقعی هستید بنابراین ناگزیر باید به فرامین قرآن گردن بگذارید و در آنجا تقریباً بطور واضح بیان شده که زن در مقامی پایین تر از مرد قرار دارد و اینکه زن از دنده مرد آفریده شده است. و این چیزی نیست جز دلالت بر پائین دانستن مقام زن از همان ابتدا. چرا باید مرد اصولاً حق اختیار چهار همسر را داشته باشد و زن نه؟

حکیمه: شما تصویری غلط از این مذهب ارائه میدهید. آیا وضعیت ما چنین برداشتی را میدهد که ما زنان تحت ستمی باشیم؟

تسلیمه: شما اقبال دارید که در یک کشور و نظام لائیک من در قرارداد ازدواج دو شرط قید نموده ام و همسرم که یک تحصیل کرده رشته الهیات است آنها را پذیرفته. یک اینکه وی از چند همسری صرف نظر کند و دوم اینکه من بتوانم تا پایان دوره دکتری به تحصیل خود ادامه دهم. اساساً نمی فهمم احتمالاً شما از کشوری می آئید که در آن داشتن چهار زن رسم است. ولی ما برعکس از مراکش می آئیم که در آنجا چنین سنتی وجود نداشته است.

تسلیمه: من از نیست سخن نمی گویم، بلکه از مسائل بنیادی مذهبی که شما بدان اعتقاد دارید صحبت می کنم. آیا در قرآن به نکتی ای برنخورده آید که زن در آن مورد تبعیض قرار گرفته باشد؟

فاطمه: مطلقاً خیر! در هر حال نه پیش از آنچه در فرانسه اتفاق می افتد، جانی که ما در میان زنان آزاد شده بسر می بریم. زمانی که برای فروش یک طرف ماست خود را برهته می کنند. متأسفم، اگرچه که شما مردم زن در اسلام را بسی ارزش نشان مدهید از نظر من ختم اوزر است.

حکیمه: در مذهب ما یک وظیفه وجود دارد. ادعا هائی نظیر اینکه در اسلام زن از تحصیلات عالی محروم شده است، کاملاً دور از حقیقت است. ممکن است سن مغربی یا شرقی وجود داشته باشد و به زنان تکلیف می کنند که خانه نشین شوند، اما مسئولیت این امر بر گردن مذهب نیست. آنگونه که شما ادعا میکنید. حتی والدین ما نیز که به اسلام واقعی پی برده اند، در این میان دریافته اند که یک دختر مسلمان نیز باید تحصیلات خود را به اتمام برساند.

تسلیمه: بنابراین شما مخالف سنت هستید. فاطمه: بله و دقیقاً از آنجانی که آزادی مذهب و بیش از هر چیز آزادی زن و مرد را محدود می کند.

تسلیمه: اما سنت ریشه در سیستمی مبتنی بر موازین و مقررات مذهب دارند. چگونه است که شما چنین واقعیتی را نمی بینید؟

حکیمه: نه! در کوازراته، جایی که ما از آنجا می آئیم، مردمی را نمی بینید که اساساً به خدا اعتقاد ندارند، علیرغم این معتقدند، زن باید در خانه بماند. این امر بر پایه سنت و فرهنگ آنان قرار گرفته است.

تسلیمه: من کتابی تحت عنوان زنان و قرآن نوشته ام که در آن مسائل مثبت و منفی در قرآن مسرد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.

حکیمه: اگر چنانچه شما در آن از روابط جنسی آزاد زنان بعنوان امری منفی یاد کرده باشید، ما آن را مثبت ارزیابی می کنیم.

تسلیمه: ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج فقط برای زنان است.

حکیمه: من معتقدم که در آنجا جایی که ما از آنجا می آئیم، مردمی را نمی بینید که اساساً به خدا اعتقاد ندارند، علیرغم این معتقدند، زن باید در خانه بماند. این امر بر پایه سنت و فرهنگ آنان قرار گرفته است.

فاطمه: زیرا او با هوش تر است.

تسلیمه: من به مخالفت با یک جامعه و مذهب ضد زن برخاسته ام و خود را نیز موظف به انجام این امر میدانم و بنیادگرایان از این امر جلوگیری بعمل آورده اند.

من هیچ گفتگویی در مقابل سیستمی که زنان را تحقیر کند، ندارم. بخاطر اینکه چنین سیستمی خود بدون گفتگوست

رحیمه: من شانزده ساله هستم و روسری سر می کنم، آن هم از سن سیزده سالگی که بالغ شدم. یعنی از همان زمانی که یک زن موظف به داشتن چنین پوششی است. ابتدا به ساکن انسان این کار را نمی کند چون مادرش، خواهر بزرگتر یا زنان دیگر فامیل آن را انجام میدهند. اما بعد فهمیده میشود که چرا باید چنین امری انجام گیرد. این حق من است که به مذهب بهمان گونه عمل کنم که آن را درک می کنم.

من شخصاً حجاب را رعایت می کنم، چون روشن است و به لحاظ علمی ثابت شده است میان زن و مرد تفاوت وجود دارد و مردان بطور شدید تری بسوی زنان جذب می شوند و نه بر عکس. همین مسئله مردان را وادار به انجام کار های بیشتری می کند. از همین رو نباید آنها را تحریک کرد و به همین علت - چون خدا امر کرده و نه مرد -

م سعی می کنم بدن های خود را محفوظ بداریم. کاملاً صحیح است که زنان باید نگاه خود را پائین بی افکنند. اما مرد ها هم همینطور. در قرآن آمده است که این امر را باید ابتدا مردان و سپس زنان رعایت کنند.

تسلیمه: چرا باید زنان تنها چنین مراعاتاتی را بنمایند؟

حکیمه: من معتقدم که در آنجا جایی که ما از آنجا می آئیم، مردمی را نمی بینید که اساساً به خدا اعتقاد ندارند، علیرغم این معتقدند، زن باید در خانه بماند. این امر بر پایه سنت و فرهنگ آنان قرار گرفته است.

تسلیمه: من کتابی تحت عنوان زنان و قرآن نوشته ام که در آن مسائل مثبت و منفی در قرآن مسرد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند.

حکیمه: اگر چنانچه شما در آن از روابط جنسی آزاد زنان بعنوان امری منفی یاد کرده باشید، ما آن را مثبت ارزیابی می کنیم.

تسلیمه: ممنوعیت روابط جنسی خارج از ازدواج فقط برای زنان است.

بن بست جوامع اسلامی درباره مسئله زن

ژولیت منس نویسنده و جامعه شناس

خانم ژولیت منس فرزند دو مهاجر لهستانی است که در سالها قبل از جنگ به فرانسه آمدند. در جریان جنگ جهانی دوم از سوی نازی ها به اردوگاه های ویژه یهودیان برده شدند. مادر ژولیت منس پس از رهایی از اردوگاه های نازی ها به نهضت مقاومت فرانسه پیوست. ژولیت منس پس از تحصیلات دانشگاهی به فعالیت های روزنامه نگاری پرداخت و از فعالین جنبش مبارزه علیه جنگ الجزایر بود. سال ۱۹۵۶ به عنوان اعتراض به سیاست حزب کمونیست فرانسه نسبت به الجزایر و نیز اشغال مجارستان توسط شوروی این حزب را ترک گفت. پس از استقلال الجزایر به این کشور رفت تا همراه دوستان الجزایری خود مجله انقلاب آفریقا را براه اندازد. ژولیت منس در بازگشت به فرانسه به کارهای پژوهشی و ژورنالیستی روی آورد و به دهها کشور از جمله ایران (۱۹۵۹) مسافرت کرده است. از وی کتابهای بسیاری به چاپ رسیده است. در مورد مسئله زنان از دو کتاب وی بنام زن در دنیای عرب و زن با حجاب می توان نام برد که به زبان های آلمانی و انگلیسی هم ترجمه شده اند. آخرین کتاب او زن و قرآن نام دارد که بزودی منتشر خواهد شد. آنچه می خوانید گفتگوی سعید پیوندی با ژولیت منس است.

س. پ: کسانی می گویند زنان روشنفکر و مدرن برای همراه کردن دیگران با خود و برای دامن زدن به ستیز های اجتماعی بی حاصل باید در مطالبات و توقعات تجدید نظر کنند تا این شکاف ها کمتر شوند.

ژ. م: پاسخ به این مسئله از بیرون بسیار دشوار و غیر صادقانه است. اما احساس من اینست که برای زنانی که توانسته اند روابط ظالمانه گذشته را زیر علامت سوال ببرند، پذیرش حتی مصلحتی برخی سنت ها و قوانین نابرابر غیر ممکن است. اما همزمان هم می دانیم که تحول در ذهنیت ها بسیار کند و دشوار انجام میگیرد و با اراده گرائی نمی توان فرهنگ و باور های مردم را شتابزده دگرگون کرد. از این نظر به اعتقاد من نوعی بن بست وجود دارد.

س. پ: در الجزایر برخورد میان این دو گروه زنان اسلامی و مدرن شکل بسیار حادی به خود گرفته است...

ژ. م: در الجزایر مسئله شدت سیاسی شده است. اگر مسئله تا این حد سیاسی نبود شاید وضعیت دیگری پیش می آمد. جنبش های اسلامی بنیادگرا در صدد جنگ انداختن به قدرت سیاسی برای تحمیل مدل مورد نظر خود به جامعه هستند و این موضوع مرگ و زندگی برای بسیاری از زنان است.

س. پ: آیا می توان در میان گرایش های مختلف اسلامی تفاوت های چشمگیری در برخورد به مسئله زن دید؟ آیا گرایش های میانه رو و معتدل تر نگاه کمتر سختگیرانه ای به زن ندارند؟

ژ. م: من این اعتدال را بیشتر در سیاست می بینم تا در مورد مسئله زن. در ایران کسانی که غربی ها به آنها میانه روی می گویند چندان فرقی با دیگران نمی کنند و یا دست کم شهامت ابراز ندارند.

س. پ: در ترکیه جنبش اسلامی دید باز تری نسبت زن دارد و یا در ایران گروه های مذهبی غیر بنیادگرا. نگاه اجتماعی متفاوتی به مسئله دارند.

ژ. م: درست است. ولی در مورد هر جامعه باید برخورد مشخص کرد. در ترکیه وضعیت بسیار متفاوت است بطوریکه اسلام گرایان از طریق انتخابات بخش از قدرت را در دست گرفته اند.

س. پ: شما خوب می دانید قوانین اسلامی در مورد نابرابری زن و مرد صراحت دارند، تکلیف جوامع مسلمان با این قوانین چیست؟

ژ. م: این بخش بسیار مشکل قضیه است. بویژه آنکه در این جوامع قوانین و نهاد سیاسی مشروعیت خود را هم در منابع حقوق اسلامی جستجو می کنند

س. پ: چرا روند جدائی دین و سیاست آنگونه که در اروپا پیش رفت در ممالک مسلمان نشین این چنین کند است؟

ژ. م: تلاش برای نقد اسلام و تجدید نظر در رابطه آن با جامعه و سیاست در میان روشنفکران این کشور ها از سال های بسیار دور آغاز شده است. اما جنبش های بنیادگرا و عوامل اجتماعی گوناگون دیگر مانع از به ثمر رسیدن آنها می شوند. افراد بسیاری کوشش کرده اند از لایزال متون اسلامی مثال هائی پیدا کنند که در آنها نگاه کمتر سختگیرانه ای نسبت به زن وجود دارد و یا این قوانین را در سایه جامعه جدید تفسیر کنند، ولی موفقیت آنها چندان چشمگیر نیست.

س. پ: دورنما از نظر شما چیست؟ آیا این مسئله راه حل سیاسی دارد و یا باید به انتظار تحولات اجتماعی مثبت نشست؟

ژ. م: آنچه امروز در بسیاری از این کشور ها مشاهده می شود بسیار نگران کننده است. زن و مرد باید با هم در زندگی اجتماعی مشارکت کنند. تصور کنید حتی اگر زنان از فضای حفاظت شده ای که برای آنها بوجود آورده شده است برای حضور خود و مشارکت اجتماعی، بخوبی بهره جویند، به مدرسه بروند و یا کار کنند باز هم این تحول بدون حضور مردان صورت می گیرد. در چنین وضعیتی چگونه می توان انتظار داشت ذهنیت مرد ها نسبت به زن عوض شود. برای من چنین دنیایی قابل تصور نیست و بسیار وحشتناک می نماید.

س. پ: آیا جوامع مسلمان سراغ داریر که مسئله زن را بهتر حل کرده باشند و یا وضعیت زن بطور چشمگیری بهتر شده باشد؟

ژ. م: در میان کشور های عربی من می توانم از تونس نام ببرم.

س. پ: از بالا و با خواست و سماجت رهبران سیاسی.

ژ. م: درست است.

س. پ: اما منظور من پویایی درون خود جامعه بود...

ژ. م: شاید مصر. اما فساد رهبران سیاسی تلاش های نظمه ای روشنفکران و جامعه را بر باد داده است. البته در این نمونه عامل قهر را نباید فراموش کرد.

س. پ: شما با فرهنگ ها و تمدن های گوناگون که در آنها اسلام بعنوان دین اصلی حضور دارد آشنا هستید. آیا می توان از کنش متقابل این فرهنگ ها با اسلام سخن گفت؟ آیا تفاوت های محسوسی در برداشت از اسلام و عملکرد های آن در این کشور ها وجود دارد؟

ژ. م: بدون تردید. ما با یک هویت زن اسلامی در کشور های مختلف روبرو نیستیم. فرهنگ های مختلف اسلام را رد چهارچوب ارزش ها و سنت های بومی می فهمند و به کار می برند. حتی اجرای قوانین اسلامی همه به یک شکل صورت نمی گیرد. اسلام ایرانی با اسلام پاکستانی، مصری، و یا مراکشی بسیار متفاوت است. ختنه زن در بخشی از این مناطق آزاد است و در جا های دیگر بکلی از آن صحبتی در میان نیست.

س. پ: با این همه جنبش های اسلامی در کشور های مختلف دست کم در آنچه به نشانه های برون باز می گردند سعی می کنند مدل یکسان از زن ارائه کنند؟

ژ. م: ما در مورد جنبش های اسلامی بنیادگرا با مذهب ابزار شده طرف هستیم. در این جا البته نگاه به زن دارای خطوط مشترک بسیاری است. زن باید از مرد جدا بماند، نه هوس کند و نه مورد هوس قرار بگیرد. زن خود را می پوشاند و پائین تر بودن خود نسبت به مرد را می پذیرد. اما در وای این خطوط کلی مشترک البته تفاوت های جدی در برخورد به زن وجود دارد.

س. پ: آیا مدل زن اسلامی که از طرف جنبش های اسلامی ارائه می شود، بیشتر نتیجه به میدان آمدن اسلام سیاسی و نقش جدید زن در آن نیست؟

ژ. م: تا حدودی. واقعیت اینست که جنبش های اسلامی از ۲۰ سال پیش شدت سیاسی اند و همزمان بنیادگرا و توتالیتر. نگاه آنها به زن و مشارکت او در حوزه سیاسی در این چهار چوب طرح است.

س. پ: اما ما همزمان شاهد رشد گرایش های اسلامی در میان زنان طبقه متوسط و حتی روشنفکران دانشگاهی ها هستیم. در مصر مانند بسیاری دیگر از کشور های اسلامی در دانشگاه شماری از دختران با حجاب ظاهر می شوند...

ژ. م: درست است مسئله اصلی در این جوامع مسئله هویت و تائید خوردی در برابر بیگانه است. این واکنش در برابر سلطه جونی فکری و فرهنگی غرب و تحمیل اندیشه و فرهنگ غربی در این کشور هاست. اینها جوامعی هستند که با غرب روابط تاریخی گسترده ولی نابرابری داشته اند و به شدت هم از آن تاثیر پذیرفته اند. اما همزمان هیچگاه مردم این کشور ها خود را در کنار این فرهنگ حس نکرده اند و به آن راه نیافته اند. چون به آن تعلق نداشته اند. در نتیجه امروز در جستجوی هویت از دست رفته به درون و به خودی تکیه می کنند و در آنجا هم جز اسلام چیزی نمی یابند. در حقیقت اسلام در این کشور ها پاسخ درون گرا برای پرسش های اجتماعی و فردی است که هجوم مدرنیته و جهانی شدن بسیاری پدیده ها در پی آورده اند. البته در این میان باید به شکست بقیه جریانات فکری مانند سوسیالیسم یا کمونیسم در کشور های جهان سوم را اشاره کرد که در حقیقت میدان را برای یکه تازی اسلام باز گذاشته اند. در درون این کشور ها هم بخاطر دهها سال حکومت های فاسد و دیکتاتوری مسئله اخلاقی کردن فضای سیاسی بسیار طرح است. جنبش های اسلامی در چنین فضایی رشد کرده اند و بر آنند که مدرنیته را بدون از دست دادن هویت خود پذیرا شوند.

س. پ: آیا زنان طبقات مردمی هم با چنین انگیزه هایی به جنبش های اسلامی می پیوندند؟

ژ. م: در محلات مردمی سنت ها نقش مهمی بازی می کنند. بسیاری از دولت ها سعی کرده اند از بالا با سنت ها و حتی با مذهب مبارزه کنند و این برخورد همواره با تحقیر این گروه اجتماعی صورت گرفته است. نزد این دسته از مردم، اسلام پاسخ طبیعی به مشکلات اجتماعی و سیاسی است.

س. پ: مسئله چند هویتی زنان جوامع مسلمان و حضور زنان روشنفکر مدرن، زنان حزب الهی، زنان مسلمان طبقات مردمی، زن مدرن طبقه متوسط چه پیامد های اجتماعی در این کشور ها دارد؟

ژ. م: این واقعیتی است که مرا در برخورد با این جوامع همیشه به شکستی وامی دارد. در این جوامع می توان از زنان بسیار روشنفکر و مدرن تا زنان بکلی بن بست و سنتی را در کنار هم یافت. من هم درباره پی آمد های اجتماعی این چند هویتی همواره فکر کرده ام اما جز اینکه این زنان بتوانند بنوعی با هم همزیستی کنند چه می توان گفت؟

حکیمه: بهمین دلیل انسان باید به هر قیمتی شده از بدنیا آمدن کودکان حاصل یک رابطه جنسی غیرمجاز خود داری بعمل آورد.

ما که حیوان نیستیم تابیدن هیچ حرمتی با هم آمیزش کنیم. انسان نیازمند چارچوبهائی است. برای ما سه نفر بدنهایمان مقدس و موهابیمان ارزشمندند. اگر بیکر شما برایتان بی قدر و قیمت است، حق شماست با آن هر طور که میخواهید رفتار کنید. اما اندامهای ما برایمان پر بها تر از تابلوی لیخند ژوکوند است.

تسلیمه: توجه کنید من مدافع برابری زن و مرد هستم و تا اینجا ندیده ام شما این امر را در گفته های خود مورد دفاع قرار دهید. علاوه بر این تبعیض علیه زنان در تمامی جوامع وجود دارد. بعنوان مثال انجیل هم محتوی تعداد بیشمار فرامین و موازین حامل تبعیض علیه زنان میباشد. اما الزام در تبعیت از آنها تا حدودی تعدیل شده و آنها با قوانین مدرن برابری جنسیت مطابقت داده میشوند. جوامع مسیحی موفق به انجام این امر شده اند. فشارها و آجبارهای مذهبی را در کنترل خود درآورده اند. اما چنین امری هنوز در جوامع اسلامی انجام نپذیرفته است.

حکیمه: مشکل بر سر این است، شما مذهبی را بدون اینکه ملوک د سندی داشته باشید مورد حمله قرار میدهید. به سنن ظالمانه در بنگلادش استناد می کنید. من شما را به خاطر بی اعتقادیان به خدا سرزنش نمی کنم، اما ایراد به شما این است که با ارزشهای مقابلیه می کنید که برای ما بسیار با اهمیت اند و از این طریق به ما توهین میکنید. به عقیده من شما دنبال فرصت هستید و اسلام را مسبب همه چیز نشان میدهید. درست مانند سلمان رشدی.

تسلیمه: من به مخالفت با یک جامعه و مذهب ضد زن برخاسته ام و خود را نیز موظف به انجام این امر میدانم و بنیادگرایان از این امر جلوگیری بعمل آوردند. هزاران نفر از آنها به خیابانها ریخته و خواستار قتل من شدند. این حق من است که سخن بگویم.

فاطمه: این حق به جانی ختم میشود که...

تسلیمه: تمام کسانی که طرفدار آزادی بیان هستند خوشبختانه به یاری من برخاستند. اگر انسان بخواهد مشهور بشود مسلمانا تحریک علیه یک سیستم را بر نمی گیرند. علاوه بر این من دارای این شجاعت بودم که سیستم را در تمام مواردی که حق بوده مورد انتقاد قرار دهم.

حکیمه: به اسلام باید همانگونه عمل شود که در آن قید شده است. نه ایران، نه عربستان سعودی و نه الجزایر موفق به چنین امری نشده اند. من اعتقاد دارم در مسیر درستی قرار گرفته ام و این را مدیون اسلام هستم. مدیون اصالت و پاکي.

تسلیمه: قرآن زنان را از کارکردن منع می کند نه جمهوری فرانسه!

حکیمه: مطمئنا شما نمی خواهید که زنان را موظف کنند هر روز ساعت ۵ صبح برخاسته و برای انجام کار طاقت فرسا راهی رتو شوند. بلکه برعکس می خواهید که من پایان نامه ام را دریافت داشته و پس از آن شغلی را بپوشم که مورد علاقه ام هست و از آن راه درآمد خوبی هم بدست آورم. در اسلام کارکردن برای زن حق است نه یک وظیفه

تسلیمه: شما یک طوطی هستید!

حکیمه: شما هم همینطور! رحیمه: من کتاب شما را نخوانده ام و بهای چندانی نیز به انتقادهای شما نمی دهم. اما افرادی را که شما راهتدید به مرگ کرده اند، محکوم می کنم.

فاطمه: من هم همینطور

حکیمه: علتر میخواهم چه کسی این فتوا را صادر کرده است؟

تسلیمه: یک مقام بالای مذهبی. هیچ کس از وی مسلمان تر نیست!

حکیمه: من چیزی را ادعا نمی کنم که در مورد آن اطلاعی ندارم. اما در کشورهایی که آنها را لائیک می نامید. جایی که حقوق بشر وجود دارد، مهمترین حق را برای ما قائل نیستند. یعنی حق تحصیل را. در دبیرستان رحیمه دوازده دختر اخراج شده اند، چون خود داری کرده اند، روسری هایشان را بردارند.

حکیمه: از آنجا که شما مدافع حقوق زنان هستید، پس باید منطق از حق ما برای ادامه تحصیل دفاع کنید.

تسلیمه: نود در صد مردم بنگلادش مسلمانند.

بخش بزرگی آرزو میکنند، میتوانستند روسریها را از سر برداشته و به دانشگاه بروند، به لحاظ اقتصادی مستقل باشند و سیستم مذهبی را در مقابل سیستم لائیک تعویض کنند، آنگاه شما در سیستم و کشوری لائیک زندگی می کنید، خواهان پیشبرد نظم مذهبی هستید که در همان مرحله نخست از زندگی خصوصیتان آغاز می کند.

حکیمه: تا زمانی که لائیسته فرانسوی این حق را از زنان مسلمان سلب نماید، در تناقض با قانون اساسی است که آن را برای ما حق دانسته است.

تسلیمه: هیچ زن مسلمانی که بر حقوق خود آگاه باشد، حاضر نمیشود روسری سر کند، زیرا علامت تحقیر زن است. چنانچه ما در بنگلادش دارای حقوق لائیک بودیم، زنان اولین کسانی خواهند بود که از مقامات حکومتی خواستار شوند که قانون ممنوعیت پوشش اسلامی را به نفع زنان به رای گیری بگذارند.

حکیمه: بسیار حیف. شما میخواهید ما را مجبور به خوشبختی نمائید! اینکه شما دیگران را مجبور به اعتقاداتی کرده و میخواهید حجاب قانونا منع گردد، این در حقیقت بنیادگرایی است. برای شما من تاریک اندیش هستم و برای من شما یک انسان بی گذشت آن هم بدون حد و مرز.

تسلیمه: من هیچ گذشتی در مقابل سیستمی که زنان را تحقیر کند، ندارم. بخاطر اینکه چنین سیستمی خود بدون گذشت است

حکیمه: شما تا حدودی سطحی به قضایا برخورد می کنید. همین که زنی به ظاهر آزاد باشد، این هنوز به معنای این نیست که در درون و باطن هم چنین است. آیا این به معنای آزادی است که انسان خود را برهنه نشان دهد؟ چرا پوشیدن لباس برای شما امری بدیهی است؟ بدلیل شرم و حیا؟ می بینید ما نیز بخاطر شرم و حیاست که موهای خود را می پوشانیم.

تسلیمه: بار دیگر تکرار می کنم، هیچ زن، مرد و شهروندی نباید مجبور به استفاده از پوشش اسلامی شود

دنباله بن بست جوامع اسلامی ...

- ۱. بنابرین شما خیلی بدبین هستید؟
- ۲. در کوتاه مدت آری. ولی در میان مدت یا بلند مدت امیدوارم تحول مثبتی صورت گیرد.
- ۳. شما بارها به نقش مخرب رهبران سیاسی اشاره کردید، آیا دموکراسی عامل تعیین کننده برای بهبود شرایط زنان نیست؟
- ۴. اگر دموکراسی با مشارکت واقعی زنان باشد. ولی اگر دموکراسی با مردان و برای مردان باشد نه چندان...
- ۵. فراموش نکنید که در ترکیه، پاکستان و بنگلادش سه نخست وزیر زن به قدرت رسیده اند...
- ۶. باید دید چه کسی پشت سر این زنان هستند...
- ۷. ولی بهر حال این پدیده مثبتی است...
- ۸. بدون تردید. به شرطی که این فقط این نماد سیاسی بی معنا نباشد. پشت سر بعضی از اینها ارتش قرار دارد. چه سازمانی مردانه تر از ارتش در دنیا سراغ دارید؟
- ۹. آیا نمونه غربی زن تنها مدل قابل قبول و مطلوب زن است؟
- ۱۰. تا این لحظه نمونه زن غربی قابل قبول ترین و مطلوب ترین مدل زن در جامعه انسانی است. من نمونه دیگری نمی شناسم که در آن زن تا این اندازه به آزادی و برابری با مرد دست یافته است. این تنها نمونه هست ولی بهترین نمونه ممکن نیست.
- ۱۱. کنفرانس یکن سال گذشته نشان داد که زنان مناطق مختلف بشدت تمایل دارند بر هویت های بومی خود پافشاری کنند و مدل غربی را بعنوان تنها مدل مورد قبول به حساب بیاورند...
- ۱۲. درست است. اما حقوق زنان مسئله جهانیست که فرا تر از فرهنگ ها عمل می کنند. من با توجیه نابرابری زن و مرد به بهانه تفاوت فرهنگی مخالفم.
- ۱۳. آیا کلیسا و نهاد مذهبی در کشور های غربی هنوز خطری برای زنان به شمار می رود؟
- ۱۴. آری. کلیسا هنوز یک خطر جدی است. رئیس جمهور آمریکا هنوز به روی کتب آسمانی قسم می خورد. این موضوع مرا بشدت آشفته می کند. چرا نباید او به روی قانون اساسی کشورش سوگند بخورد؟ اگر روزی رئیس جمهور آمریکا یک بودائی، مسلمان و یا لامذهب بود تکلیف چیست؟ در فرانسه گرایش های مذهبی در احزاب راست همواره تلاش کرده اند دستاورد های زنان در زمینه هایی مانند سقط جنین را زیر علامت سؤال ببرند.
- ۱۵. در فرانسه مانند انگلیس و آلمان همزمان اقلیت بزرگ مسلمان زندگی می کند که دشواریهای فراوانی در تنظیم رابطه خود با بقیه جامعه دارد. برای مثال از ورود دختران حجاب به روسری جلوگیری می شود. آیا این موضوع شما را به طغیان و تمی دارد؟
- ۱۶. حجاب دختران در مدارس روسری کوچکی نیست که آنها بر سر می گذارند. این پوشش واقعیت درونی کردن نوعی حقارت و پائین تر بودن نسبت به مردان، ترس از بدن، ترس از کنار مرد بودن، و امتناع از مشارکت فعال در زندگی اجتماعی است. حجاب زن سمبل جدایی، سمبل قشر اجتماعی نابرابر است که جلوی باز بودن اندیشه و نگاه او به دنیا و روابط اجتماعی را می گیرد. من بنام تفاوت فرهنگی نمی پذیرم که زن تحقیر شود. من از هویت های بسته می ترسم. حجاب هویت بسته است.

کنفرانس پکن تنها نبرد را به تعویق انداخت

ترجمه فرخنده

مطلبی را که می خوانید بخشی است که امسکگل میان چهار زن از شرکت کنندگان در کنفرانس از چهار قاره جهان بر سرند پایانی آن با حضور مفسر خود ترتیب داده است. از سردار ریداد ابراهیم ۲۸ ساله عضو کرب اتحادیه زنان مدبر و صاحب صنایع و شرکت ها، شاعلی و مخالف برابر حقوقی مسان زن و مرد، فرانسیس کیسلینگ ۵۲ ساله مسئول تکنیکالات کاتولیک های طرفدار انتخابات آزاد از ایالات متحده آمریکا که قلبا مایل بود باب از جریان کنفرانس دور می ماند، ریحانه نصیری ۴۲ ساله از مراکش عضو پارلمان زنان مسلمان از گروه های مستقل شرکت کننده در کنفرانس که در تصویب برنامه ای جهت سرریز کردن قوانین خانواده، نقش داشته است و کریستینه لمر رئیس اتحاد آمریکای لاتین برای خانواده، ۵۲ ساله مادر ۷ فرزند که از کشور ونزوئلا به نمایندگی از واتیکان در این کنفرانس شرکت داشت.

نصیری: میان برابر حقوقی و حمایت و تأمین خانواده مغایرتی وجود ندارد. علاوه بر این همه کشور های مسلمان دارای اعتقادات یکسانی نیستند. چرا شما میخواهید با تقسیم نقش اجتماعی به این راضی شوید که تمام مسئولیت ها از آن زنان و حقوق از آن مردان باشد.

ابراهیم: من میخواهم بر زنان مسلمان قوانین اسلام حاکم باشد. بسیاری از نکات این سند برای من بعنوان یک زن مسلمان قابل قبول نیست، مانند آزادی رابطه جنسی قبیل از ازدواج، آزادی سقط جنین. در اسلام سقط جنین تنها در صورتی مجاز است که جان مادر به خطر افتاده باشد.

نصیری: ما نباید طوری وانمود کنیم که گویا جهان اسلام بهیرون از غرب است. در میان ما نیز روابط جنسی بیرون از مناسبات زناشویی وجود دارد، زنان رابطه داشته و دختران جوان حامله میشوند. ما باید به این مسائلی برخورد کنیم.

ابراهیم: ما این مشکلات را داریم برای اینکه جوامع ما هر روز بیشتر بسمت غرب گرایش پیدا می کنند. اشیکگل: از ترس در مقابل گرایش روز افزون بسمت غرب، در پکن، در کنار واتیکان کشور هائی نظیر سوآن، ایران، گواتمالا یا هندوراس مسئله ای را که دستاورد و موفقیت کنفرانس حقوق بشر سازمان ملل در وین در سال ۱۹۹۳ محسوب میشد، یعنی حقوق زن را جزئی از حقوق بشر دانستن را پس گرفته و بزیر سوال بردند.

ابراهیم: ما فرهنگ خاص خود را داریم و آن مبتنی است بر روشن بینی بی حصر قرآن. من نمی خواهم سند کنفرانس مرا وادار نماید در تضاد و تقابل با مذهب و فرهنگ خود زندگی کنم.

اشیکگل: کم اتفاق نمی افتد که به استناد به مذهب، سنت و فرهنگ، اعمال خشونت آمیز علیه زنان میشوند، مانند ختنه دختران یا ازدواج اجباری. به همین مناسبت دهسال پیش در ناپرویی در سومین کنفرانس جهانی زن شعار می منتشر شد بدین مضمون: مسئله خصوصی امری است سیاسی آیا پایبندی پیش از حد بر تابو ها، سنن و فرهنگهای گوناگون خطر بی توجهی به مسئله وجود عدم سازش و عدم گذشت متقابل را ایجاد نمی کند.

نصیری: دقیقا همین امر بیش از هر چیز دیگری در ما زنان مغربی وحشت ایجاد می کند. آنچه ما در کنفرانس ناپرویی خواستار شدیم، اینستار حتی نشانستیم آن را آشکارا بر زبان جاری سازیم. بسیاری از کشور ها خیلی مایلند امور خصوصی در حیطه اختیارات خصوصی باقی بماند. و این در حقیقت یک ضربه بزرگی خواهد بود و یک موفقیت برای نیرو های محافظه کار جدید و بهای آنرا بیش از هر کس زنان جنوب باید بپردازند.

ابراهیم: اما بعضی از این سنتها مفید هستند. بعنوان مثال ما در سوآن به خانه سالمندان نیاز نداریم، زیرا از تصور ما بدور است والدین خود را در سنین سالخوردگی مورد مراقبت قرار ندهیم. و چرا ما نباید چند هسری را از زاویه دید هسرم دوم نگاه کنیم. برای او ازدواج مسلما بهتر از داشتن یک رابطه نامشروع و احتمالا بدنیا آوردن فرزند نامشروع می باشد.

نصیری: آیا چنین مسئله ای را خود بعنوان هسرم اول خوب ارزیابی می کنید؟

ابراهیم: آن را به خیانت و پشت پرده رابطه داشتن ترجیح میدهم. مسلمانا سنتهای نادرست هم وجود دارند. مانند ختنه دختران. در مقابل آنها ما می توانیم تنها زنان خود را مورد حمایت قرار دهیم و برای آگاهیشان یک امکان آموزشی بهتر فراهم کنیم.

توی جیبش آزادانه برگردد. چند نفر از فمینیستهای که تا کنون حاضر نشده اند همه مسئولیت را بگردن مردان اندازند و همه کار ها را خود می توانند انجام دهند، امروز فرزندان خود را به تنهایی بزرگ می کنند.

فلمر: تا قبل از اینکه فمینیستهای رادیکال مسئله برابری حقوقی را طرح و مورد خواست خود قرار دهند، در کشور های نمونه کاتولیک در آمریکای لاتین خانواده تقریبا عملکرد موثر داشت. طی قرنهای جوامع وسایل و راههای یافته بودند که برای مردان این امر را غیرممکن می ساخت، که از زیر بار مسئولیت زن و فرزند شانه خالی کند. توسط قانون، مذهب یا تابو های اخلاقی و بدین ترتیب آنها خود را در برابر این وظیفه بسیار مهم احساس می کردند. اما خواست استقلال طلبانه زنان و تمایلات آزادی طلبانه، برای مردان این امر را تسهیل نمود که براحتی خانواده خویش را ترک گویند. پدران بدون احساس مسئولیت یکی از بزرگترین مشکلات ماست. خنا را سیاسی که در مقابل چنین احترام مقامی مقاومت و اعتراض برانگیخته شده است، علیه فمینیستهای که هدایت قضیه را بدست داشته اند.

اشیکگل: ... و غیرمغرم این سختگوی واتیکان یوآخین ناوارو - والتر مقابل چنین احترام مقامی منفی نسبت به حفظ خانواده داشته و مسئله سقط جنین را بدون برخوردی انتقادی مورد حمایت قرار داده آید و مشکلات خانواده را تنها در رابطه با مسائل جنسی و جلوگیری می بینید.

کیسلینگ: ارائه چنین شناختی از فمینیستها از نظر من بسیار ناراحت کننده و موجب انحراف از مشکل اصلی است. فمینیستها میتوانستند یک طرح اساسا رادیکالتری را ارائه دهند. سهالهاست که اتفاقا آنها هستند که خواستار بخشودگی بدهکاری کشور های جهان سوم می باشند، آنها بودند که برنامه تعدیل ساختاری بانک جهانی را به شدید ترین شکلی مورد انتقاد قرار دادند. امروز حالا هر کسی از محافظه کارانه ترین موضع، ادعا می کند که بسیاری از این سیاستهای لیبرالی توسعه را در نظر دارد. با وجود این - و این همان بزرگترین کمبود این کنفرانس بود که مسئله منجر به هیچگونه تغییر در میان این دو دسته نگردید.

اشیکگل: برای واتیکان پلازفرم پایانی در هر صورت فلسفه یک اقلیت اجتماعی باقی می ماند. حتی اگر موفق شده باشد در آن نقش مشاوره زن را برجسته نماید. بر اساس یکی از جدید ترین نظرها خواهیها در آمریکای میانه، ۸۶ درصد زنان هیچ احساس خوشبختی نسبت به نقش محدود خود نمی کنند.

فلمر: از نظر من چنین نظر خواهی هائی زیر سوال هستند. این زنان هستند که در حال حاضر بزرگترین مسئولیت را برای پایداری صحیح خانواده بر عهده دارند و موفقیت آنها در انجام این وظیفه بهترین تضمین برای ساختن یک جامعه همبسته و سالم است.

ابراهیم: زن و خانواده در عمل بهم وابسته هستند. هشتاد درصد از زندگی زنان نمیتواند بدون خانواده سپری شود. از زمان تولد تا سن ۲۰ سالگی وی برای تأمین نیاز هایش به خانواده نیازمند است، بین ۲۰ و ۴۰ سالگی زیباست و دارای خواهان. مردان زیادی دور و بر او یافت می شوند و بین ۴۰ و ۶۰ سالگی نیازمند همد است. از ۶۰ تا ۱۰۰ سالگی نیز باید کسی مراقبت از وی را بر عهده بگیرد. ما بایستی خانواده را مورد حمایت قرار دهیم. در این کنفرانس این مسئله چندان مورد توجه قرار نگرفت. تقریبا ۱٫۲ میلیارد مسلمان در دنیا وجود دارند. خواستها و تمایلات آنها باید مورد توجه قرار بگیرند.

اشیکگل: قطعنامه پایانی که روی آن در پکن مذاکره شده است باید تدابیری را در جهت تقویت زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی پدیدآورد. آیا این موافقتنامه حقیقتا در رابطه با آزادی زنان قدمی به جلو محسوب میشود؟

فلمر: این سند توهینی به زنان است. به آنان به چشم یک ماشین تولید مثل نگاه می کند که امکان کنترل آن در موقع اضافه تولید وجود دارد. در آن تقاضای سهمیه بندی و کاپوت میشود تا از زنان مرد ساخته شود.

اشیکگل: اما بیشتر در این جهت است که به آن ها حق نظر دهی و استقلال رای افزونتری بدهد.

فلمر: این اهمیتتی ندارد که به چه میزان و چگونه سیستم سهمیه بندی تعیین می شود در هر حال یک زن هیچگاه با مرد برابر نمی شود. به همین دلیل واتیکان خواهان این است که از مقام و ارزش و شخصیتی برابر زنان با مردان بجای حقوق مساوی وی سخن گفته شود.

کیسلینگ: اساسا توضیح دقیقی لازم است تا روشن شود منظور از حقوق زنان چیست. در مورد این نکته در سند پایانی بینش روشن کافی وجود ندارد. اما مسئله واتیکان کاملاً امر دیگری است. در حال حاضر زنان در کلیسا اعتراض به مساواتی را آغاز نموده اند، که برون از آنجا مدت هاست که تحقق یافته، پاپ می خواهد هنوز هم سیستم پدر شاهی را حفظ کند. زمانی که کلیسای کاتولیک رم پیگیرد که زنان دارای حقوق مساوی با مردان هستند. در آن لحظه قدرت کسانی که امروز حق سخن گفتن دارند، مدفون خواهد شد.

اشیکگل: بدین ترتیب شما کاتولیک های محافظه کار را متهم می کنید که مانند طرفداران اسلام در ایران مذهب را وسیله کسب و حفظ قدرت قرار داده اند.

کیسلینگ: تعداد زیادی از دولت های غیر مذهبی مددین آنها هستند. آنهائی که ذره ای به مسئله تحقق بخشیدن به حقوق مساوی زن و مرد علاقه نداشته اما از آنجا که اعلام چنین چیزی چندان مقبولیت ندارد هرگز بدان اقرار نخواهند نمود.

نصیری: بعضی را که محافظه کاران مسیحی مانند مسلمانان بر سر ارزش برابر در مقابل "حقوق برابر" براه انداخته اند برای من بمنزله یک کابوس است. چنین بعضی ما زنان مسلمان را برای سالها به عقب می کشاند و همان مقدار اندکی را که تثبیت نموده ایم به خطر می اندازد. اگر چنانچه ما خواستهای خود را فقط به برابری ارزش و نه برابری جایگاه حقوقی و قانونی زنان محدود کنیم، حقوق اندکی را که توانسته ایم برای خود کسب کنیم به خطر انداخته و خود را به یک متقاضی بدل نموده ایم.

ابراهیم: من مسئله را اینطور نمی بینم. من خودم مالک یکی از بزرگترین شرکت های ساختمانی در کشورم هستم. هسرم زورناست است. با وجود این او از نظر اسلام مکلف است من و فرزندانم را تأمین کند. مخارج زندگی مادر خود را بپردازد. در حالی که من با درآمد خود هر کار که بخواهم میتوانم بکنم. برای من چه سودی میتواند در بر داشته باشد اگر هسرم حقوقی برابر من داشته باشد. چرا باید بخواهم چنین موقعیت برتری را از دست بدهم.

اشیکگل: آیا به همین دلیل است که کشور های اسلامی نظیر سوآن، ایران و یا مصر در مخالفت با تساوی حقوق تلاش می کنند.

ابراهیم: این یک دلیل است و شاید هم مهمترین آنها. بخاطر همین وظیفه مرد است که هنوز خانواده در میان ما پایرجاست. اگر قرار بود من خانواده را به لحاظ مالی تأمین کنم، آنگاه او می توانست با پول

کنفرانس پکن...

کیسلینگ: مذهب، فرهنگ و سنت در هر صورت مجاز نیستند، در توجیه بد رفتاری با زنان مورد بهره برداری قرار گیرند. چنین در این کنفرانس به همگان نشان داد که هیچگونه دخالت آشکاری را در فرهنگ خود نمی پذیرد. اما نوعی از این فرهنگ تحمیل کار اجباری است. چنانچه به توسط این سند خود را متعهد می ساختم، اعتقادات مذهبی، نژادی و فرهنگی را محترم بشمریم، بدون آنکه تعریف دقیقی از آنها دهیم و اینکه چه چیزی را تحمل می کنیم، آنگاه این امر میتوانست نتایج خطرناکی را در بر داشته باشد. نتایجی که باعث تأسف هر یک از ما میشد از اینکه بر سر چنین فرمولبندی مبارزه کرده ایم.

فلمر: اما وضع زنان با بی ارزش نمودن مذهب و سنت بهتر نمیشود، در حالیکه بعضی از ما بطور انحرافی و بعضا بصورت غیر قابل تحمل مسئله جنسی را بعنوان ارزشی بر بها قلمداد می کنیم. مشکلاتی که زنان ما با آن درگیر هستند نظیر بی مسئولیتی از سوی پدران، فساد، رشد جنایات و اعمال خلاف، تنها از طریق اخلاقی و احترام بیشتر به انسانها قابل مقابله و از میان رفتن می باشند. **اشپیکل:** آیا تا وقتی که معتقدین مذهبی، کنفرانسها و قانونگذاران را تحت تاثیر قرار می دهند، نقش زنان در زندگی خصوصی و اجتماعی تقویت خواهی شد؟

کیسلینگ: مذاهب تا کنون نکات مثبت زیادی را موجب شده اند. اما برای اینکه بتوانند موثر تر در زمینه تحقق تساوی حقوقی شرکت داشته باشند، باید در هر صورت در داخل نهاد های مذهبی، زنان بیشتری موقعیت های کلیدی را بدست گیرند.

اشپیکل: و تا زمانی که چنین چیزی تحقق نیافته، سازمان کاتولیک های طرفدار انتخاب آزاد از واتیکان میخواهد از شرکت در کنفرانس های سازمان ملل خود داری جوید.

کیسلینگ: واتیکان جزو کشور های مذهبی نیست. ما نمیخواهیم آن را وادار به سکوت کنیم. اما بهتر است در آینده در کنفرانسهایی نظیر این بعنوان یکی از سازمانهای مستقل از دولت ها شرکت نماید.

نصیری: واتیکان تنها کشوری نیست که مذهب را ابزار قدرت سیاسی خود قرار میدهد. من نمیتوانم بفهمم که چرا باید نمایندگان حکومتی این حق را داشته باشند که بنام مذهب سخن گویند.

ابراهیم: بخاطر اینکه، این سند، سقط جنین، برابری حقوقی و چیز هائی نظیر آن هیچ توافقی با اسلام ندارند.

نصیری: مسئله بر سر اینست که آنها سیاستمداران دمکرات منتخب مردم نیستند و کسانی که شما نمایندگی آنها را می کنید، انتخاب شده و منعکس کننده خواستههای مردم نیستند.

ابراهیم: این کنفرانس اعتقادها را به مذهب سخت تر کرد. در اینجا من بقدری زنان همجنس باز دیدم و بقدری در جلسات مختلف روشنگری در مورد سقط جنین مجبور به شنیدن توضیحاتی شدم که خوشحالم از اینکه مذهب خود را دارم.

اشپیکل: همراه با زنان عرب و مسلمانان زن آسیا، زنان کشور مغرب یک پارلمان زنان مسلمان تاسیس نموده که توسط آن برنامه ای در زمینه خانواده مسارات طلبانه ای بر پایه قرآن تهیه و به تصویب رسیده است. آیا همین امر بیانگر این نیست که مذهب، سنت و حقوق بشر در بسیاری جهات با هم توافق دارند.

نصیری: هنوز این مسئله یک اتوی برای ماست. اما بدون آن هم هیچ تغییر وتحولی حاصل نخواهد شد. پارلمان ما خیالی ساخته و پرداخته نیست. زنان الجزایری با امضای خود زندگیشان را به خطر انداخته اند، اما علیرغم این تصمیم به ادامه مبارزه گرفته اند.

فلمر: آیا برنامه شما الحادی شناخته شده است؟

نصیری: هنوز خیر.

اشپیکل: کریستینه فلمر، ویداد ابراهیم! اتحاد میان محافظه کاران کاتولیک و بنیادگرایان مسلمان توسط منتقدین تحت عنوان اتحاد نامقدس نامیده میشود. آیا شما میان خودتان احساس نزدیکی بیشتری میکنید تا دوستان هم مذهبتان؟ **فلمر:** من فکر میکنم بله! ما، ویداد و من علائق مشترک بیشتری داریم. اما بهمین صورت میتوان گفت در اینجا اتحاد نامقدسی میان تجدید نظر طلبان (روزیونیستها) ایجاد شده است.

اشپیکل: آیا میتوانید علیرغم تمامی اختلافات بر سر اصول پایه ای و اهدافی مشترک به توافق برسید؟

نصیری: بسیار سخت! میتوان گفت برای من نیز خانواده بسیار مهم است. اما آن را به اندازه دیگران ایده آلیزه نمی کنم. اما به این علت انسان ضد اخلاقی نیستم. اصول اخلاقی را چگونه میخواهیم اندازه گیری کنیم، یک معیار اخلاقی واحد و ثابت وجود ندارد.

کیسلینگ: نباید حتما توافقی باشد، آنچه ما در این گرد هم آئی بدست آوردیم، اتفاقا بی اندازه بزرگ است. در جریان این دیالوگ بمقدار زیادی پیش قضاوتها تقلیل یافتند. به من ثابت شد که ما میتوانیم مانند مروارید در صدف رشد کرده و رسیده شویم، اما همراه با قضاوتهای غلط بر اثر گمراهی و سرگشتگی.

ترجمه از اشپیکل

فروغ فرخزاد



قطعه ای از شعر "تنها صداست که می ماند"

.....

در سرزمین قد کوتاهان

معیارهای سنجش

همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند

چرا توقف کنم؟

من از عناصر چهارگانه اطاعت می کنم

و کار تدوین نظامنامه ی قلبم

کار حکومت محلی کوران نیست

مرا به زوزه ی دراز توحش

در عضو جنسی حیوان چکار

مرا به حرکت حقیر کرم در خلا گوشتی چکار

مرا تبار خونی گلها به زیستن متعهد کرده

است

تبار خونی گلها می دانید؟

نگاهی به روزنامه های کشور در سال نو

برخلاف سالهای پیش که اغلب روزنامه ها نسبت به مراسم نوروزی و سیزده بدر مخالفت و یا بی اعتنائی می کردند امسال پس از تعطیلات نوروزی اغلب روزنامه ها در صفحات اول عکس های ازدحام خودرو ها در بزرگراهها و پیک نیک مردم در پارک ها را به چاپ رساندند. موضوع مهم دیگر مطبوعات کاهش سوسید یا یارانه برنجی از اقلام و خدمات و در نتیجه گرانی بیشتر بود. بلیط پرواز های داخلی دو برابر شد. قیمت روغن موتور بیش از ۳ برابر یعنی از لیتری ۲۲۵ ریال به ۸۰۰ ریال افزایش یافت و مهم تر از همه بنزین و سایر فرآورده های نفتی ۳۰ درصد گرانتر شد. بدینسان آن افزایش نرخ تاکسی و مسافرخش های رسمی و غیر رسمی ناراضیاتی شدید مردم را برانگیخت. نرخ تاکسی ها بیش از ۳۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافت. اعلام افزایش نرخهای سوخت، سفر هوایی و تلفن توسط مقامات دولتی با این یادآوری همراه بود که این افزایش نرخها طبق مصوبات مجلس انجام می شود. نرخ سیب زمینی، گوجه فرنگی و پیاز حتی در کاربکاتور های روزنامه ها نیز به روی میز مجلل پذیرائی در کنار شیرینی و میوه قرار گرفت. سیب زمینی از ۱۰۰ تومان به ۶۰۰ تومان و پیاز از ۶۰ تومان به ۱۳۰ تومان رسید. افزایش شدید قیمتها از آغاز سال نو بار دیگر زبانها را در مطبوعات، خانه ها، تاکسی ها و خیابانها به کله و اعتراض از وضع اقتصادی گشود. همچنین برای اقلیتها مذهبی تاکید کرده است. وی همچنین ناراضی های جدی سیستم قضایی کشور را مورد انتقاد قرار داده و اشاره کرده است که در ایران قضات جانب بی طرفی را رعایت نمی کنند. کاپیتون در گزارش نسبت به همکاری مقامات جمهوری اسلامی و نیز شروع فعالیت برخی از گروههای طرفدار حقوق بشر در ایران ابراز رضایت کرده است. اما نقض حقوق بشر در ایران در زمینه های مختلف اصلی ترین بخش گزارش وی را تشکیل می دهد. موریس کاپیتون گزارش ارائه شده خود را مرقت دانسته و ابراز امیدواری کرد که در آینده بتواند به گفت و شنود با رژیم جمهوری اسلامی به منظور پیشبرد و دفاع از حقوق انسانی ایرانیان ادامه دهد.

گزارش کاپیتون

کاپیتون گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل پس از پایان سفر ۶ روزه خود به ایران و همچنین جمع آوری اطلاعات از سازمان حقوق بشر و احزاب اپوزیسیون گزارش ۵۰ صفحه ای خود ارائه نمود. وی در گزارش خود می نویسد که مقامات جمهوری اسلامی حقوق بشر را حربه ای در دست دولتهای غربی میدانند. وی در گزارش خود درباره ناپدید شدن و قتل نویسنده سرشناس احمد امیر علانی در اصفهان و نیز ادامه ترور مخالفان جمهوری اسلامی در خارج وی همچنین محدودیت برای اقلیتها مذهبی تاکید کرده است. وی همچنین ناراضی های جدی سیستم قضایی کشور را مورد انتقاد قرار داده و اشاره کرده است که در ایران قضات جانب بی طرفی را رعایت نمی کنند. کاپیتون در گزارش نسبت به همکاری مقامات جمهوری اسلامی و نیز شروع فعالیت برخی از گروههای طرفدار حقوق بشر در ایران ابراز رضایت کرده است. اما نقض حقوق بشر در ایران در زمینه های مختلف اصلی ترین بخش گزارش وی را تشکیل می دهد. موریس کاپیتون گزارش ارائه شده خود را مرقت دانسته و ابراز امیدواری کرد که در آینده بتواند به گفت و شنود با رژیم جمهوری اسلامی به منظور پیشبرد و دفاع از حقوق انسانی ایرانیان ادامه دهد.

حکم تعقیب و بازداشت بین المللی علی فلاحیان

دادستان کل آلمان حکم تعقیب و بازداشت علی فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی به اتهام مشارکت مستقیم در حادثه قتل شرفکنندگی و سه تن دیگر از چهره های اپوزیسیون و ژورنالیست میکونوس برلین را صادر کرد. در پی آن رسانه ها و مطبوعات مهم آلمان این اقدام را بعنوان گامی مثبت مورد استقبال قرار دادند. دادستان کل آلمان در مصاحبه ای با اشپیکل ژانر که مصادک موجود در پرونده دادستانی کل آلمان شرکت مستقیم فلاحیان را در ترور میکونوس تایید می کند. مطبوعات آلمان همچنین گزارش فوق العاده محرمانه اداره اطلاعات و امنیت این کشور را که بیانگر دخالت مستقیم جمهوری اسلامی در ترور میکونوس است چاپ کردند. این گزارش نشان میدهد که فلاحیان در سپتامبر سال ۹۲ رهبری عملیات ترور را بر عهده داشته است. از سوی دیگر نماینده اتاق بازرگانی آلمان و نماینده سرمایه های بزرگ این کشور حکم تعقیب و بازداشت فلاحیان را نادرست دانسته و گفت که این عمل به بیش از سه میلیارد صادرات آلمان به ایران لطمه میزند. مقامات جمهوری اسلامی از جمله وزارت های خود فلاحیان در واکنش به صدور حکم بازداشت بین المللی دادستان کل آلمان آنرا نشانه فشار آمریکا و اسرائیل به تهران دانسته و غیرقانونی نامیدند. با وجود تاکید مقامات قضایی آلمان مبنی بر مصادک کافی برای محاکمه فلاحیان، وزارت خارجه این کشور اعلام کرد که نگران سرنوشته آلمانیهای مقیم ایران است و به این دلیل جانب احتیاط را نیکمیدارد.

بیانیه کنفرانس ملی برپایی دوم

تشکیل کنفرانس ملی در لایپتینگن بتاريخ ۱۷ تا ۲۰ فروردینماه ۱۳۷۵ پنجم تا هشتم آوریل ۱۹۹۶ حرکتی است در تمام کنفرانس ملی اشتراکات با خصلت ملی و آزادیخواهی، برای تفاهم هر چه بیشتر افراد مستقل و گروهها با گرایشهای مختلف، از طرفداران نظام جمهوری و مشروطه خواهی. ایرانیان حاضر در کنفرانس بعنوان بخشی از جنبش بزرگ ملی و آزادیخواهی ایران و برغم تفاوت نظر های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فلسفی، یا عضویت در

گروهها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی متفاوت اصول اساسی زیر را بعنوان فصل مشترک آرمانهای سیاسی خود مینمای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی برای بوجود آوردن شرایط شکل گیری یک جنبش فراگیر ملی در راستای ایجاد یک آلترناتیو سیاسی توسط مردم میدانند.

- ۱- حفظ استقلال کامل سیاسی ایران بر اساس منشور سازمان ملل و تمامیت ارضی ایران
 - ۲- نفی کامل نظام جمهوری اسلامی و تاکید بر جدائی دین و ایدئولوژی از حکومت ضمن احترام به باور های مذهبی مردم
 - ۳- استقرار حاکمیت ملی بر اساس دموکراسی پارلمانی و عدم تمرکز قدرت اداری - سیاسی کشور ملهم از قانون انجمن های ایالتی و ولایتی دستوراد انقلاب مشروطیت
 - ۴- اجرای مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر بویژه تضمین برابری حقوق اجتماعی زن و مرد
 - ۵- شکل نظام سیاسی آینده ایران با مشارکت و رای آزادانه مردم از طریق تشکیل مجلس موسسان و یا همه پرسی تعیین خواهد گردید.
- ایرانیان شرکت کننده در این کنفرانس اعتقاد دارند که رفع مشکلات ایران از طریق سیاسی امکان پذیر است و با تایید و تاکید بر مشروعیت حق مقاومت مردم در مقابل تعرض رژیم جمهوری اسلامی بر این باورند که باید کوششهای خود را برای شکل گیری یک جنبش فراگیر ملی بمنظور تسریع حرکت عمومی ملت ایران برای تحقق حاکمیت ملی و مردم سالار ادامه دهند. کنفرانس با توجه بویژگیهای قومی و فرهنگی ایرانیان بر این باور است که عدم تمرکز قدرت اداری - سیاسی کشور بمعنی حق گزینش مردم و سهم کردن آنان در اداره امور کشور بوده، قوام و یکپارچگی ملی میهن مان را تضمین نموده سبب غنا و شکوفایی دموکراسی و استقلال و تقویت مسئولیت مردم در برابر سرنوشته کشور شان می باشد.

ضرورت حزب وسیع سوسیالیستهای دمکرات

شماره ۲۵ نشریه پریش در ادامه بحث سوسیال دموکراسی به سراغ کامیون روستا رفته و نظری را در این خصوص جویا شده است. کامیون روستا ابتدا یادآور می شود که: تسلط استالینسم در بیش از ۵۰ سال بر جنبش چپ و سوسیالیستی مستحق ایران نبود. لنینیسم به همترین و طولانی ترین نماینده و نمایندگیش را در استالین یافت یختک همه جنبش های ایضیل سوسیالیستی و کمونیستی شد. آخرین نتیجه این تراژدی درم شکستن مضحک سوسیالیسم واقعا موجود بود. آنچه که بعنوان استالینسم معروف شده است و در اصول لنینیسم استالین انعکاس یافته است میلیونها انسان هومانیت و سوسیالیست را از زندگی ساقط کرد و مبارزان کارگری را از صحنه نبرد برای عدالت اجتماعی دور و به گورستانها گسیل داشت. ... در ایران ریشه جریانهای چپ و سوسیالیستی به اجتماعین و عاصیون و بسیاری از شخصتهای لیبرال- چپ خارج این جریان برمی گردد. در تاریخ دهه های اخیر شما با جریان خلیل ملکی و خنجی رویور بوده اید. بعد ها این سنت شکنی را در جواتر ها نیز دیده اید. پویان، احمد زاده، شاعیان و تا حدودی بیژن جزنی بهرراه روشنفکران هم دوره خود در واقع بدون اینکه بخواهیم در اینجا حلاجی ارزشی و انتقادی از نظریه هایشان بکنیم. ادامه جریان گسست و فاصله گیری از استالینسم و اصول لنینیسم اند. خلیل ملکی و خنجی و دیگران صرفنظر از مدلهایشان - با شهادت این گسست را اعلام داشتند...

اما مسیحت امروز ما این نیست. فقط خواستیم به جو عمومی سرگشتگی اشاره ای داشته باشیم. با شما هم نظرم که راه خروج بحران عمومی چپ ایران ایجاد تشکیلی با گورهر سوسیالیسم دمکراتیک است...

دموکراسی پارلمانی امروزه باید جزو برنامه سیاسی سوسیالیستها باشد. چون پروژه بهتری را نمی شناسیم. کوشش من در سالهای اخیر این بوده است که بنویسم خود در ایجاد تشکیلی وسیع سوسیالیستی دمکراتیک کمک کنم. باید سکتاریسم گروه کوچک را مدارا کرد. برای ایجاد دموکراسی و عدالت اجتماعی در جامعه وجود سازمان و یا حزب وسیع سوسیالیستهای دمکرات ضروری است... شک نیست که در چنین حزبی جناحهای مختلف خواهند بود. این ضعف نیست که نمودار حرکت زنده حزبی دمکرات و آزادیخواه است... همه محافل، شخصیتها و جریانهای که خود را سوسیالیست و دمکراتیک می دانند در طیف سوسیال دموکراسی ایران پیی بپی میگردند. بسیار سطحی بیان کنم طرفداران دموکراسی و عدالت اجتماعی ملل ایجاد حزبی یا فراکسیونهای مختلف بر اساس رعایت حقوق و احترام به نظر اقلیت است... در جوامع مدرن جایگاهها مشخص اند. حزب محافظه کار مانند لیبرالها یا سوسیالیستها مخاطبین مشخص خود را دارند. با شکل گیری صفوف به دور مجموعه ای از برنامه ها و تحلیلها و پیشنهادها جامعه سیاسی شفاف می شود. امکان قابل نظر ها، تصحیح و نقد آسان می شود. عکس این شرایط، شرایط هر دمسیل و همه با هم است. هیچکس در چنین شرایطی نمی داند که دیگری و دیگران واقعا چه می گویند و چه می خواهند. توافق ها و تفاوت ها روشن نیست و بیشتر بر اساس حدس و گمان است. اگر اتحاد وسیعی میان این بی شکلان صورت گیرد در اولین امتحان تاریخی و جدی، پراکندگی از پیش برنامه ریزی شده است.

قدم اول در راه جبهه گسترده ملی شکل یابی نیرو های مختلف اپوزیسیون است. سازمانهای موجود - سازمانها تچه ها در واقع - سازمان سیاسی نیستند و مخاطبین مشخص مردمی ندارند. سخلوطی در هم جوشند که نه قادر به تنظیم

افکار باید برای همه مردم باز باشد. همین قانون اساسی اجرا شود ۹۵ درصد از کتابهایی که سانسور می شوند اجازه چاپ خواهند گرفت. فرج سرکوبی تاکید می کند که: تقسیم سانسور به کار و نا کار و منطقی و غیر منطقی و خوب یا بد نیز مانند تقسیم انتقاد به سازنده و غیر سازنده به معنای بازگذاشتن دست مفسران و مجریان است. پس تنها راه همانست که نوشته ها بدون هر نوع بازبینی، آزادانه چاپ و نشر شود. اما پس از نشر نه تنها راه نقد و انتقاد باید بر همگان به یکسان باز باشد که هر کس حق دارد که از نویسنده به دادگاه صالحه شکایت ببرد.

انتقاد به داریوش فروهر

چهارمین شماره نشریه میهن در دو مطلب جداگانه انتقاداتی را نسبت به داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران پیش کشیده است. در مقاله اول حزب ملت ایران و شخص فروهر تک رو خوانده شده و عدم هماهنگی و همکاری اش با سایر نیروهای مخالف ملی و دموکرات داخل کشور مورد انتقاد قرار گرفته است. این مقاله می افزاید که: موضوع حزب ملت ایران و شخص داریوش فروهر در مورد شکل و محتوی دموکراسی در ایران، چگونگی تحقق آن، میزان آمادگی این جریان در همکاری با سایر نیروهای اپوزیسیون، نقشی که در تحولات آینده برای خود قایل هستند، معلوم نیست. بویژه آنکه حزب ملت ایران و شخص داریوش فروهر در بسیاری از مسائل اساسی ایران که صد ها بلکه هزاران ایرانی درباره آن در خارج و داخل قلم می زنند دارای مواضع مدون و کتبی نیستند و ابهامات در موارد متعدد پیرامون آنها وجود دارد... باید حرص رهبری را کنار گذاشت و پیش از آنکه جنبش در حال شکل گیری دموکراتیک ایران کسانی را به عنوان رهبران برگزیند و یا بپذیرد باید افراد و محافل و گروههای این طیف ملی مدیحتی و گفتگوهای علنی و صریح موانع تاریخی و روانی تلاشهای را از سر راه بردارند و در این روند هرگونه تلاشی برای صوغ سواری و یا گرفتن تاییدیه و حمایت، دهها عواقب منفی دارد، بدون آنکه کوچکترین نتیجه مثبتی از آن عاید شود.

در همین شماره نشریه میهن مقاله دیگری با امضا منوچهر صالحی و محمود راسخ به چاپ رسیده است که در آن از جمله آمده است که: ما اطلاع داریم که در رابطه با بازسازی جبهه ملی در ایران با آقای فروهر نیز گفتگو و مشورت شده است و ایشان با آنکه سالها خود در کادر رهبری این سازمان قرار داشتند به این تلاشها پاسخ منفی داده و اینک نیز در رقابت با این تلاشها نظریه جبهه فراگیر خود را مطرح ساخته اند که معلوم نیست نیرو هائی که میتوانند به این جبهه راه یابند، باید دارای چه مشخصات و صلاحیتی باشند که بر اساس آن نمی توانند در جبهه ملی سازماندهی شوند؟ از سوی دیگر از بقایای حزب توده گرفته تا جناحهایی از پهلویست های درشکسته به تقصیر به نوبت آقای فروهر پاسخ مثبت داده و تمایل خود را برای شرکت در جبهه فراگیر پیشنهادی ابراز داشته اند. البته هنوز روشن نیست هر کسی که به خواسته آقای فروهر لبیک گفت صلاحیت شرکت در چنین جبهه فراگیر را نیز دارد. آنهم جبهه ای که می خواهد در ایران دموکراسی و مردم سالاری را تحقق بخشد. بهر حال تاکنون در این رابطه آقای فروهر و حزب ملت ایران نظریات خود را ابراز نکرده اند.

کانون دفاع از دموکراسی در ایران (مالمو-سوند)

کانون دفاع از دموکراسی در ایران (مالمو) توسط فعالین سیاسی متفرد و اعضا و هواداران حزب ملت ایران، حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نهضت مقاومت ملی ایران، حزب توده ایران و سازمان جمهوریخواهان ملی ایران بر اساس اصول زیرتاسیس شده است:

- ۱- پذیرش حاکمیت و مرجعیت مردم، احترام به آرا و نظر اکثریت با تأمین حقوق و انتخاب آزاد مردم در تعیین شکل حکومت و نظام سیاسی جامعه
- ۲- دفاع از استقلال ملی و تمامیت ارضی در مقابل دخالت دولتهای خارجی در امور داخلی کشور، پیروی از سیاست خارجی مستقل و غیر متعهد و صلح آمیز و روابط برابر حقوق با همه کشور های دنیا
- ۳- پذیرش کثرت گرایی سیاسی، جدائی کامل دین و ایدئولوژی از حکومت، رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقها و ضوابط آن، بویژه حمایت از برابری کامل حقوق زن و مرد و دفاع از آزادیهای فردی و اجتماعی، شامل آزادی مطبوعات، آزادی بیان و عقیده، آزادی در اعتقادات و مراسم مذهبی و باور های فلسفی، آزادی احزاب و سندیکا ها و سایر آزادیهای دموکراتیک
- ۴- عدم تمرکز قدرت اداری و سیاسی جامعه از جمله به منظور تأمین خواستها و حقوق ویژه اقلیتهای قومی و ملی.

به باور ما گذار به مردم سالاری از جمله از راه تشکیل چنین کانونهایی می گذرد. ما خواهان ارتباط و هماهنگی با تشکل های مشابه در دیگر مناطق بوده و خود را جزئی از خانواده بزرگ نیرو های دموکرات در داخل و خارج از کشور می دانیم.

برنامه ای درخور ادعا ها و خواسته های خودند چه در این صورت انتساب می شود و پراکنده خواهند شد - در نتیجه نه قادر به عمل سیاسی و انقلاب یا اتحاد. باید محافظه کاران، لیبرالها، چپ ها و... فرم و تشکل درخور بیابند. اولین قدم برای ما ایجاد تشکل سوسیالیستهاست. برای دگراندیشان نیز چنین است. قدم بعد نزدیکها بر اساس برنامه، خواسته ها و شعار هاست که ائتلافهای سیاسی و ایجاد اکثریت پارلمانی و غیره را ممکن می سازد. بنظر من باید به چنین روندی سرعت بخشید. چه کمی دیر شده است.

دومین کنگره اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوند

دومین کنگره اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوند در روز های پنجم، ششم و هفتم آوریل در بریی گرد واقع در شمال استکهلم برگزار شد. اتحادیه سراسری ایرانیان با عضویت بیش از ۴۰۰۰ ایرانی و ۴۴ انجمن از ۱۷ شهر سوند بزرگترین تشکل ایرانیان در خارج از کشور است. دومین کنگره اتحادیه سراسری با شرکت ۴۶ نماینده منتخب انجمن ها و واحد دگراندیشان نیز چنین است. قدم بعد حضور قابل توجه زنان ایرانی که یک سوم نمایندگان کنگره را تشکیل میدادند و نیز نمایندگانی از نسل دوم مهاجران ایرانی و بخشهای زنده صاحبان عقاید مختلف و همچنین فضای مدارا جویانه و دموکراتیک کنگره از نکات چشم گیر آن و نشانه تکامل زندگی اتحادیه سراسری ایرانیان مقیم سوند بود. اتحادیه سراسری با پشت سر گذاردن دو سال زندگی شکیبانه و کاربرد شیوه های دموکراتیک و تحمیل مخالف به وسیع ترین اتحاد ملی ایرانیان خارج از اختلافات عقیدتی و سیاسی تبدیل شده است. کنگره ۲۰ موضوع گوناگون را در دستور کار خود داشت که برخی از آنها مانند اولویتهای اصلی کار اتحادیه سراسری، موضع گیری آن نسبت به خیزش سیاسی در ایران و برخی تغییرات در اساسنامه قبلا در مقالات نشریه ارگان اتحادیه پیش کشیده شده بود. هیئت مدیره سابق اتحادیه سراسری به کوشش اصغر نصرتی رئیس هیئت مدیره یک کتابچه حدود ۱۰۰ صفحه ای حاوی گزارش کاملی از اولین روز های بنیانگذاری اتحادیه سراسری تا آستانه کنگره دوم تدوین کرده بود. بخشهای اصلی این گزارش توسط اصغر نصرتی به اطلاع کنگره رسید. این گزارش همراه با دیگر گزارشات کمیتههای مرکزی اتحادیه سراسری: بازرسان، امور مالی، امور پناهندگان و نیز کمیسیون اعتبارنامه های منتخب کنگره پس از بحث و بررسی به تصویب کنگره رسید. در گزارش اصغر نصرتی از جمله آمده است که: اگر بر این باور باشیم که دموکراسی بزرگترین کمبود جامعه ایرانی است و برای دستیابی به آن باید نخست آثرا آموخت این کنار هم بودن و با هم بودن را به همه چیز حتی شعار های رنگین ترجیح خواهیم داد. ما در گذشته گفته بودیم که دانه ای جوانه شده است. امروز می گوئیم که آن جوانه به نهال کوچکی تبدیل شده است که آبیاری آن برای تبدیل شدن به درختی تنومند به عهده یک تک شماست

کنگره در ادامه کار ۷ کمیسیون شامل: اساسنامه و تشکیلات، زنان، نسل دوم، تبلیغات و انتشارات، مهاجرین ایرانی، تعیین اولویتهای، روابط داخلی و خارجی تشکیل داد. گزارشات کمیسیونهای هفت گانه پس از بحث و تکمیل تصویب شد و پایه کار دور آینده اتحادیه سراسری را تشکیل میدهد. در فاصله بین بحثها قرائت اشعار شاعران پسر آوازه ایرانی حافظ، نیما، اخوان ثالث و سیاوش کسرانی بر صمیمیت و همدلی شرکت کنندگان در کنگره می افزود. کنگره با انتخاب هیئت مدیره، بازرسان و گروه تدارک انتخابات به کار خود پایان داد. این افراد به ترتیب آرا به هیئت مدیره اتحادیه سراسری ایرانیان انتخاب شدند.

۱- اصغر نصرتی ۲- محسن حیدریان ۳- سعید تقوی ۴- محمد فنی ۵- ناهید قاجار ۶- هادی فهیمی ۷- فریده غریب نواز ۸- جمشید فرحتاک ۹- پرویز انتصاری ۱۰- فریبا بهزاد ۱۱- فرهنگ طاولی ۱۲- نازدانه یار احمدی ۱۳- نثرن مختاری

میز کرد آزادی قلم

شماره ۱۰۹ نشریه آدینه میز گردی درباره حد و حدود قلم برگزار کرده و نظرات علی اشرف درویشیان (نویسنده) روشک داریوش (مترجم) محمد علی سیانلو (شاعر) فرج سرکوبی (منتقد) و هوشنگ گلشیری (نویسنده) را در این خصوص منعکس کرده است. پرسش اصلی این میز گرد این بوده است که آیا می توان برای آزادی قلم حد و مرز های مشخصی را عنوان کرد؟ هوشنگ گلشیری به این پرسش چنین پاسخ میدهد: هر نوشته ای باید چاپ شود. اما پس از چاپ و پخش اگر نوشته مقدمه جرمی باشد یا در آن جرمی رخ داده باشد، نویسنده باید محاکمه شود. البته ممکن است در آغاز کار اشتباهی بوجود آید اما لازمه هر جامعه دموکراتیک تحمل اشتباهات است. اما اگر قرار باشد که نوشته تپل، از چاپ بهر دلیل بازبینی شود وضعیت یروخ میدهد که اکنون با آن مواجه ایم.

روشک داریوش بر این نظر است که: هیچ مرجعی نباید مانع دست رسی آزاد مخاطبان به نوشته ها بشود. در جوامعی که از سنت دموکراسی ریشه دار برخوردارند قانون در مواردی چون تحریک به خشونت و اعمال فشار حد و مرز های تعیین کرده است... مردم ما هم در حد مردم دیگر کشور ها بالغ اند و می توانند درباره عقاید خود تصمیم بگیرند و هیچ نوشته ای نمی تواند مردم آگاه را فاسد کند و بنیابراین به بهانه جلوگیری از آشاعه فساد نمی توان نوشته ها را بازبینی کرد. علی اشرف درویشیان معتقد است که: راه نقد و بررسی و بیان

۱ - مشی قهرآمیز مسلحانه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی

امروزه راه قهرآمیز مسلحانه، جز از سوی برخی سازمان‌ها نظیر مجاهدین خلق که در خاک عراق اطراق کرده و سرنوشت "عملیات مسلحانه" شان بسته به صوابدید صدام حسین است، هیچ جریان سیاسی جدی در پی آن نیست. اساساً دوران و شرایط تاریخی راه‌های قهرآمیز و مسلحانه برای تغییر رژیم و حکومت‌های بر سر کار که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ رواج داشت و تا حدی از پیامدهای مستقیم جهان دو قطبی و رشد مانوئیسم بود، سپری شده است. بنابراین برای اجتناب از اطاله کلام به همین اشاره کوتاه بسنده کرده از آن می‌گذرم.

۲ - استراتژی پیگار سیاسی مردمی برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی

طرفداران این خط فکری با نفی جنگ مسلحانه و لشگر کشی از خارج مرزهای ایران و جنگ چریکی داخلی، استراتژی پیگار سیاسی مردمی را برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی از راه برپایی تظاهرات توده‌ای رو در رو با رژیم، برپایی شورش‌ها و بالاخره خیزش عمومی پیشنهاد می‌کنند.

رد پای هواداران این مشی را - البته با تفاوت‌هایی - می‌توان در میان گرایش‌های فکری و ایدئولوژیک مختلف از چپ‌ها تا ملیون و راست مشروطه‌خواه مشاهده نمود. بررسی تک تک این مواضع، از حوصله این نوشته خارج است و از آن صرف نظر می‌کنم. منتها برای نقد این مشی و نشان دادن اختلاف‌های اساسی آن با استراتژی پیگار سیاسی مسالمت‌آمیز برای مردمسالاری، نمونه‌وار، مقاله آقای داریوش همایون در نشریه تیسروز (شماره ۳۴۲ سوم آذر ماه ۱۳۷۴) را انتخاب کرده‌ام. این گزینش نه به قصد پلمیک با نویسنده آن، بلکه صرفاً بدان جهت صورت گرفت که ایشان هم از نظریه پردازان برجسته و تیبیک این راه و روش می‌باشد و هم در مقاله فوق‌الذکر به طور جامع و بی‌ابهام به توضیح و تشریح موضوع پرداخته است.

او در مقاله "استراتژی مشروطه خواهان در پیگار با جمهوری اسلامی" پس از قید این که سازمان مشروطه خواهان "در میان نیروهای ملی و آزادی‌خواه از انگشت شماری است که تصمیم خود را به مبارزه تا پایان، تا سرنگونی رژیم گرفته است..." مضمون پیگار سیاسی مردمی را چنین توضیح می‌دهد: در پیگار سیاسی مردمی اعتصابات و تظاهرات و شورش‌های مردم سهم بزرگی دارد و اصولاً منظور از بسیج مردم برانگیختن آن‌ها به رویارویی با رژیم است که موثرترین فشار داخلی بشمار می‌رود. ما طغیان مردم به جان آمده را شورش کور و زمینه ساز گرایش‌های ضد دموکراتیک نمی‌دانیم. این بر نیروهای مخالف است که با مردم هم پائی کنند و خیزش عمومی را در راه‌های دموکراتیک بیندازند. (نشریه تیسروز شماره ۳۴۲ سوم آذر ماه ۱۳۷۴)

اشکال بنیادین این مشی در همان حکم آغازین است. زیرا آن نیروی سیاسی که هدف خود را سرنگونی رژیم بر سر قدرت اعلام می‌کند و راه تحقق آن را هم شورش و خیزش عمومی و تظاهرات رو در رو با رژیم "برای فرسودن و درهم شکستن رژیم با بهره‌گیری از احوال داخلی و خارج می‌داند (همان مقاله)، از همان قدم اول سینه به سینه در برابر رژیم سرکوبگر حاکم قرار می‌گیرد و راهی جز مبارزه زیر زمینی و مخفی برای او باقی نمی‌ماند.

روشن است که در بحث ما صحبت از استراتژی پیگار زیر درون کشور و برای مردم ایران و نیروهای سیاسی آنست که وسیله نقل و انتقال آن‌ها بازیکران اصلی آنست. و الا هزاران کیلومتر نمی‌توان تحول چشمگیری در جو سیاسی ایران به وجود آورد و به طریق اولی نمی‌توان رژیم را سرنگون ساخت. بنابراین برای هیچ جریان سیاسی و فکری که هدف غائی آن سرنگونی رژیم و مشی آن برپایی شورش و خیزش عمومی باشد، سازماندهی در درون کشور و حضور سیاسی در صحنه اصلی پیگار، مقدور نیست. و این مشکل برای آقای همایون و سازمان سیاسی او که با چنین هدف و مشی سیاسی، قصد استقرار مجدد خانواده پهلوی را بر اریکه سلطنت دارد دو چندان است. بدین ترتیب می‌توان منطقاً نتیجه گرفت که منظور ایشان از نیروهای مخالف "جمهوری اسلامی" که می‌بایست وظیفه بسیار دشوار و شاید غیر ممکن کنترل شورش‌های کور و خیزش عمومی پیشنهادی او را بر عهده بگیرد، سازمان‌های سیاسی دیگر است. اما نیروهای سیاسی درون کشور نسبت به این شیوه‌های پیگار بیگانه‌اند. و در میان چپ‌های آزادی‌خواه و ملیون دموکرات نیز، دیگرانی یافت نمی‌شوند که با شیوه پیشنهادی او موافق باشند. بنابراین، آنچه در عمل از استراتژی پیشنهادی آقای همایون باقی می‌ماند، سیاست‌گرایی بر پایه رویای همان شورش‌های احتمالی و خیزش عمومی است که چون سازمان یافته نیستند و نیروی داوطلبی برای هدایت آن‌ها در چشم انداز نیست، پس کور خواهند ماند با همه پیامدهای مخرب آن‌ها. مغایرت بنیادین این مشی با استراتژی پیگار سیاسی مسالمت‌آمیز برای مردمسالاری از جمله در این است که اگر اپوزیسیون ملی و آزادی‌خواه بخواهد آن را سرمشق و اساس کار خود قرار دهد، او نیز راهی جز فعالیت زیرزمینی و مخفی‌یازی نخواهند داشت و این نقض غرض است. جنبه خارجی و بین‌المللی طرح آقای همایون رویه دیگر و مکمل همان پیشنهاد او برای داخل و در خدمت آنست. در این باره می‌گوید: "فشار بین‌المللی بر رژیم بیش از همه به صورت تحریم اقتصادی وارد می‌شود، زیرا عملی‌تر و کارسازتر است. ما در عین آنکه از پیامدهای اجتماعی منفی این فشارها بر مردم ایران متاسفیم، آنرا



استراتژی به مثابه راهنما به سمت اصلی مبارزه، و در بحث ما "استراتژی پیگار برای مردم سالاری به مثابه راهنما و سمت اصلی مبارزه چپ‌های آزادی‌خواه، عبارت است از مجموعه تدابیر هماهنگ و برنامه ریزی دراز مدت، برای دستیابی به هدف. بنابراین استراتژی درست نمی‌تواند محصول ذهنیگری و صرف یک احتجاج روشنفکری باشد. بلکه باید بر واقعیات و شناخت و ارزیابی واقعی از امکانات خودی و هم‌اورد، استوار باشد. بدیهی است که تحقق استراتژی در یک پیگار سیاسی، در جامعه‌ای که میلیون‌ها انسان و صد‌ها نیرو بازیکر آند و هر لحظه رویداد پیش‌بینی نشده‌ای ممکن است پیدا شود، امر پیچیده‌تری است که نیاز دائمی به تطبیق و تصحیح، متناسب با اوضاع و احوال تازه دارد.

ابتدا باید دید چه می‌خواهیم و هدف چیست؟ بحث پیش روی ما یک گفت‌وگو انتزاعی نیست، بلکه مربوط به سیاست روز و در پیوند با سرنوشت هم‌میهنان و کشور ماست. مقصود جستجوی راه و روش پیگار نیروهای اپوزیسیون آزادی‌خواه در قبال رژیم است که اینک با گذشت ۱۷ سال از انقلاب پهن، پیش از این پیش‌عجز و ناتوانی خود را در کشورداری، در همه زمینه‌های اقتصادی، مالی، فرهنگی و سیاست خارجی نشان داده است. واقعیت اینست که تجربه "حکومت اسلامی" بر مبنای ولایت مطلقه فقیه بی اعتبار شده و با شکست کامل روبرو گردیده است. مدت‌هاست که فریاد اعتراض و مخالفت با آن حتی از درون روحانیت شیعه برخاسته است.

تمام مانورهای روحانیت حاکم در کشور تا به امروز و دست به دست شدن قدرت در میان جناح‌های مختلف، چه آن هنگام که "چپ اسلامی" در حکومت بیداد می‌کرد، چه آن‌گاه که جناح راست افراطی در تبنانی با "راست میانه رو" و حذف چپ اسلامی مجلس و حکومت را در دست گرفتند، چه اصلاً آن زمان که همه با هم زیر لوای آیت الله خمینی حکومت می‌راندند، هریک به سهم خویش آزمایش بی‌کفایتی خود را نشان داده و در به روز سیاه نشانند مردم بلادیده ایران، سهمی داشته‌اند. حالاً نیز فرجام انتخابات غیر دموکراتیک مجلس پنجم هر چه باشد و کدامین جناح دست‌بالا را داشته باشد، تا بازی سیاسی در چارچوب جناح‌های مختلف روحانیت محصور بماند، جز خراب‌تر شدن اوضاع و فلاکت بیشتر مردم و نابودی کشور، نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد. تا در به این‌پاشنه می‌چرخد حاکمیت از درون خود راه نجاتی ندارد. رژیم جمهوری اسلامی در مقام نظام حکومتی، واقعاً ته‌کنشیده، برگ‌های بزرگده خود را بازی کرده و جای ماندن چندان ندارد. البته گروه روحانیت حاکم می‌تواند هم چنان سال‌ها به زور پاسداران و جهادی‌ها و گروه‌های فشار رنگارنگ سرکوبگر بپوشد حکومت کند. اما عقابیت به کجا می‌انجامد؟ تا کی می‌توان با ظلم و جور حکومت راند؟ وضع کنونی دیگر قابل دوام نیست. تغییر اساسی اجتناب‌ناپذیر است. این است حکم اصلی و محرک ما در تدوین استراتژی پیگار سیاسی چپ آزادی‌خواه.

هدف پیگار امروزی ما برقراری مردم سالاری و راه اندازی اقتصاد کشور و شکوفایی آن، حل معضلات عدیده زندگی و معیشت اقشار محروم تر جامعه و مبارزه با بیدادگری‌ها و بی‌عدالتی‌های گوناگونست. جوهر پیگار ما، مبارزه مسالمت‌آمیز برای گذار از رژیم مطلقه ولایت فقیه به مردم سالاری است. صلاح ملت و کشور ایران و حتی نهاد روحانیت که می‌خواهد رسالت روحانی خود را تداوم بخشد، در گرو چنین تغییر و تحولی است.

هر قدر این تغییرات مسالمت‌آمیز و با معیارهای دموکراتیک صورت بگیرد، هر قدر جامعه سیاسی - مدنی پویا تر باشد و در تکوین این تغییرات نقش موثر ایفا کند، هر اندازه طیف‌های واقع بین حاکمیت و نیروهای آزاد اندیش پیرامونی آن سریع تر و قاطعانه تر به صفوف اپوزیسیون خارج از مدار حاکمیت بپیوندند، مردم سالاری در ایران بخت پیروزی بیشتر دارد و زایمان ایران فردا با درد کم تر و چشم انداز روشن تر صورت خواهد گرفت. در غیر این صورت کار به شورش‌ها و عصیان‌های کور خواهد کشید که تا به حال موارد متعدد آن در شهرهای کوچک و درجه دوم مشاهده گردیده است. اگر وضع موجود دوام بیاورد، خطر آن می‌رود که اینگونه حوادث در مقیاس بزرگتر صورت بگیرد و آتش آن تهران و شهرهای بزرگ را به کام خود بکشد و خشک و تیر را با هم بسوزاند. فاجعه‌ای رخ دهد که هیچ کس قادر به پیش‌بینی پیامدهای آن نیست. طیف‌های مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی بر حسب ارزیابی از حاکمیت و وضع عمومی کشور و متاثر از بار فرهنگ سیاسی گذشته و یا ملاحظات و حسابگری‌های صرفاً گروهی و وسوسه کسب قدرت، پاسخ‌های متفاوتی برای مقابله با اوضاع و رژیم حاکم ارائه می‌دهند. لذا ضروری است قبل از پرداختن به راه حل پیشنهادی خود، نگاه انتقادی کوتاه به مهم‌ترین و رایج‌ترین مشی‌های سیاسی-یفکری و علت مرزبندی خود را با آن‌ها روشن سازیم. اشکال زیر متداول‌ترین آن‌هاست:

بهای ناگزیری برای کوتاه کردن عمر رژیمی که منابع ایران را به باد داده است، می دانیم و امیدواریم کشور های بیشتری دست رژیم را از اسباب سرکوبگری و تاراج منابع ملی کوتاه گردانند! اما تجربه عراق در برابر دیدگان ماست. اینکه پس از ۵ سال از جنگ خلیج فارس، پدینال حملات ویرانگر بی وقته هوائی و یورش برق آسای یک صد ساعته متحدهین غرب و آنچه کشتار و سپس محاصره تمام عیار اقتصادی، هنوز صدام حسین پا برجاست. او اینکه مشغول ساختن قصر های جدید برای خانواده اش می باشد و با پر روفی و طنز تمام، دست به همه پرسسی می زند! در حالی که مردم عراق در اثر نوزم هزاران در صد در فقر و درماندگی می سوزند. کودکان بی شماری که در خیابان ها به گدائی و خود فروشی می پردازند، مرگ و میر روز افزون اطفال و سالخوردگان و عوارض ناشی از گرسنگی گشیدن ها و سو تغذیه، بیماری و بی دوائی تاوانی است که مردم درمانده عراق می پردازند. کشور را نیز خطر تجزیه تهدید می کند.

تعجب در این است که فردی با تجربه سیاسی آقای همایون پی توجه می ماند که تجزیم اقتصادی مورد نظر او که کشور های بیشتری هم به آن پیوندند، به عبارت دیگر محاصره اقتصادی عمومی ایران، عواقبی به مراتب فرا تر از تصورات او از مختصر پیامد های احتمالی عموئی خواهد داشت و مردمی را که هم اکنون کمرشان زیر مشکلات بی شمار زندگی خم شده است، فقیر تر و بسوی درماندگی مطلق سوق خواهد داد. تازه معلوم نیست که این گونه فشار های خارجی به جای کمک به سقوط رژیم احساسات ملی مردم را تحریک ننماید و به عوض دور کردن مردم از رژیم، همه را به حمایت مقطعی از او مجبور نگرداند. بد تر از همه، شانس هرگونه باز شدن فضای سیاسی را نیز از میان بر ندارد.

چایگاه محاصره اقتصادی عمومی ایران در استراتژی داریوش همایون برای پیکار با جمهوری اسلامی جز این نیست که مشکلات کنونی کشور دو چندان شود تا مردم ناوازی و خشکین، غرق در فقر و تنگدستی مطلق، از شدت فشار زندگی و استیصال از جا کنده شوند و دست به شورش ها و خیزش عمومی بزنند و در آن وانفسا رژیم سرنگون شود! اما چه بر سر کشور خواهد آمد و از درون چنان شورش های کور مردمی عاصی، چه رژیم سر برخواهد آورد، ظاهرا مشغله اصلی ذهن آن ها نیست.

آقای همایون در نوشته خود به درستی تاکید دارد که "وسيله بد، هدف را فاسد و منحرف می سازد، هدف رنگ آن را به خود می گیرد و در خدمت وسیله درمی آید. استراتژی نظامی و چریکی اگر به قدرت برسند گرایش به آن خواهند داشت که قدرت را به همان گونه نگه دارند." بسیار خوب. اما آیا شورش های کور و خیزش عمومی کنترل ناپذیر در شمار همان "وسیله بد" نیست که هدف را فاسد و منحرف می سازد؟

هیچ نیروی سیاسی ملی و آزادی خواه و مسئول نمی تواند سرنوشت کشور را بدست امواج مردم گرسنه و عصبانی کوچک و خیابان بسیار. زیرا این خطر جدی است که چنین جماعتی، در غیاب سازمان ها و ساختار سیاسی استوار و نیروی مکانیزم های متداول در جامعه مدنی، به آسانی بدستال شعار ها و برنامه های عوامفریبانه ای گرایش بیابند که ای بسا، با هدف های مردم سالاری همسو نیستند. واقعیت این است که نه جامعه مدنی را می توان به طور زیر زمینی به وجود آورد و نه آن ساختار ها و چارچوب های سیاسی دموکراتیک را که بتوانند با توده مردم در پیوند باشند. و حرکت های وسیع مردمی را خود سازمان بدهند و یا اگر تظاهرات خود جوش بود، آن را مهار کرده، در مسیر درستی هدایت کنند و رهبری آن را بدست بگیرند.

تاکید ما بر گشودن فضای سیاسی، ضرورت تامین آزادی های اولیه و فعالیت های علنی احزاب و سازمان ها و ایجاد جامعه سیاسی - مدنی در خارج از مدار حاکمیت، به جای دمیدن بر آتش شورش های کور و کنترل ناپذیر، ناشی از چنین غم و اندیشه ای است. ظاهرا موضوع ساده ای مورد عنایت نیست. اگر واقعا کنون نیرو های سیاسی بپردازان و نفوذی در صحنه باشند که بتوانند شورش های کور را مهار کرده و در راه های دموکراتیک بیندازند" دیگر نیازی نیست که چنین وظیفه دشواری را بر عهده بگیرند. زیرا به راحتی می توانند از ابتدا مردم را به مبارزه سیاسی مسالمت آمیز، نظیر اعتصاب عمومی، راه پیمائی های آرام سیاسی و بسیار مؤثر تر سوق دهند.

۳ - استراتژی مبارزه سیاسی مسالمت آمیز با هدف سرنگونی

این شیوه تفکر و مشی سیاسی بیشتر در میان چپ های دموکرات و بخشی از میلیون رواج دارد. افرادی از میان ما که با هرگونه مشی قهرآمیز و خشونت بار، مسلحانه و چریکی، مرزبندی کرده و مشی سیاسی مسالمت آمیز را برگزیده اند، شعار سرنگونی را در تناقض با آن نمی بینند. و خواهان آندند که همزمان اعلام شود که هدف از پیکار سیاسی مسالمت آمیز، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. بنابراین موضوع محوری که در این بحث باید به آن پرداخت، بدین قرار است: آیا شعار سرنگونی رژیم همچون هدف و مشی سیاسی مسالمت آمیز به مثابه راه دستیابی به آن، مانعه الجمع نیستند؟ برای تفهیم آن، این مطلب نیز باید ریشه یابی شود: چرا فردی باورمند به مشی پیکار سیاسی مسالمت آمیز که لازمه آن تغییر و تحول سیاسی آرام و گام به گام است، باز به قید شعار سرنگونی اصرار می ورزد؟ مگر مفاهیم و اصطلاحات سیاسی بار ویژه سماتیک و تاریخی خود را ندارند؟ می دانیم کلماتی نظیر انقلاب یا رژیم، جنگ یا صلح، تنش یا آرامش، قهر یا مسالمت... طنین خاص خود را در ذهن انسان دارند و مفاهیم و احساس معینی را تداعی می کنند. شعار سرنگونی نیز در ردیف آن هاست. به ویژه در ذهن ما که عمری را در مکتب لنینی

گنزانده، با فرهنگ او پرورش یافته ایم و از رابطه تنگاتنگ و جدائی ناپذیر قهر و سرنگونی و بحث های پایان ناپذیر در اطراف آن خاطره ها داریم. سرنگونی مفهومی جز برانداختن و درباره یک رژیم حاکم و دولت بر سر کار، جز برافکندن از ارثیکه قدرت، شکستن دستگاه دولتی موجود و برپا کردن نظام نوین معنائی ندارد. و تحقق آن نیز جز با اعمال زور، قهر و خشونت ممکن نمی باشد. چنین خواستی در منطق استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز نمی گنجد. مرادف مقوله "سرنگونی" در تفکر و فرهنگ مشی سیاسی مسالمت آمیز، "تناوب حکومت" است که فرجام یک انتخابات آزاد می باشد. اگر

روزی در سایه مبارزات مردم و نیرو های سیاسی آزادی خواه و عوامل داخلی و خارجی دیگر، حکومتی در جمهوری اسلامی تن به یک انتخابات آزاد بدهد، آن حکومت رئیس جمهور فعلی حجت الاسلام رفسنجانی و به طریق اولی ناطق نوری نامزد احتمالی بعدی نخواهد بود. رسالت مشی سیاسی مسالمت آمیز، درست در ایجاد چنان تحولی در جامعه سیاسی کشور است که بتواند چنین تغییراتی را در رونمای سیاسی کشور بوجود آورد. به نظر من اصرار بر حفظ شعار سرنگونی در اندام یک استراتژی سیاسی مسالمت آمیز، جز استمرار عناصری از ایدئولوژی و فرهنگ گذشته در ذهن برخی از ما، علی رغم تکامل فکری ما به سوی فرهنگ سوسیال دموکراسی و پیکارگران پیگیر چه آزادی خواه نیست. نباید از نظر دور داشت که حزب ما سالها مبلغ شعار سرنگونی بود. لذا حضور این شعار هنوز در ذهن برخی از ما پیامد طبیعی آنست. تغییر و تحول در اندیشه و رفتار ما یک روزه بدست نیامده و محصول سال ها تعمق و تجربه اندوزی است. نگاهی به فرمولبندی ها و شعار های محوری ما طی کنتره ها این روند را منعکس می سازد:

- شعار در کنتره اول حزب دموکراتیک مردم ایران عبارت بود از: "مبارزه در راه سرنگونی جمهوری اسلامی؛ به مثابه مبرم ترین وظیفه"
- شعار کنتره دوم عبارت بود از: "مبارزه در راه پایسان دادن به حکومت استبدادی - ارتجاعی جمهوری اسلامی"
- و بالاخره در کنتره سوم به اشاره ای گذرا به استراتژی مبارزاتی علیه رژیم جمهوری اسلامی "به قصد کنار زدن آن و برقراری یک جمهوری آزاد مبتنی بر حقوق بشر کفایت کردیم.

با وجود تفاوت های محسوس در فاصله گرفتن از شعار سرنگونی از یک کنتره به کنتره دیگر، مع هذا از کنتره سوم به این سویت که در اسناد شورای مرکزی، به تدریج شالوده یک استراتژی سیاسی مسالمت آمیز برای مردم سالاری پی ریزی می شود و برخورد مثبت و پویا به امر پیکار برای آزادی و مردم سالاری، جای برخورد نفی گرایانه و شعار گونه را می گیرد. این دگرگونی در تفکر و رفتار ما هنوز ادامه دارد و در حال شکل یابی نهائی است. این تغییرات به طور عمده، پیامد دو عامل مهم زیر است:

۱- قبل از هر چیز نقد لنینیسم در زمینه مقوله هائی چون آزادی و دموکراسی و سایر مبانی آن. زیرا بدون مرزبندی با لنینیسم و رهایی از تفکر و تئوری های کمینترنی، امکان دستیابی به درک درستی از آزادی و دموکراسی و پی ریزی مشی سیاسی مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه، مقهور نبود.

۲- پیدایش تغییرات محسوس در اوضاع و احوال کشور. زمان کنتره اول و دوم مصادف با جنگ ایران و عراق و دوران تاریک و خفقان آور سرکوبگری های بی رحمانه و کشتار نیرو های چپ و اپوزیسیون از هر گروه و گرایش بود و نفس از کسی بر نمی آمد. حال آنکه وضع در جامعه سیاسی سال های اخیر به طور نسبی با گذشته و آن روزگار وحشت عمومی تفاوت کرده و سرزندگی بیشتری یافته است. بدیهی است تا این وضع پایبرجاست، تحولات سیاسی ایران، استراتژی دیگری را می طلبد. در بحث های بعدی روی آن مکتب بیشتری خواهد شد.

آنچه ما را در پی بردن به تناقض میان شعار سرنگونی با مشی سیاسی مسالمت آمیز یاری رساند و به انصراف قطعی از آن مصمم گرداند تا مل در نکات زیر بود: در استراتژی سرنگونی، هدف اعلام شده تصرف اهرم های قدرت و حکومت است. و این کار در هیچ رژیمی جز با قهر و خشونت و حتی دست یازیدن به عملیات مسلحانه، میسر نمی باشد. حتی حکومت لیبرال منشی دکتر مصدقی، در برابر شورش مسلحانه کودتاچیان در ۲۸ مرداد، ساعت ها جنگید. سالوادور آلنده رئیس جمهور پاسیفست شیلی، مسلسل بدست جان سپرد. چه رسد به رژیم قهار جمهوری اسلامی! حزب سیاسی که هدف خود را سرنگونی یک رژیم اعلام می کند باید اسباب آن را نیز فراهم سازد و استراتژی سیاسی مناسبی را اتخاذ نماید.

حال آنکه در استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای مردم سالاری وظیفه مبرم و مقدم فراهم ساختن تغییر و تحول در درون جامعه سیاسی کشور و تکوین و برپائی یک جامعه مدنی پویاست. مبارزه برای برقراری آزادی ها: آزادی مطبوعات و بیان، ایجاد نهاد های دموکراتیک نظیر احزاب و انجمن ها و سندیکا ها و اشاعه فرهنگ دموکراسی، محور اصلی آن را تشکیل می دهد. بدون شکستن جو خفقان و تامین حد اقل آزادی ها، هیچ کاری جز تروریسم و بمب گذاری ممکن نیست.

تظاهرات خیابانی، راه پیمائی های میلیونی، اعتصابات سرتاسری در قبل از انقلاب بهمین، حاصل شکستن جو خفقان و فراهم آمدن نوعی آزادی در کشور بود. در استراتژی پیکار سیاسی مسالمت آمیز برای مردم سالاری، تامین حاکمیت مردم، فرجام منطقی مبارزه بر تلاش و نسبتا طولانی مردم و نیرو های سیاسی آزادی خواه کشور برای مردم سالاری است. اینکه کدام نیرو، چه گرایش و طیف سیاسی پیروز خواهد شد و یا چه رژیم از درون صندوق های رای سر برخواهد آورد، منوط به تناسب نیرو ها و شایستگی و درجه نفوذ معنوی آن ها در میان مردم خواهد بود. از این جاست که اهمیت پیکار برای آزادی ها در درون همین بقیه در صفحه ۸

جنایتی که پایه

قتل فجیع کسروی، توطئه مشترک روحانیت، دربار و دولت بود

کسروی، می رود که رئیس عدلیه اعزامی دولت ایران باشد و همین نیز می شود: از شیخ کمک نمی پذیرد، با او به طور رسمی برخورد می کند و مقرر خود را در شوشتر می گذارد که از مقرر شیخ دور باشد و با سرکشان محلی که جامعه روحانی سیادت دارند نیز با قدرت رفتار می کند و زمینه را برای عزیمت سپاه ایران و سردار سپه به خوزستان هموار می سازد.

چهارده ماه اقامت کسروی در خوزستان، همان اندازه که بار مثبت اداری و سیاسی داشت، حاوی بار فرهنگی مهمی نیز بود؛ شناخت کسروی از محل، مطالعه روی زبان و گذشته این سرزمین گاهواره تمدن و تاریخ ایران، بعدها زمینه تالیف مشعشعیان یا تاریخ ناصد ساله خوزستان شد. در بازگشت از خوزستان، کسروی دادستان تهران و بعد دادستان خراسان می شود. و در بازگشت از خراسان عضو دیوان عالی جنائی. آخرین سمت او در دادگستری، ریاست محاکم بدایت است. در این سمت هست که در سال ۱۳۰۸ با وجود بافشاری وکیل دربار، بر سر یک دعوی ملکی، او به زبان دربار حکم می دهد و همراه صدور حکم، استغفای خود را نیز از دادگستری می نویسد و کار دادگستری را رها می کند.

دانشمندی جهانی

کسروی که در آغاز ورود به تهران با محافل فرهنگی و مطبوعاتی پایتخت آشنایی و همکاری پیدا کرده بود، خیلی زود به عنوان یک محقق آگاه و مشکاف طرف توجه اهل ادب واقع شد و مقالات او در نشریه های معتبر کشور چاپ می شد، و در زمینه های بکر تحقیق و تبیین او، موضوع بحث محافل ادبی بود. کشف زبان آذری - که از یاد ها رفته بود - و ارائه نمونه هایی از آن و ارائه دادن نمونه های صفوی هم دو بیتی هایی به زبان آذری داشته است، در سال ۱۳۰۴ نگاه محافل علمی جهان را به سوی او جلب کرد. به دنبال آن جعل تاریخی سیادت خاندان شیخ صفی الدین اردبیلی را بر صلا ساخت که باز در محافل فرهنگی جهان با تأیید رویارو گشت. البته باید گفت که هم زبان با کسروی، مستشرق معروف روسی مقیم لندن، وینورسکی، نیز به طور مستقل

آنچه بر تبریز در دوران استبداد صغیر گذشت، مردم این شهر را در کوره حوادث، آبدیده ساخت. مردمی که به حق خود را پاسدار آزادی در ایران می شناختند. و در عرصه یز تحول بین المللی و ملی، برای خویش رسالتی قائل بودند. این گونه هنگامی که پس از سفر خیابانی به باکو و بازگشت وی، حزب دموکرات در تبریز تاسیس شد (در سال ۱۲۹۶) سازماندهی وی، با استقبال عمومی رویارو گشت. کسروی از کسانی بود که به حزب پیوستند. اما حوادث بعدی، نشان داد که حرکت خیابانی، دیر یا زود به بن بست می رسد و در آنجا، راه انتخاب بسته است. احمد کسروی، رضا صفی نیا و علی هیئت، از کسانی بودند که در برابر خیابانی، فرآکسیون در حزب تشکیل دادند و بر سر دو راهی، از خیابانی جدا شدند و این جدایی، با توجه مردمی پر شوکی که خیابانی پیدا کرده بود، چندان آسان نبود. کسروی برای آن که در امان بماند، سر انجام پنهانی و پیاده از تبریز به تهران حرکت کرد. و با دشواری به پایتخت رسید. اما به زودی با سمت عضو محکمه استیناف آذربایجان، به تبریز بازگشت.

راه جدا

با آن که کسروی در مسیر مطبوعات اروپا بود، اما با آرمان اجتماعی سوسیال دموکراسی، که به خصوص سرچشمه آن در ایران، از قفقاز می جوشید، رابطه یی بر قرار نکرد، و اختلاف او با خیابانی هم، بر این پایه قرار داشت. در حالی که در زمینه نقد و بساز شناسی فرهنگ و آیین به خوبی جای پای اندیشه گران سوسیال دموکرات قفقاز و آذر بایجان حتی جوانترین آنها تقبیح رفت، مشاور و همکار روشن اندیش خیابانی در اندیشه او دیده می شود. با این تفاوت که او برای بیان اندیشه های خود در این دست مطالب نیز زبانی ساده و روش استدلال آتقاعی نزدیک به ذهن مخاطب دارد. کسروی، این زمان به صفی از روشنفکران پیوست که برای حفظ ملیتی که خود را با انقلاب کشف کرده بود به ایجاد مرکزی قدرتمند اشتیاق می ورزید؛ اما این صف نیز یک پارچه نبود. او در عدلیه جدید کار گرفت و نخستین پست او، عضو استیناف مازندران، و بعد ریاست عدلیه اردبیل و عدلیه زنجان بود و در این شهر نخستین درگیری های با روحانیتی که عدلیه را میراث خود می دانست، ظاهر گشت.

در سال ۱۳۰۳ عدلیه، کسروی را از زنجان می خواهد و در تهران پس از ملاقاتی با رضا خان سردار سپه و رئیس الوزرا، به مأموریت خوزستان می رود. مأموریتی که مقدم بر هر چیز، سیاسی است. خوزستان، با انجمن "قیام سعادت" که شیخ خزعل تشکیل داده و با داعیه هایی که در ارتباط با جناحی از سیاست پیشگان پایتخت، نزد شیخ آشکار شده، نقطه خطر بزرگ برای ملیت تازه کشف شده ایرانی است. راه رسیدن به خوزستان هم از عراق عرب (بین النهرین) می گذرد. در محصره آن روز و خرمشهر کنونی، شیخ زیر سایه حمایت آنکیس، بساط حکومت خود را چیده است و مأموران ایرانی که به خوزستان می روند، به عادت قدیم، مهمان وی هستند و شیخ به آنها مقددی و باداش و خانه و امکان زندگی می دهد، و آنها در واقع، به صورت پرسنل اداری شیخ در می آیند.

درست پنجاه سال پیش - روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ - تروویست های مذهبی، احمد کسروی، محقق، دانشمند، قاضی، وکیل دادگستری و مبارز فرهنگی و اجتماعی را در برابر چشمان بازپرس، در کاخ دادگستری، کشتند و دستان خود را به خون او و منشی وی، حدادیور، آغشته فریاد زنان در کریمورهای کاخ راه افتادند که: "کسروی را کشتیم" و با همین هیأت خون آلود و با دستان مسلح، پییش از آن که بانگ اذان از گلنسته های مسجد شاه بلند شود - در خیابان به سوی بازار راه افتادند!

این گونه، بنر تروویسم مذهبی پس از انقلاب مشروطه، بار دیگر در تهران افشاند شد. بنری که طی می و چهار سال، به بار و بر نشست تا سر انجام میوه آن را یکی از بنیان سازماندهی این جنایت، و رشته جنایات دیگر به صورت حکومت ولایت فقیه، به تاریخ ایران هدیه داد. هدیه یی شوم که پایان بار و بر آن پیدا نیست به کلام سرنوشت در این سرزمین خواهد انجامید!

کسروی که بود؟

کسروی که بود؟ و چه می گفت؟ او، روشنفکری برآمده از انقلاب مشروطه بود، که در خاندانی روحانی، پرورده شده بود. پسر بزرگ و عمومی او، روحانی صاحب دستگاه بودند. عمو در نجف، از شمار صدر نشینان "حوزه علمی" بود و پدر بزرگ در تبریز مسجد داشت. ولی پسر کسروی، هر چند آموزش دینی دیده بود، متأثر از تحول اجتماعی محصول انقلاب، راه هموار پیوستن به نهاد مذهبی را نپسندیده و به کار تجارت رو آورده بود. وی پیش از آن که پسر به سامان برسد، درگذشت. کسروی این زمان یازده سال داشت و سرنوشت، انتخاب راه آینده را به خود او سپرده بود. هنگامی که تبریز روزهای سپاه نبرد با استبداد صغیر را می گذراند، او، با شور و حرارت به صف مردم در دفاع از آزادی پیوست و با سرودن شعرهای که رواج قهوه خانه ها و کوچه و بازار بود، مردم را به مقاومت می خواند و افکار عمومی را به هیجان می آورد. بیست ساله که شد او را به مسجد پلری بردند تا امام جماعت باشد. اما این کاری نبود که با طبع کنجگوار و وجدان آگاه وی بسازد؛ خیلی زود کار مسجد و امامت مسجد را رها ساخت و از پی زبان آموزی و تحقیق و تحصیل نورفت. و تا آنجا پیش رفت که در مدرسه آمریکائی تبریز عربی تدریس می کرد و انگلیسی فرا می گرفت و کتاب آموزش عربی تالیف کرد که به نام "نجمه النوریه" با اجازه اداره معارف به چاپ رسید و او نیز دبیر زبان عربی و ققه دبیرستان دولتی تبریز شد. از همین سال هاست که مقالات او به زبان عربی، در باره وقایع ایران، در مطبوعات قاهره منتشر می شود.

ترو ریسیم اسلامی در ایران شد!

رضا موزبان

شد که در مطبوعات انگلیس (عرصه مبارزه حقوقی کاندیدی در دفاع از هندیان مقیم آفریقای جنوبی) منتشر می شد. همین کادر، (خدا - طبیعت - انسان خردمند و آزاد) بنیاد اندیشه کسروی را می سازد. بازگشت به انسان و زندگی بومی و آموزش های بی پیروی او در اجتماع ...



همین که کسروی، بین خود و افکار سوسیال دموکرات های زمانه اش خط می کشد، نشان آنست که او به خاستگاه اجتماعی خود، و انقلاب مشروطه، وفادار مانده است؛ خاستگاهی که در عبارت سرمایه داری متکی به مالکیت زراعی، می گنجد. او، در عین حال نسبت به مالکیت بزرگ زراعی حساس است و آن را بر نمی تابد. چنان که بعد و به فاصله یک دهه خواستار لغو بنیاد آریاب و رعیتی می شود. ساده سازی زندگی، اندیشه، رفتار فردی و جمعی خوی اوست. و با همین برداشت هست که می گویند زبان فارسی را هم ساده و جهانگیر سازد.

در تمام دوره استبداد رضاشاهی، کسروی راه خود را زیر پوشش مبارزه با بدآموزی ها و خرافات و تلاش برای تدوین تاریخ مشروطه، که در آن چهره اصلی انقلاب و نقش مردم در کسب آزادی و دفاع از آزادی و راست و درست مردان برخاسته از انقلاب، نمایان باشد، در "بیمان" دنبال می کند. تنها یک بار کتاب "راه رستگاری" را که دنباله کتاب آیین است، در سال ۱۳۱۴ منتشر می کند و برای گریز از سانسور و دستگاه سانسور، که این زمان نسبت به او حساس شده است، تاریخ انتشار را دو سال جلو می برد، تا عصف به گذشته باشد و کتاب روز شناخته نشود.

بازگشت به سیاست

واقعاً شهروید ۱۳۲۰ خیلی زود ایران را تکان داد و تمام ابزار نمایش قدرت بیست ساله را بی اعتبار ساخت. مردم از هر سو به حرکت درآمدند. مردان سیاسی، مردان عرصه مذهب، خانها و سران ایل، و یورش محافظه کاران به اندک نمادهای تجدد دیکتاتوری بیست ساله از هر جانب آغاز گردید. به موازات آن نیروهای آزادیخواه مانند از انقلاب مشروطه به میدان آمدند. و بازار آزادی به موازات تلاش برای سرکوب آزادی، گرم شد. کسروی از شمار کسانی بود که خیلی زود به عرصه سیاست کشور بازگشتند. دوران ده ساله کوشش های وی برای یک زیر سازی فرهنگی، به او امتیاز حضور سریع در عرصه سیاسی روز را ارزانی داشت.

آلودگی های کهن و نو در زندگی با هم و زندگی با خویش، پاک نشده است راهی برای رهایی نیست. لو خورده جایی به پیدایش این اندیشه اشاره می کند؛ اما کاش می شد از نظر تاریخی اشاره او را بیشتر مشخص ساخت. (در مجله آراسته) هست که می نویسد زمانی که در مازندران بود، و تنهایی های خود را در جنگل انبوه و آرام به اندیشه می گلراند؛ در خویش احساس دگرگونی کرد، و چشمه یی از اندیشه نو بر وی گشوده شد. آیا این زمان همان دوران تأثیر شدید کسروی از سرنوشت خیابانی و یاران جزئی تبریز نبود؟

خیابانی که در چشم کسروی است مردی پاکدل اما خردرایی و یک دنده است. و این درست سیمای خرد اوست، کسروی، شخص خود را در سیمای خیابانی می بیند؛ سیمایی که بر سر باورهای خویش اهل سازش و داد و ستد نیست. و به صفت درستی و راستی و پاکی از آلودگی ها آراسته است، به همین دلیل به گفته خود "اصبغ پذیر" است. و در خود توان آموزش دادن به مردم را، آموزش دادن به همه مردم را می بیند. و به هموار کردن راه حضور در چنین عرصه یی می پردازد.

ابزار کسروی در این راه، برخورد با تاریخ است و با فرهنگ کهن ریشه و فرهنگ بر آمده از غرب؛ نقد ادب گذشته ایران، و پرداختن به آثار دوران استیلایی اقوام دیگر بر ایران پس از اسلام، رواج مذهب ها و مشرب های گوناگون، برخورد تشنه با جریان های فکری - که متأثر از شم فقهی گذشته اوست - نشان دادن و نفی باطنی گری، صوفیگری، فلسفه، برخورد با خرافات مذهبی و تلاش برای طرح زمینه یی که هاله فرا انسانی بودن را از کرد پیامبر اسلام و از گرد امامان شیعه باز کند (هاله یی که به خصوص پس از انتقال قبایل ترک و مغول به این منطقه،

وسیع تر شده است) از شمار تلاش های فرهنگی اوست. در زمینه تاریخ گذشته از توجه خاص کسروی به چهره های برجسته مقاومت در برابر تهاجم خارجی در تاریخ ایران، تأکید او بر زنده ساختن و نمایش نقش مردم در دوران انقلاب مشروطه، جای ممتازی دارد؛ کاری که با انتشار مجله "بیمان" آغاز کرد و با نشر اسناد و مدارک خود و اسناد و مدارکی که بازرسانان انقلاب برایش می فرستادند، راه تدوین کتاب پر ارزش "تاریخ مشروطه ایران" را هموار ساخت.

برای او، انسان ساده و بی پیروی ایرانی که وجدانش با بدآموزی های قبیله کننده خرد، آلوده نشده، سرچشمه توانایی ملی است. و انقلاب مشروطه عرصه نمایش بیداری اوست.

بدآموزی های نو در چشم کسروی، (که او خود آن را "اروپایی گری" می نامد) در اصل همانست که سی سال بعد، کسانی آن را "غرب زدگی" نام دادند و تازه کردند. برای او، هجوم "تمدن جدید" پیام اورزوال خانواده، و خصال انسانی و رواج "مادیگری" و نفع پرستی است. و تمام آنچه در غرب جاریست، خوب و فراگرفتنی نیست. از صنایع و دانش ها، آن چیزها که اساسی است باید اخذ شود. کسروی رواج رمان را نظیر رواج شعر، ناپسند می شناسد.

همین جا باید گفت، کتاب آیین کسروی، از اندیشه یی بارور است که به واسطه از "انارشیتست های" اروپا تغذیه شده است. دوران شکل گیری اندیشه های کسروی در باره فرهنگ اروپایی مصادف با رونق فعالیت های حق طلبانه کاندیدی در دفاع از هندیان مقیم آفریقای جنوبی است. و کاندیدی، مستقیم از افکار تولستوی متأثر بود، و خدا پرستی و مذهب گرای خاص تولستوی، آمیخته با انسان دوستی او، جایی از چشمه اندیشه گران "انارشیتست" روس جدا شده بود. طبیعت گرای و به انسان پرداختن و آزادی فرد را فراتر از جامعه آرج نهادن، با آرمان مسیحی دوری از خشونت - مذهب اجتماعی تولستوی - یا تعدیلی بنیاد عقاید کاندیدی

به ضروری از مستندهای کسروی در رد سیادت خاندان صفوی رسیده بود.

کشف های تاریخی و جغرافیایی کسروی ادامه پیدا کرد و کتاب های "شهریاران گمنام" و "نام های شهرها و دینه های ایران" او، شهرت وی را پایدار ساخت. او هنگامی که از ریاست محاکم بدایت استعفا می داد در چندین انجمن و آکادمی تاریخ و جغرافیا و تحقیقات ادبی در انگلیس، آمریکا و اتحاد شوروی عضو افتخاری بود. و در ایران محقق بلند آوازه به شمار می آمد.

گذرد زندگی پیار دیگر او را به سوی تدریس کشاند. همراه با آن، کار تحقیق و تتبع همچنان ادامه داشت و چا به چا به مناظره های ادبی با پایه ریزان فرهنگ دوران رضا شاه منظم می گشت. به خصوص سلسله سخنرانی کسروی در انجمن ادبی ایران، که در مجله یقینا منتشر شد، سخت بحث انگیز بود. تا بدان حد که محفل فرهنگی حاکم را به صف آرایی وا داشت: آن زمان کسروی در دانشکده افسری درس تاریخ داشت، شاید ترجمه "تاریخ پلوتارک" هم در همین رابطه بوده است. قرار بود وزارت معارف، او را برای استادی دانشگاه استخدام کند. ولی ناگهان قرار مشروط شد: از وی خواستند حرف هایی را که در باره ادبیات فارسی در سخنرانی انجمن ایران به زبان آورده بود پس بگیرد. نپذیرفت. گفتند: استادی دانشگاه در گرو این پس گرفتن است. جواب او روشن بود: از خیر استادی دانشگاه گذشت.

راه تازه

این زمان در شیوه تألیف او نیز تحولی پیدا شد. مردی که در دفاع از آرمان خویش، از سیاست بریده بود؛ در دفاع از شرافت و استقلال رای، از قضاوت و مقام دولتی گذشته بود؛ در دفاع از آزاداندیشی خویش نیز پشت پا به استادی دانشگاه زد و با این که شایستگی وی برای تدریس دانشگاهی نکته پوشیده یی نبود، به مجله نویسی رو آورد. مجله "بیمان" با نام خود نشانی از آرمان گراییی مهر داد. ولی به همان اندازه، در جلد کتاب او به نام "آیین" که اندکی پیشتر انتشار یافته بود، حاری آغاز راهی تازه بود. او، اکنون مجله نویس و وکیل دادگستری بود و در سحله خود راهی را که در کنفرانس انجمن ادبی ایران گشوده بود، ادامه می داد.

شاید بتوان از امتیاز سیاسی کسروی تا کوشش های او برای یافت و شناخت گره اجتماعی ایران، چنین تصویری دست داد: شناخت کسروی از حرکت سیاسی که از مقاومت تبریز در برابر استبداد و با شور انقلابی همراه شد، در دوران بحرانی اصول انقلاب، (که عصیان نجیب خیابانی هم مقاومتی نومیدانه در برابر آن بود) به نومیذی از این حرکت انجامید و جلا آن پشت کرد، بی آن که به آرمان انقلاب مشروطه پشت کرده باشد. در تهران، رابطه های فرهنگی و ادبی وی، او را با سیمایی پس تحمل ناپذیرتر از سیمای سیاسی مخالف خود در دبیرخانه حزب دموکرات تبریز رو یاری ساخت. همین ناهمواری و تباهی خلق و خوی انسانی را در کار دولتی یافت؛ سرنوشت خیابانی نیز به او فرصت تنبه سیاسی بیشتری داد. به هر شهر و مأموریت که می رفت، با سیمای متلاشی جامعه آشنایی های تازه می یافت. و درباره مردم و معتقدات و رفتارها و روابط آنان اندیشه و داوری می کرد.

در گیر و دار این نبرد درونی که بر پایه آموزش مذهبی زیر بنای ساختار فرهنگی وی استوار بود، کسروی به پنداری رسید که باید پیش از هر تلاش اجتماعی، نخست به نبردی گسترده با نهاد اخلاقی، و باورهای ریشه دار و کهن اجتماعی برخاست و مردم را پیراسته ساخت. و تا منش و رفتار مردم از

در کنفرانسی که در مهر ۱۳۲۰ ترتیب داد دیدگاههای خود را از امروز و فردای ایران، باز کرد؛ و این سخنرانی را به صورت رساله‌ی منتشر ساخت: "امروز چه باید کرد؟" و در آن به علل به نتیجه ماندن انقلاب مشروطه پرداخت و گفت باید کار نانجام مانده انقلاب را به انجام رساند.

در رساله، کسروی پیشنهاد کرده بود، حزبی بزرگ که شایستگی داشته باشد، تأسیس گردد و در سراسر کشور گسترده شود و چنان نیرومند باشد که بتواند مشروطه و قانون اساسی و حکومت ملی را حفظ کند و اجازه ندهد که باز دیگر آشوب و سرانجام دیکتاتوری بر کشور مسلط گردد. و سرشار از تجربه انقلاب مشروطه، یادآوری کرد باید مردم را برای حکومت مشروطه آماده ساخت. در این کار بسیار تأخیر کرده ایم و باید شتاب کنیم.

انتشار رساله "امروز چه باید کرد؟" هم اندیشگان وی را که در دوره دیکتاتوری مجال گردهمایی نداشتند، به کوشش واداشت و در تهران و سایر شهرها "باهماد آزادگان" (با هماد ترکیب فارسی از با هم بودن و نزد کسروی جانشین حزب بود.)

رئوس مراجمانه "باهماد آزادگان" که در کتاب امروز چه باید کرد" به تفصیل آمده بود، این هاست:

حواداری از مشروطه و قانون اساسی و ایستادگی در جلو بازگشت استبداد. - نشر معنی مشروطه در میان توده و آماده گردانیدن مردم برای مشروطه. - نظارت به اجرای قوانین و اعتراض به هر نقض قانونی که رو دهد. - هواداری از تعقیب یک سیاست روشن. - جلوگیری از تقلیدهای بیجایی که از حزب های اروپا می شود. - روشن گردانیدن اذهان درباره ثروت حقیقی و این که سرچشمه آن زمین و آب و هوا و تابش آفتاب است و باید قدر اینها را دانست. - تغییر وضع تجارت و گردانیدن آن به معنی درستش و تطبیق تجارت با مصالح توده و کشور. - کوشش به رواج علم و صنعت و تقید به آن که تا ممکن است حوائج صنعتی در خود کشور تهیه گردد. - ترویج کشاورزی و اساس زندگی قرار دادن آن و کوشش به بزرگی و آبادی دهات کمی تفاوت میان آنها و شهرها. - جلوگیری از مفتخواری از هر راه که باشد و این که میزان برخورداری هر کس جزیه و کوشش او باشد. - نبرد با پراکندگی عقاید و کوشش به یکی بودن اندیشه ها و آرمان ها. - کوشش به فزونی نفوس و اجباری گردانیدن زناشویی و سادگی آن. - کوشش به توسعه و رواج بهداشت همگانی و مبارزه با بیماری ها. - تغییر سازمان و قوانین دادگستری و ساده گردانیدن قضاوت. - اجباری گردانیدن آموزش ابتدایی و تغییر برنامه آموزشگاه ها و از میان بردن تعلیمات زیانمند و پیهوده.

کسروی، در بهمن ماه همان سال روزنامه "پرچم" را منتشر کرد، که ارگان "آزادگان" بود. و تا بلوای ۱۷ آذر سال بعد که در اختلاف دربار و قوام السلطنه نخست وزیر، به توقیف تمام روزنامه های کشور انجامید، انتشار یافت. در عمل حرکت باهماد آزادگان بیشتر وقف روشنگری و مبارزه با خرافات و آنچه کسروی بدآوزی می شناخت، شده بود. و این بدان سبب بود که روحانیت از دیکتاتوری رضاشاه رها شده با تمام نیرو می کوشید بر سراسر شهرها و روستاها، حضور خود را تجدید و تحکیم کند. و عوامل متعدد به این کوشش مدد می رساند.

با آن که دربار تلاش های قدرت طلبانه خود را در پوشش دفاع تجددگرایانه از دستاوردهای مثبت حکومت شاه سابق به میدان سیاست می فرستاد، (کاری که امروز هم سلطنت طلبان، به آن رو آورده اند) از دلجویی از روحانیت، و تقویت مسالمتی و حمایت نهای و آشکاری این زخمی شده دیکتاتوری

رضاشاه، غافل نبود. و همین توجه را به رواج دکبان ملاحظا ها، و ترویج بیساط منظم روضه و هیات عزاداری و خرافات گوناگون، متنفذان محافظه کار و مالکان عمده و نیز سیاست های خارجی که ایران را اشغال کرده بودند، در رقابت های میان خود به جبهه روحانیت داشتند. کار این نوع حمایت بذیری ملایان به جایی رسیده بود که رفت و آمد شبانه یاره یی از آن ها را به سفارت انگلیس، روزنامه ها آشکارا می نوشتند و پاره یی از جاه طلبان جوان ترشان بعد ها از طریق انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا به نقش موقع محلی خود جلوه و جلا می بخشیدند.

آنچه کسروی در رساله "امروز چه باید کرد؟" پیش بینی کرده بود، در حال شکل گیری بود؛ کسروی به سرعت به دامان هرج و مرج رها می شد، تا راه برای خود کامگی تازه یی هموار شود. مبارزه با این هرج و مرج در حال پیشروی، کار آسانی نبود و برخورد با عوامل هرج و مرج نیز برخورد با تلاش های دیکتاتور ترشان به شمار می شد. هر چند ساختار اندیشه کسروی و درون مایه تفکر وی، خود با نوعی اراده گریایی و دیکتاتوری حزبی پیوند داشت و این را در پیکر همان اصول شانزده گانه باهماد آزادگان نیز می توان دید.

این گونه بود که وزنه سنگین و اصلی تلاش کسروی، در کف مبارزه با حضور ناگهانی و ویرانگر ملاها در صحنه سیاسی کشور قرار گرفت. و خود او، با مقالات، مناظره های مطبوعاتی، کتاب ها و رساله های ساده و کوتاه، به این مبارزه وزن و اعتبار بخشید. و ملاها نیز به زودی تمام نیروی خود را برای سرکوب این حریف دلیر و گستاخ و خستگی ناپذیر به میدان آوردند. از سال ۱۳۲۲ ده ها کتاب بزرگ و کوچک و دفاع از خرافات و از ترویج خرافات و تعصبات مذهبی وسیله ملا های کوچک و بزرگ، علیه کسروی منتشر شد. در سال ۱۳۲۳ مناظره کسروی و سید نورالدین شریازی در روزنامه کیهان، یکی از بحث های گرم سال در مطبوعات بود. هر چه بر تراکم حضور سیاسی و اجتماعی میلا ها افزوده می شد، شرایط مبارزه بیشتر دشوار می گشت و کسروی نیز در مبارزه بیشتر می رفت.

در این دوره از مبارزات اجتماعی خود هست که کسروی رساله "بهایگری" را می نویسد و به دنبال جزوه شیعیگری و در تکمیل آن کتاب بخوانید و داوری کنید" را نخست به عربی و سپس به فارسی منتشر می کند. و حضور مبارز طلبی وی در فضای

عربی، به روحانیت شیعه در نجف و کربلا گران می آید. در سال ۱۳۲۲ صدالاشراف، در مقام وزارت دادگستری پروانه وکالت کسروی را لغو کرد. او در این کار حسابش را با نوسنده تاریخ مشروطه صاف کرد؛ نویسنده یی که از این وزیر دادگستری منتظر صدارت به نام جلال باغ شاه یاد کرده بود. اما اقدام او از جانب ملاهای معترض حمایت می شد. هم زمان به دستور دولت ۱۳ کتاب کسروی جمع آوری شد. صف بندی در برابر او، که جز منطق و قلم و سلاحی نداشت، به حدی سنگین شد، و با تهدید آمیخت که کسروی در درون باهماد، به تدبیر دفاعی پرداخت و گروه رزماد را سامان داد، این شاخه سازمانی در شهرهایی که باهماد آزادگان تشکیل شده بود، نیز پدید آمد. اما هنوز زمینه بحران اجتماعی، در معاملات دربار با ملاهای نجف و قم، به مرحله یی رسیده بود که ملاها جسات دست یازین به ترور را پیدا کنند. هر چند این زمینه بسیار زود فراهم آمد. و به دنبال انتشار کتاب "کشف الاسرار روح الله موسی خمینی، که در سال ۱۳۲۳ انتشار یافت، هسته نخستین فدائیان اسلام" با حمایت آیت الله امینی صاحب الغدیر، و تأیید نجف، کار خود را آغاز کرد. نخست، طلبه یی جوان، تندخو و پرخاشگر، به نام نواب صفوی، در جلسات هفتگی خانه کسروی را، پیش گرفت و راه چند جلسه با او به پرخاش پرداخت، و سرانجام

روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۴ در خیابان حشمت الدوله هنگام عبور کسروی، با تنی چند به وی حمله کرد. کسروی مجروح شد و مهاجمان مسلح، بازداشت شدند. اما با تمهیدی که در میان بود، آنها را آزاد کردند.

کسروی در بیمارستان "رضانور" نبش خیابان نادری به قوام السلطنه، بستری شد. یادداشت های روزانه او درباره یاره یی وقایع ایام در بستر بیمارستان نگاشته است بسیار روان و دلنیز است. در همین سال او توجه خود را از نزدیک به سیاست متوجه ساخت. کتاب او "در راه سیاست همین سال انتشار یافت. واقعه آذربایجان، ناگهان یاد وقایع دوران خیابانی را در کسروی تازه کرد. برخورد او در کتاب های چند گانه یی که به نقد وقایع و برخورد با خبرهای سیاسی روز پرداخته است و سرنوشت ایران چه خواهد بود؟ از جامعه ملل منتقد چه نتیجه تراند بود؟ نام دارد، بسیار هوشمندانه و سرشته از راه گشایی ها و راهنمایی های خردی آزموده است.

اما، هنگامی که برای به ستوه آوردن وی، در خانه اش آرامش او را سلب کرده بودند و در خیابان با کار و تیانه به او یورش می بردند، دولت، که این زمان صدالاشراف در راس آن بود پرونده اتهامی بر پایه شکایت بازار، برای محاکمه کسروی، به دادگستری فرستاد؛ و بازرس شعبه ۷ مامور رسیدگی به آن شد. کابینه صدالاشراف نماند تا خط راهی را که گشوده بود دنبال کند، و روز ۲۸ بهمن، قوام السلطنه کابینه جدید را تشکیل داد و در کابینه وی، انوشیروان سیهیدی وزیر دادگستری شد. برای کابینه جدید که بفرنجی چون مسأله آذربایجان در دستور کار داشت، مجال آن که به تمهیدهای دولت پیشین بپردازد، نبود. یا اگر از آن خبر داشت، فرصتی مناسب بود تا بی آن که خود را به توطئه بیالاید، ناظر جریان بماند.

حادثه قتل کسروی روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ اتفاق افتاد. همان روز و فردای آن، تصویر بیکر گلوله خورده و با کارد پاره پاره شده کسروی و حنادیور را روزنامه ها چاپ کردند. کسروی، آدم کوچکی نبود، بحث از جنایت و اعتراض به جنایتکاران، حتی در روزنامه هایی که در صف توطئه قرار داشتند نیز بود. بی آن که کسی توجه کند، روحانیت، با دست دربار و دولت، سنگ بنیاد تروریسم مذهبی را نصب کرد. دولت و شخص صدالاشراف، در تدارک توطئه و دولت قوام السلطنه با سکوت و پرده کشیدن بر توطئه، متهمان این جنایت، در برابر تاریخ هستند.

اگر کشتن جنایت است و پاره پاره کردن کشته وحشیگری است، به حرم دادگاه تجاوز کردن و پیش چشمان وحشت زده قاضی، با فریاد الله اکبر، انسانی را کشتن و پاره پاره کردن، چه نام دارد؟ یا خون کشتگان دست و صورت آوردن، در خیابان فریاد زدن که کسروی را کشتیم، چگونه قابل دفاع است؟

رفتاری چنین با دانشمندی که دستش به خون کسی آلوده نشده و حربه اش قلم، و میدان مبارزه اش کلام است، از جانب روحانیت شیعه، چگونه توجیه می شود؟

کتابخانه

ناصر کشگر از هلند ۱۰۰ مارک



در باره سیاستهای آمریکا، انگلیس و دربار

بخش اول این نوشته در شماره ۴۲ راه آزادی همراه با زندگینامه زنده یاد حسن ضیا ظریفی منتشر شد. اینک بخش دوم آن از نظر علاقمندان میگذرد. متأسفانه به علل فنی وقفه ای در انتشار منظم این یادشهای دادگد که بدین وسیله از خوانندگان محترم پوزش می طلبیم.

راه آزادی

از ۲۸ مرداد تا دوران رفورم اخیر، دلایل و علل رفورم، سیاست خارجی رژیم:

اسلوب قطعی و همه جانبه رژیم در حکومت، تکیه بر سر نیزه و زندان بوده (هست). تا چند سال پس از ۲۸ مرداد، یعنی مشخصاً تا دوران رفورم های اخیر، این اسلوب بی پرده و گستاخ تر عملی می شد. اگر چه در تمام دولت های بعد از ۲۸ مرداد کوشش می شد که چاشنی تبلیغات گوناگونی را سرپوش اقدامات رژیم سازند، مثل مبارزه با فساد دولت های زاهدی و علا، شعار کار و ... از کجا آورده ای؟ دولت اقبال و غیره. ولی این اقدامات در سطح مسخره اداری باقی می ماند و به ترکیب طبقاتی جامعه نزدیک نمی شد. ولی رفورم های اخیر رژیم به ترکیب طبقاتی جامعه دست گذاشت. آثار و نتایج این رفورم ها را باید نه کم و نه زیاد درک کرد و فهمید. قبلی از بررسی آثار و نتایج رفورم های اخیر باید دلایل آن را فهمید. این رفورم ها با یک سری دلایل داخلی و خارجی بسیار مهم که عمیقاً به هم وابسته اند توجیه می شود.

دلایل داخلی:

۱- از ۲۸ مرداد به بعد، بورژوازی کمپرادور مالی و صنعتی در ایران سرعت رشد یافت یعنی در حقیقت رشد اقتصادی جامعه پس از ۲۸ مرداد در جامعه ایرانی به سود بورژوازی کمپرادور بود و بدیهی است که این پدیده خواه و ناخواه روابط بورژوازی را در جامعه رشد می دهد و این روابط در حد خود از نظر عینی بر ضد فئودالیسم عمل می کرد. دستگاه های دولتی به جای فئودال های قدیمی، وابستگان بورژوازی کمپرادور و تربیت شدگان بورژوازی را در خود جا می داد و این

عناصر بر طبق و تا حد مقتضیات منافع خود اقدامات ضد فئودالی را تشویق می کردند.

۲- ناراحتی های دهقانی تقریباً در سراسر کشور به سرعت رشد می یافت که نمونه های عینی در این زمینه موجود است و مهاجرت دهقانان به شهرها به صورت یک پدیده غیرقابل علاج که همراه با واکنش های منفی بر روی حیات سیاسی و اجتماعی مملکت بود، ادامه داشت.

۳- فشار تبلیغاتی شدید روی توده دهقانان از طریق رادیوها به ویژه رادیوملی از سال ۳۷ و یک سری مسائل دیگر.

علل خارجی:

۱- امپریالیسم جهانی به ویژه امپریالیسم آمریکا با عبرت آموزی از حوادث جهانی از جمله حوادث چین، کوبا، الجزایر و هندوچین، به خوبی درک کرده بود که اگر اپوزیسیون به ویژه کمونیست ها بتوانند توده دهقانان را متحد سازند و وارد میدان مبارزه کنند، کارشان زار است. به همین جهت به دولت های دست نشانده خود توصیه می کردند که نوعی اصلاحات ارضی را که در رأس برنامه های آنان قرار دارد، انجام دهند. این تر به ویژه از طرف گروه کندی- فولبرایت در حزب دمکرات حمایت می شد و زیر فشار آن ها نیز مورد قبول اصولی حزب جمهوریخواه قرار گرفت، (در حدود ۱۳ سال پیش) و از همان زمان نیز در برخی از کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین شروع به اجرا شد که نمونه روشن آن چند سال قبل از ایران به وسیله ایسوب خان در پاکستان اجرا شد. این تر به طور اصولی مورد قبول امپریالیسم انگلستان نیز قرار گرفت، ولی در ایران بر سر نحوه اجرا کردن آن و اینکه رهبری این جریانها به عهده عوامل کدامیک از آن دو باشد، اختلافات و تضادهای زیادی بین آنها پیدا شد. تر رفورم های اجتماعی که رأس آنها اصلاحات ارضی قرار دارد و بر حسب کشورها یک سری اقدامات دیگر را نیز شامل می شود از نظر عینی ناشی از استراتژی جدید امپریالیسم یا درست تر بگوئیم نئوکلیالیسم است.

دوروزارت امور خارجه آمریکا به طور رسمی روی این اقدامات عنوان "موانع انقلاب" گذاشته اند. زیرا امیدشان اینست که این اقدامات بتواند از انفجار انقلابی جامعه جلوگیری کند و زمینه عینی انقلاب را ضعیف سازد. اما اجرا این تر (به منطبق با استراتژی نئوکلیالیسم است. به دلایل زیر: ۱- در حال حاضر با توجه به قدرت اردوگاه سوسیالیسم، استراتژی سیاسی امپریالیسم جلوگیری از پیوستن کشورها به اردوگاه مزبور است، امری که هر گاه در هر کشوری به وقوع پیوندد زمینه و امکان عملی و عینی هر نفوذ بعدی امپریالیسم را غیرممکن می سازد. بنابراین برای جلوگیری از امکانات بالقوه چنین پدیده ای، امپریالیسم در سیاست سنتی خود دایره به جلوگیری از رشد صنایع و بورژوازی تجدید نظر کرده تا بدینوسیله بتواند در آمادگی عینی توده های کشورهای جهان سوم برای پذیرش افکار انقلابی اخلال کند. این مسئله مستیحا به توضیح مفصلی دارد که از حوصله این مقال خارج است.

۲- اگر در گذشته امپریالیسم می توانست با در بند نگاهداشتن کشورهای دیگر و حفظ آن ها در قعر کامل و در نظام های بوسیده فئودالی به غارت و چپاول ثروت های آن ها بپردازد؛ در حال حاضر هم از نظر موقعیت بین المللی این کار امکان پذیر نیست، هم از نظر منافع ویژه اقتصادی چنین چیزی امکان ندارد. زیرا کوشش امپریالیسم اکنون اینست که با بالا بردن سطح زندگی توده ها در حد معینی، امکانات و قوه خرید آنها را زیاد کند تا بدین طریق بازار مصرف برای کالاهای خود ایجاد نماید و بر خلاف گذشته، طبیعت و شکل

امپراطوری اقتصادی و سیاسی امپریالیسم، صرفاً به صورت صدور محصولات صنعتی به آن کشورها و بیرون بردن مواد اولیه از کشورهای مزبور نیست. بلکه سرمایه به صورت کارخانه های اتومبیل سازی، وسائل الکتریکی و محصولات شیمیایی و ایجاد انواع و اقسام موتورها به این کشورها صادر می شود و بدین ترتیب بازار تولید و مصرف را انحصاراً قبضه می نماید. از اینجاست که بورژوازی کمپرادور در این کشورها (از جمله کشور ما) رشد می یابد و به همراه آن روابط بورژوازی. چنین سیاستی اکنون در تمام کشورهای دنیای سوم که تحت تسلط امپریالیسم است عمل می شود.

برای اینکه استراتژی جدید امپریالیسم را خوب درک کنیم، از گزارش شورای ملی صنعتی آمریکا را که بر اساس بررسی فعالیت های ۱۸۲ کمپانی آمریکائی تنظیم شده است نقل می کنم: "آن گروه کمپانی ها که فقط بر صدور کالای ساخته شده تکیه دارند به زودی مواضع خود را از دست می دهند. گزارش به عنوان راه حل می گوید که: کمپانی ها هر چه زودتر باید تاسیسات و کارخانه هائی را در خارج از کشور بسازند."

۳- با توجه به دو مطلب فوق، اگر در گذشته پایه طبقاتی استعمار، فئودالیسم و فئودال ها بودند، امروز پایه طبقاتی نئوکلیالیسم، کمپرادوریسم و بورژوازی کمپرادور است. تحت همین ضروریات است که اکنون به خوبی می توانیم بفهمیم که چرا امپریالیسم مبارزه با فئودالیسم و فئودال ها را تشویق و در برنامه کار خود قرار داده است، زیرا نتیجه کلی این اقدامات به طور خلاصه اینست که کشورها را از چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه داری به مشابه منبع مواد خام و حفظ تقسیم کار بین المللی حفظ نماید. دلایل دیگری هم در این زمینه هست که از آن می گذریم. چنین بود عهده ترین دلایل داخلی و جهانی رفورم های اخیر رژیم. در نحوه پیاده کردن این استراتژی در ایران مسائل مهمی پیش آمد که لازم به تذکر است. چنانکه تذکر دادیم امپریالیسم انگلستان نیز با این استراتژی به طور اصولی موفق بود. در هر کلام از کشورها که نیروی اساسی تسلط با یکی از این دو امپریالیسم بود، این استراتژی نرین تحت هدایت عاملین آن سیاست، بدون بوجود آمدن تضاد عمده ای اعمال می شد. چنانکه در پاکستان که انگلستان در آنجا نفوذ قطعی و مسلط داشت ایوب خان آنرا انجام داد و در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین با اعمال کودتاها عاملین سیاست آمریکا آنرا اجرا کردند. چرا اهمیت دارد که عامل کدام سیاست این استراتژی را اجرا کند؟ برای اینکه این استراتژی از چنان اهمیتی برخوردار است که می تواند برای اجرا کنندگان آن در بین توده های مردم محبوبیت و نفوذ ایجاد کند و در نتیجه برای مدت زیادی سکان

بقیه در صفحه ۸

SOMMAIRE

- ❑ *Opposition après l'élection de Mars 1996 (éditorial)*
- ❑ *La cinquième élection législative en Iran (B. Barahmandi)*
- ❑ *La Gauche dans la lutte pour la démocratie (B. Amirkhosravi)*
- ❑ *50 ans après le terreur de Kasravi par les islamistes (R. Marzabani)*
- ❑ *Conférence de Garm el Sheikh avenir de la paix (M. Taradji)*
- ❑ *Analyse économique (F. Kharand-R. F. S.)*
- ❑ *Les notes de la prison (H. Zia Sarifi)*
- ❑ *Dossier du mois, femme, Islam et intégrisme, expériences iraniennes :*

Farha Khosrow Kharar, sociologue iranien de l'É.H.E.C.C.

Juliette Mince, sociologue, écrivain

Assieh Tefiani, sociologue algérienne

راه آزادی را یاری دهید!

به اطلاع خوانندگان عزیز نشریه می‌رسانیم، از آنجا که فقدان امکانات فنی مناسب برای حروفچینی و چاپ نشریه مشکلات فراوانی برای ما ایجاد می‌کرد، سرانجام کوشش‌هایی در این زمینه آغاز شده است. و با کمک‌های شایان توجهی که هواداران نشریه در پاریس و نیز دوست عزیز از آلمان در اختیارمان قرار دادند، گام‌هایی در جهت نوسازی دستگاه‌های فنی نشریه و سازماندهی جدید آن برداشته شده است.

باید به اطلاع دوستان راه آزادی برسانیم که این اقدامات تاکنون به شکل نیمه تمام انجام شده و ما برای تکمیل آن احتیاج شدیدی به کمک هواداران نشریه داریم. بدینوسیله ضمن تشکر از کسانی که نشریه را یاری داده‌اند، از همه خوانندگان خود می‌خواهیم که با شرکت فعال در ارسال کمک مالی، به تحقق تکمیل احتیاجات فنی نشریه جواب مثبت دهند.